



حبل الله

(واعتصموا بحبل الله جيأً ولا تفرقوا)

شماره (١٧)



افغانستان
در هاهی که گذشت



امام و مسائل حجتی



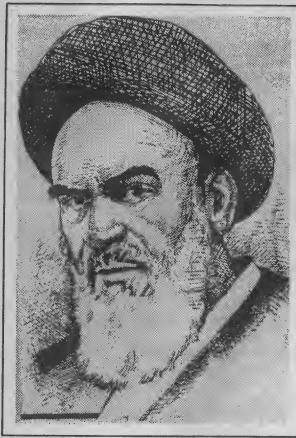
مشکل حل نمیشود.

مالک اسلامی صادر کنیم واگرای انقلاب
درست چهار سال قبل این جملات زیبا

«ما میخواهیم که این انقلابیان را، انقلاب
فرهنگیمان را، انقلاب اسلامیمان را بهمنه»

صدرشد، هر کجا صادر بشود این انقلاب،

بوره حبی رسماً کاخ رله ناصر باخ کوئم بیخ کنار بحی رب لحد نزل



ضریب زدن بسیکر پوشالی ایدئولوژی استعاری مارکسیسم بحساب می‌آید. با یک طرح حساس‌شده وامکانات انگ میتوان مبارزه سلطانه را در ترکستان اسلامی کشاند ولی استکبار هم باین نقاط ضعف متوجه شده توافق سرتیشان در ثبوتر مسئله افغانستان ناش، از این طرز بردادشت است.

بنابراین بکلیه انسانهای بادرد و مسلمان لازم است که در حیات توان و مکان در روا گسترش اسلام و انقلاب اسلامی گام بردازند، شویه هایی را در راه رسیدن بههدف نهانی که همان پروری انقلاب اسلامی و نجات توده های مظلوم و محروم جهان است، باید انتخاب کرد که استکار از درز آن عاجز بوده و یا قدرت مقابله با آنرا نداشته باشد، البته بدون سلاح نظامی هم نمیتوشد ولی هرگاه فقط تکیه ما روی سلاح باشد آنها پیشرفت تر و کشندۀ تری را در اختیار دارند. لذا در توسعه انقلاب اسلامی در سراسر گیتی یک راه پیشتر وجود دارد و آن تسریخ قلوب محروم و مuhan جهان است. تا باور کنند اسلام ناجیان از بدینختیها است و اینکه هم بپر زمامه ریزی و طرحهای دقیق نیاز دارد که سمرقاً بحروف و سر و صدا نمیشود. امیدوارم آگاهان سیاسی هرچه زودتر دست بکار شوند تا استکار را در هر منطقه غافلگیر نمایم.

اِنْشَاءُ اللّٰهِ

حبل الله

امام بزرگواران این قلب تپندهٔ عالم اسلام خود
صدور انقلاب را چینی معنی میکند «معنی صدور
انقلاب ما این است که همهٔ ملتها بیدار شوند
وهمهٔ دولتها بیدار شوند و خودشان را گرفتاری
که دادندهٔ وزایری تحت سلطه بودن که هستند
وازاینکه همهٔ مخازن آنها دارد بیدار میرود
و خودشان بنحو فقر زندگی میکنند، نجات
بدنه‌ها» استکار باشد، عقیده بودند که صدور انقلاب

با نیزیو نظامی و حرکات سیاسی انجام میگیرد آنها هم سازمانهای جاسوسیتاش را بیش از گذشته تقویت کردن اما بعد متوجه شدن که اشتیاه سختی را را محروم کردند اند، دیدار ریگان- گور با پیغام در توپخانه ای- گلوبال منطقه ای این پیغام میتواند این را اوج گشوده نهضت های اسلامی در کشور های دور و نزدیک نمود. اینرا همه میدانند خاور و مریانه حادثه اقیرن است برای استکبار ولی بهمن اندازه استکبار هم بیش از شش آمادگی دارد. اما هر گاه خواست بدین وقته در گوش و کار جهان خلق گردند نیزیو دشمن پراکنده و تضعیف شده قادر به مهار نهضتها نخواهد بود.

اینجاست که نهضتی های جهان شمول اسلامی را
نباید در مبنظة خاورمیانه محدود کرد و باید هرچه
گستردگرتر در کلیه نقاط آفریقا و آسیا جنوب شرقی
و دور توسعه داد، زیرا فقر و بدیختی با اینکه نقاط
مسلمان نشن را فرا گرفته ای ایرانی و آسیای دوست
بیشتر از اسایر نقاط بافق و فلا کتابی است و پیچیده
نم میگشند، وقت نیروی تخریبی دشمن پراکنده
و تضعیف شد بهتر میتوان نقاط سراسریه وار
آورد بطور مثال روسیه وحشی با تجاوز خود
باافغانستان حیثیت استعماری خود را از دست داد
اگر قبل از قدرت روسیه در سر زبانها مطرح مشی
مردم وحشت میگزند و ای امرزو شغال ترسیوی
بیش ترستند و شرایط کونی پهترین فرصت برای

و با مفهوم، با یک هزار معنی از زبان مردمی جاری میگردد که جهان کنونی را بهت روز ساخته است و استکبار جهانی صدور انقلاب را مثل برنامه های تخریبی و ایجاد کودتا های نظامی ساخت خودشان تجزیه و تحابی میکردند. و بناء را برین گذاشتند که بطرور حتم از گسترش این انقلاب جلوگیری بعمل آورند، تحریر اقتصادی- چنگ تمحلی و افواهات گونا گونی علیه انقلاب اسلامی را آغاز کردند. البته تا حدودی در کشورهای همچو روسیه و یونانی بر زیمیها وابسته، موفق شدند از پروری انقلاب اسلامی دوطرا ره جلوگیری کنند، مانند کشور عراق- افغانستان- لینان که استکبار عالیاً چهت حظ رژیعیها دست بمدائله زندن تا مانع از تابودی مزدوانشان گردند.

کشور همایده دیگر پاکستان خود بخود تاخت
تأثیر انقلاب اسلامی قار گرفت و ای امریکا بشدت
نیز میگفتند که این اتفاق مسلمانان بخاطر حفظ مذاق خود
و اراده صلحنه کردید. حرکات مسلمانان در گذشته
و حال یحدی ملهم است که برگ خان علناً رئیس
پاکستان را از صدور انقلاب اسلامی برخرازیدار و
ورویدادهای اخیر کویه و کراچی را بعنوان مثال
ذکر میکنند تا راکم قدرت استکباری در منطقه، تجاوز
علنی روسیه با فاصله، سلاح شدن پاکستان ازموی
امریکا، تشکیل شورای همکاری خلیج، پشتیبانی از
صدام در اشکال مختلف، تجاوز اسرائیل و غرب
بلبیسان و سریجام فاجعه طرابلس هم ومه
توطنهای بود جهت محسوسازی انقلاب
اسلامی.

اما تنهای جاییکه استکبار اصلًا خواب آترا هم نمیدیند که روزی اسلام آنچه مطحر گردد آفریقای چنوبی بود، خوب اگر حرکات مصر، سودان، توپونس، مراکش را ذکر کنیم چنان تعجب از اینست، چون اسلام در گذشته ها بنام گونگوان گند علم کرد و گاهی پیروز و گاهی شکست خورده است، اما یادآوری تظاهرات اسلامی در آفریقای چنوبی بفضلۀ هزاران کیلومتر دویر از صحنه حاد اسلامی و یا در کشور گمام زانی که اصلًا باور استکبار نم نمیشد که روزی مازی هم جهشای اسلامی داشته باشد! چون میباشد نتیجه خد

فَتْهِ عَالِيَّةِ آتٍ إِمَّا لِعَظَمَتِي مُسْطَرِي



در پیش از حادث ناگوار است که حقایق چون آتفاب روشن را نادیده میگردند و بیگرنده و باصطلاح عامیانه با زدن خودشان بکوچه حسن چپ ملت را سرگردان و در بد ساختند و زنه درخوا طرحی دنبال میشد که پالیسی عجیب را در پیش داشت و آن اینکه کسانیکه خود جرئت مبارزه نداشتند و یا آتهایی که در برای زود پایگاه خود را بین مردم بستی اعمال خود در گذشته و حال در داخل ازدست میدادند، تحت پوشش جنگ داخلی دشواریهای ادارگی کاملاً بصره ظاهور رساندند. و گاهی هم ادعای رأی گیری آزاد در خارج طرح شد که گویی تمام افغانستان خود شاهد بخون غلطیدن قبایان اینکه توعلو ها بوده و خواهد بود.

خلاصه میشود.

به رحال از پودن چه که باید از شدن بگویند برفرض اگر بر گاشته هم صلوت فرسنده شود چه تضییی وجود دارد که جوانه های پژوهده دو راه با وزیدن نسبم صحیحگاهی زنده نگردند و آن خصلهای گذشته کار خود را نکند. آب آوردنی و کوزه شکستنده گی دریک صفت بلکه افتخار هم باشد. روی این هدف است که سخنران بالای قمه عالیقدر اشاره کردم چون اینسان بخوبی ماهیت استکبار را درک نموده و خصلت غارتگریشان را میداند و گروهها را از رفت و بسوی آنها وفاده داشتمان برخذر میدارند. امیدواری همگان درین فکر باشند که آمریکا بهچوچه در چنگ ملت ما را رسیمه طرفدار ملت نیست و مجز توعلو و چند اندازی که در نهایت بهره بردارد بنفع خود است کاری ندارد. بنابراین برگوهرها لام و ضروری است که با پیشه کردن خط و مش لاثر نقی و لاغری پوزه استکبار جهانی را در افغانستان معلوم بخاک بمالند.

عنوان (عدم وابستگی) از جمله استکمه متأسفانه برخی تحلیلگران عقیده براین دارند که باید در موقع نزد روسیه از هر منی امکانات گرفت و پیر دری تاخت تا چیزی بدمست آید. پیش از اینکه همین تحلیل اگرچه ناگاهانه باشد باز هم مضرات فراوانی بدبال دارد که تابع شوم همینگونه تحلیلها را خود با چشم سر مشاهده میکنیم، که یکی از آنها جنگ داخلی بود. زیرا روش است سلاح که آمریکا میدهد و یا چن در اختیار مزدوران خود قرار میدهد از شست قلب مجاهدان مسلمان را نشانه مبرد کما اینکه هر صخره و دره افغانستان خود شاهد بخون غلطیدن قبایان اینکه توعلو ها بوده و خواهد بود.

البته قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران اصطلاح نه شرقی نه غربی در قاموس میازرات رهاییبخش جهان درج نگرددیده بود که این امر اکمال سیاسی را در گذشته را توجیه میکرد، ولی پیشگرفتن راهی جدای ازین سیاست در دوران انقلاب بهچوچه قابل توجه خواهد بود. ولی بدخشانه بحسب فقر فرهنگی دریکی و همچنان عدم امکانات مالی و مادی و حرص و طمع برخی فرست طلب جریاناتی بنا انتقلایی و اسلامی بدام استکبار غرب افتدند. که نه از کرده خود شیمان نبودند بلکه افخار هم میکردند یکی از آقایون مسئول ومدعی مبارزه ضد روسی در افغانستان علیاً از همکاری غرب با گروهی خود دریکی از سخنرانی اش در مشهد دفاع میکند که نوایش شاید در اختیار سازمانهای پیشرفته و منضبط قرار داشته باشد.

انجاست چیزیکه مایه تأسیت است کشمان حقایق ازسوی برخی انسانهای آگاه و مسئول

ه: عدم وابستگی یعنی سیاست نه شرقی و نه غربی: امروز سیاست شرق و غرب در جهت تعیین و متلاشی نمودن حرکتیهای اسلامی در هر گوشه ای از جهان متمرکز شده است شما ملاحظه کنید آمریکا و شوروی (روسیه) و قطب سرمایه داری و کمونیسم با آنهم اختلاف و قتضاد سیاسی و عقیدتی که با هم دارند ولی بخاطر حفظ منافع استعماری خود بحداقل رسانیدن اختلافشان شکل جلسه تفاهم میدهند و نمایندگان آنها ساعتها با گفتگو و سراسر جام تفاهم میکنند. گرچه در گفته های فوق صراحتاً حضرت آیت الله العظمی مقتطعی بخط عدم وابستگی اشاره نکرده است ولی بیان این واقعیت که شرق و غرب آتش یک کاسه و زهر یک مارنده، کاملاً میتوان این روش را از گفته ایشان استنباط کرد. اهمیت انتخاب این

صاحب امتیاز «شہاب»

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

مدیر مسئول «سمیع»

ماهنامه حبل الله ارگان نشراتی سید جمال الدین «حسینی»

سال دوم شماره ۱۷) عقرب (آبان) ۶۴ مطابق اکتوبر-نومبر ۱۹۸۵



فهرست

۱	امام و مسائل جهانی
۲	پیرامون سخنان فقیه عالیقدر آیت الله العظمی منتظری
۴
۵	۳- فهرست
۶	۴- افغانستان در ماهی که گذشت
۱۰	۵- دست و پاچگی ببرک پس از... قسمت دوم
۱۴	۶- هزاره جات و تغدوه مختاری!
۱۹	۷- شعر
۲۰	۸- دیدار گور یاچف باریگان
۲۲	۹- پیشگامان نهضت جهانی اسلام (الحجاج شیخ حیدر)
۲۴	۱۰- همگام با حجاج ... قسمت سوم
۲۶	۱۱- گفتگو با استاد گرشنیان اسلام برادر عبدالقادر قسمت سوم
۲۹	۱۲- مسولیت قانونی و بین المللی قتل عام صبر او شنیلا!
۳۲	۱۳- اسلام در فرقای جنوبی یمان تازه میگرد
۳۵	۱۴- شعر
۳۶	۱۵- اخبار نهضت جهانی اسلام
۳۸	۱۶- روبروی انتقالی در اسلام ... قسمت چهارم
۴۲	۱۷- توحید و تفرق اسلامی قسمت سوم
۴۶	۱۸- دین و معارف اسلامی ... قسمت دوم
۴۹	۱۹- پاسخ به نامه ها
۵۱	۲۰- گلگون کفانان میهن و عاشقان الله

پاکستان پشاور— خیبر بازار— نشنل بنک شماره بانکی ۲۸

NATIONAL BANK OF PAKISTAN
HYBER BAZAR PESHAWAR 238

آدرس— تهران— منطقه پستی ۱۹ صدور پستی شماره ۱۹۳۹۵/۳۴۵۱

ADRESS IN PAKISTAN
P.O. BOX_ 340 . P. UNIVESTIY PESHAWAR
PAKISTAN

شماره بانکی:

بانک صادرات قم— میدان مطهری

شعبه ۳۷۸ شماره حساب ۶۰۳۰۷

چاپ: از شرکت ایرانجات

تلفن: ۲۲۸۱

قیمت:

ایران— (۵۰) ریال معادل (۱۰) افغانی

پاکستان— (۵) روپیه

هنده— (۵) روپیه

سایر کشورها: معادل قیمت

اشتراک سالانه در ایران (۷۵۰) ریال

افغانستان در ماهی گذشت

افغانستان در سازمان ملل بجایی نرسید، البته نمیتوان ادعای برد و یا تأیید این حرکت سیاسی ارائه داد، فقط اینقدر میتوان گفت فلسطین هم پس از سالها مبارزه مسلحانه وحد نظامی که پشت این قدرتها را بلرزه درآورده بود هوش دیپلموماتیک کرد و امروز نهضت آزادیبخش فلسطین مانند پارچه کیف گردیده که هر مرداری و غبایث باک پاک میگردد. لذا بر سیاست مردان ما لازم و ضروری است که ابتدا روس را از خاک بیرون کنند، بگذارند جهان ما را بر سمت نشاند، اما وقت پیروز شدیم بنا چار خود جهان نه بخاطر ما بلکه بخاطر حفظ منافع خود ما را بر سمت خواهد شناخت و از انقلاب ما بعنوان چطور و چکار بیاد خواهند کرد. بدنبال این تلاش شکست خورده توطنه همیشگی زیوار سر گرفته شد ولی چون گذشته ها همچنان بی اثر و بی محظوظ بود فقط با این تفاوت که ببنسبت دیدار سران استکبار جهانی کاملاً تحت الشاعر قرار گرفت، فقط شایعات رسیدن براه حل سیاسی و برخی نازک رژیهای دولطوف پاکستان و مزدوران روسیه بر سر زبانها اتفاد.

به تعقیب این حرکات استعماری، طرح دیگری از سوی برخی کشورها در سازمان دلالی جهان (سازمان ملل) ارائه گردید که اعضای سازمان مذکور با ۱۲۲ رأی موافق، ۱۹ رأی مخالف و ۱۰۵ متعین خواستار خروج نیروهای متوجه روسیه از خاک افغانستان شدند. ولی این طرح بحدی مسخره بود که اصلًاً لیاقت بیجیدن بمساند. اتفاق آنرا ندارد ولی

رویدادهای سیاسی بود تا نظامی و انتقامی. قرارداد ۱۸۲۰۰ کیلومتر سرک در ظاهر بین دولت مزدور کابل و رویسیه و اظهارات سپاسگذاری بیرک از بادرash در اوائل ماه، سلاح گرفتن اقوام افریدی پاکستان از دولت روسی کابل و طرح خود مختاری هزاره جات، مصاحبه سربازان تسليم شده روسی با خبرنگاران غرب و همچنان مصاحبه مسعود پنجشیری و نیز محاصره جاسوسخانه آمریکا از سوی روسیه وسایه وحشی بلاحظ پناهندگی یک تن از سربازان جوان مطالب داخلی اواسط ماه بود و اما در اوخر ماه برکناری سه وزیر کابینه کشتمد وارتقاء نجیب رئیس خاد و هزینه سرسام آور خاد در راه کشیدن مجاهدین را بخود جلب نمود. در وقایع خارجی نامه جهانی را بخود گرفت و سوی روس بیش از همه اذهان مجاهدین بدیر کل سازمان دغل در نیویورک و تلاش گروههای انقلابی افغانستان مقیم پشاور درجهت کسب چوکی افغانستان در سازمان ملل کنفرانس زیورآی گیری افغانستان دغل در باره خروج نیروهای روسی از افغانستان وبالاخره دیدار گور با چف با ریگان در زیور اظهارات وی در مردم افغانستان... را میتوان حادث ماه بر شمرد و اما بیش از همه مثل گذشته ها بترتیب وقایع را بتجزیه و تحلیل میشنیم.

رویدادهای خارجی:

همانطوری که از رسانه های گروهی نیز این مطلب را شنیده و یا خوانده اید که تلاشهای سران گروههای مجاهدین اثلافی در کسب چوکی

و قایع ماه گذشته را طبق روال همیشگی آغاز با یادآوری حادث مهم و بعد تجزیه و تحلیل در آن موضوعات میآشاییم ولی نکته‌ی که جالب توجه است سرگذشت زمان و پروسه تاریخ خوبیار انقلاب اسلامی ما بوده که استکبار جهانی شرق را در تنگنای شکست نظامی قرار داده و میخواهند از دریچه های سیاسی بگزینند. اینجاست که تحولات جاری در داخل و خارج کشور حاکم از تشدید مسائل سیاسی است، هرچند که عملیات نظامی هم بنویه خود شدت عجیب و غریب داشت ولی با آنهم بیضمانه سیاسی کاریها وسایه پیشگها نمیرسید. البته نمیتوان از این واقعیت چشم پوشید که برخی صاحب نظران معتقدند جهان با اساس دبلوماتیک استوار بوده ولی گمان میرود اگر صلاح دولتها بروش دبلوماسی قائم باشد نهضتها حتماً صلاحشان عکس قضیه خواهد بود، یعنی نبرد آتشی ناپذیر و خصمانه با اینقدرها دولتهای مزدور.

اگر از مطلب دور نشویم خواهیم دید که چراغ سیاستکاری دمار از روزگار فلسطین درآورده و هنوز در غرقاب سیاستکاری رهبران آن دست و پا سیزنند جهان استکبار میخواهد نهضت افغانستان هم در چنین دامی گرفتار آید ولی بیخبر از اینکه مردم مسلمان افغانستان بیشتر از همه چیز جنگ با دشمن را دوست دارند. و این حقیقت انکار ناپذیر است که تاریخ جنگهای گذشته و کنونی شاهد آن بوده و هست ولی با آنهم اغلب اتفاقات ماه گذشته

پس از ادادهای امان خان غربزده و پدرخواه‌اش ظاهر خانین با روسیه توسل می‌کرد. بالیسی که روسیه در قبال افغانستان در گذشته اتخاذ نموده بود و در آینده هم شاید اتخاذ کند همان دوست نشاداند خود باغفانستان و طرفداری از دولتهاي آن است هر چند دولتها غربي بوده باشد. اکنون که کاربایز دشوارهاها کشیده و قادر به فهم افغانستان بصورت مستقیم نیستند باز هم نقشه‌لیدن را در زاندند ریخته‌اند.

سلام گرفتن اقوام افریدی پاکستان از سوی روسیه تحت پوشش دولت کابل ترفند دیگری است که روسها جهت بیرون کشیدن پای خود از صحنه افغانستان و کشاندن مسئله را از تجاوز ارش می‌خرانند و نبیره با مجاہدین بمسائل کشور پاکستان و افغانستان مبتل ساز. وابن امر دولت نظامی جنralها را پیش از گذشته تحت فشار قرار داده و دار بنت‌سلیم می‌سازد و اظهارات جنral ضایه مینی بر خواستار روسها چهت راه حل مشکل افغانستان از کوره راه سیاسی داد بر این ادعا می‌باشد. قایل سرجدی که سران خانشان قول قرار بسته سراجات را در بدل مبالغه هنگفت پول ارزیوی روسیه مسدود سازند در گذشته‌های دور و زندیک هم جز دریافت جزیه از دولتهاي دو کشور همسایه (پاکستان و افغانستان) کاری نداشندند لذا شدید این عمل در حال حاضر چیزی غیر از انتظار نیست. محکوم کردن اعمال غیر انسانی سران خانشان قبایل سراجی تیزید در لارک تبعیض پرستی نبود بلکه واقعیت در آوری است که سران خانشان هزاره جات هم نفعه‌های دیگری را با سازیگری آغاز کرده‌اند که در بحث جداگانه مفصلانه برداخته‌ایم. توطئه خومگخوار هزاره جات بستقیب دستورات قبیه بزرگوار حضرت آیت ... الطیعی منتظری شدت می‌باشد با اینکه از مدها قبل روسها در فک آن بودند و حالا که جنگکهای داخلی بناء بدستورات قبیه بزرگوار فروکش نموده می‌خواهد جنگ را شیوه وسی ... آن آمد ... آن آمد ... مقصده بخواهد.

گور با چف نیز خواستار راه حل مشکل افغانستان در حقیقت مشکلات روسیه در افغانستان از کمال سیاست‌کاری گردید. گرچه موضوع راه جهت حفظ حیثیت کذای استکار جهانی از زبان گور با چف وریگان انتشار ندادند ولی کیست که نداند بیش و دویش شوتز و پولن بدون مشوره ریگان میتواند اظهار نظر کند و یا آنگه بیشتر دون دستور گور با چف.

بهرحال آنچه پیامد تبادل افکار سران استکار راجع بمسائل افغانستان است همان خط سازش و امتناندهی با هم بوده که اثرات آنرا در گذشته‌های نزدیک بوضوح مشاهده کردیم و رویدادهای داخلی پیش از پیش پرده از این راز برپیدارد.



رویدادهای داخلی:

البته با وضوح حوادث و پیشامدهای که در داخل صورت گرفته برخوری نسبت بمسائل جاده خارجی پیشی دارد که از اتجاهه میتوان بطریح قرارداد سرکهای پخته در افغانستان ارزیوی روسیه وحشی اشاره کرد. زیرا داستان سرکازی، داستان شو و نجس در افغانستان است چون همین سرکهای پخته کشونی که گاهی در گذشته‌ها بعامل آن پرداختیم عموماً اهمیت نظامی دارد تا اهمیت اقتصادی. لذا سرکهای طرح شده در پلان بعده روسیه همان خط کسر بنده است که در برخی نقاط کشور در شرایط کشونی کاملاً از این رفته و قابل استفاده تانکهای روسی نیست که البته عوامل تحریب آن نیز همان

خوب است جهت روشی افکار عامه حرفی هم در اینباره داشته باشیم. در سال گذشته هم چنین رأی گیری صورت گرفت ولی با کمی تفاوت در شمار آراء تصویری رسید اما نتیجه عملی آنرا کمی ندیده است بر فرض اگر ۱۵۳ رأی موافق بر خروج نیروهای روسی داده میشد فقط روسیه رأی مخالف میداد به کسی ضمانت خروج نیروهای متغوز سخ را از افغانستان امضا میکرد؟ واضح وروشن است که هیچکس! مگر اینکه ملت مسلمان افغانستان لاشه های مردار سر بازان روسی را بدربای آموغرن سازند. اینجاست که این طرحهای فریبیده جز ایجاد سردرگمی برای ملت ما هیچ سودی نداشته و هیچگاه اقلاییون مسلمان بازخواهد کرد.

در قسمت پایانی رویدادهای خارجی نشست سران روس و آمریکا بوقوع پیوست که بینحوى ارتباط بموضع انقلاب ما نیز داشت گرچه با اختیاط کامل قبل از نشست پیچیدن در مسائل افغانستان ارزیوی روسهای وحشی شدیداً ره گردیده بود ولی بمحض ایجاد فضای منذکه قبل از گفتگوی دو کسواله سرک وقت (ریگان و گور با چف) ارزیوی سخنگوی قصری کرمین اعلام گردید، نیروهایشان در افغانستان شکلات ناشد. از تلفات و خسارات سنگین،

است که غرب تحت نام حمایت از مجاهدین افغانستان انجام میدهدن. گرچه واقعیات جنگ هم ادر این ماه خلیلها موتبود ولی مغلق بودن اوضاع سیاسی فعلی همه چیز را تحت الشاع قرار داد.

جاموسخانه آمریکا بخاطر پناهندگی یک سرباز روسی از سوی ارتش سرخ در کابل محاصره میشود ولی بدون هیچگونه سر و صدای خاتمه میباید، اگر ظاهر امر را پنهانیم پژوهان حایز اهمیت نیست پنهانه شدن یک فرد روسی با مریکا چیزیست که هر روز در چهان اتفاق میافتد ولی شایط زمانی آن پژوهان هم بی اهمیت نبود، سر و صدای این محاصره کذای و مسئله سرباز همراهان با مسائل توپهه زیبود با اینکه خود توپهه زیوهم بلحاظ دیگری ساکت و آن سهی شد ولی برای خشی آن طرح ریخته شده وجود داشت، حالا برناهه عوض شد مسئله بود که این معماها در شکم طراحان کج ب است نه در

جب تحلیلگران.

جزاینکه فردای زود کوتانی راه اندازند و بعد بعنوان قطرهه زال در بحر کثافت خلق میانند ولی وقت دوباره بسیک بقدرت میرسد امان استوار فرشبلگی مسئول نواحی شمال گروه مزدور کار بهیث مسئول فرهنگی حزب در کابل برگریده میشود با اینکه اعضا پاییزتر از کمیته ولایتی گروه کارینام کل بوجده ارتش افغانستان صرف خاد میگردد که اینکه مدتها قبل قادر ناراضی بوده دست بچین کار زده است را اعلام دارند. اخراج پنجشیری هم شاید لی اثر نباشد بخصوص با افسای این طرح که ۷۷۵٪ پنجشیری از جمله کسانی بود که از ارتش سرخ کار میگردند. درین میان با نتیجه گیری از جریانات گذشته و عدول ستمیها از خط ومش چن بنتیت غرب‌گرایی دولت کناره گیری میکند و خودشان را

اینکه مدتها از اینکه خود توچهه سه وزیر از کابینه دولت کابیل ببهانه مریضی اعلام گردید که خود تغییرات رؤیم را تسریع میبینند. از میان چهارههای اخراجی چههه عبد القادر کوتاچی حرفة از دستگیر پنجشیری رهبر گروه کار حجاج فارسی زبان حزب خلق بیش از همه جای توچهه میکند. اسامیعال دانش ازان ریگلکلوهای بوزنیکی است که نمیتوان روی آن حساب کرد و اینکه با آنهمه چیزهای قوی که میچوکی و وزارت معدن و صنایع و قسمت سفلی خود مالیه بود بازهم بزیر افتاد ولی دو چههه فوق در میانند گان خوبی میانند که مدتها قبل رسانه های خبری جهان غرب بیش از اکاذب دست زده اند که حزب خلق مخالف تجاوز روزبه با افغانستان بوده ازینسو در دون حزب حاکم کشوری اخلاقات موجود شدت باقته بنظر میرسد، این افواهات بحتی رایج گردید که هستی عبد القادر را که هیچکسی خلقی نمیاند پس از اخراج خلقی معرفی کردن. با اینکه قادر از جمله کسانی بود که جرم برچی بودن پس از اخراج ساختگی پرچمها از کشور ازسوی رؤیم خلقی تره کی با سلطانعلی کشمند وقتی چند زندانی گردید. اما ادعاهای کشوری درصورت که قادر را نمیکشند په میتواند باشد

در اوخر ماه خیر اخراج سه وزیر از کابینه دولت کابیل ببهانه مریضی اعلام گردید که خود تغییرات رؤیم را تسریع میبینند. از میان چهارههای اخراجی چههه عبد القادر کوتاچی حرفة از دستگیر پنجشیری رهبر گروه کار حجاج فارسی زبان حزب خلق بیش از همه جای توچهه میکند. اسامیعال دانش ازان ریگلکلوهای بوزنیکی است که نمیتوان روی آن حساب کرد و اینکه با آنهمه چیزهای قوی که میچوکی و وزارت معدن و صنایع و قسمت سفلی خود مالیه بود بازهم بزیر افتاد ولی دو چههه فوق در میانند گان خوبی میانند که مدتها قبل رسانه های خبری جهان غرب بیش از اکاذب دست زده اند که حزب خلق مخالف تجاوز روزبه با افغانستان بوده ازینسو در دون حزب حاکم کشوری اخلاقات موجود شدت باقته بنظر میرسد، این افواهات بحتی رایج گردید که هستی عبد القادر را که هیچکسی خلقی نمیاند پس از اخراج خلقی معرفی کردن. با اینکه قادر از جمله کسانی بود که جرم برچی بودن پس از اخراج ساختگی پرچمها از کشور ازسوی رؤیم خلقی تره کی با سلطانعلی کشمند وقتی چند زندانی گردید. اما ادعاهای کشوری درصورت که قادر را نمیکشند په میتواند باشد

نظرهای فارسی زبان سنتی و گروه کاربپنتر مرسد که شاید اخراج تاکتیکی پنجشیری با نسخه فارسی زبان کمینیست و تجزیه نواحی شمال بانجامد.

لذا نفوذ خاد در برخی گروهها و مطرح کردن این مسائل ازسوی رسانه‌های خبری جهان و ارتقاء نجیب بشورای تصمیم گیری حزب این باور را در قلبها زنده می‌سازد که تحولات بعدی بنا به سیاست روسیه آمریکا یک دولت انتلافی راست گرایانه و چپ گرایانه وابسته بدو طرف باشد و یا اینکه تجزیه قبیل شمال و جنوب.

نتیجه: با همه کوائف که برشمردم و حتی یکبار در گذشته هم چنان قدرت گیری دستگیر پنجشیری

مطروح نگردد. اینجاست که حکومت فارسی زبان اند در هیچ صورت در افغانستان مورد ستد روسیه نیست و ازین لحظه برگ پیروزی پنجشیری قبل ساخته

شاید هم داد و غال بنشگاههای خبری غرب در طرفداری از حزب مزدور خلق چندان هم دور از سنجش نباشد. و راستی هم ازان زمانیکه پرچمها قدرت را در دست دارند علیرغم طوفاری روسیه از مستله‌ی پشوتنستان، بازهم این مسئله حد نیست. شدت عمل در گفتار این اوخر بربر ک پاکستان و اظهار نظر او در مورد تربیت جوانان پشتون

مایه طبع پاکستان خواهد بود. نکات فوق تجزیه و تحلیل بود که در مخالف سیاسی چهان بدون درنظر داشت نیرو و توان مجاهدین مسلمان که خواهان ایجاد حکومت اسلامی در کشورند، میباشد، اما در اصل خط و مش سیاسی اسلام ازو بیزگیهای مذکوره اثری نیست و اسلام تفاوت بین فارسی زبان و پشتون قائل نبوده بگراینکه از نگاه تقوا و پیروزی گزینه امنیتی از باشد. اما نباید اینقدر هم خوشبینانه تحلیل گردد بافت احزاب اسلامی هم بشکل دیگر مسائل قومی و نژادی را در بر گرفته که بازم داستان همانست که بود، این خصوصیات که گفتیم بعده تحلیلگران و حتی استکبار جهانی را درخواست گرفتار ساخته ک استکبار نیتواند در مورد افغانستان نظر دهد و نه تحملیلگران جرثیت آنرا بخود میدهند که بگویند چگونه حکومت میتوان در افغانستان استقرار یابد. ولی اغلب ناظران و نظریه پردازان را عقیده برایست که اسلام سنتی و حکومت میانه و اسلامی (از نوع حکومتهای اسلامی ساخت) کهورهای اجتماعی عرب (میتواند مسائل افغانستان را حل کند و برخی هم قدم را فراتر گذاشده حکومتهای سویه و اولی راهی رهایی میدانند. چیزی که شرق و غرب و محافظه کاران و حتی بسیاری باطل صلاح... با هم توافق نظر دارند عدم ایجاد حکومت اسلامی بشکل نظام جمهوری اسلامی ایران است.

مشکل که شرق و غرب و موزدان را در رسانید براه حل مسئلله افغانستان تحت هر عنوان یاد میکند همین نکته اخیر است چون خواست اکثربت مردم ایجاد چنین حکومتی است که بمعاذ استکبار جو تمیازید. و این مطلب هم باید واضح شود که میتوان مشکل افغانستان را حل کرد مگر اینکه بخواست اکثربت مردم افغانستان که طور طمع مسلمان و خواهان اسلام است پاسخ گفت، دیگر استعمار قادر خواهد بود که خانخانی را تحت پوشش اسلام پر جامعه ما تحمیل کنند همانطوریکه توانستند کمپونیست را محفوظ دارند. رُزم آئندۀ افغانستان اسلامی خواهد بود و لو که چهان کنند و مبارزان اسلامی را هدف عالیه مانع ایجاد کنند و مبارزان اسلامی را خود را از درون هر گونه باتلاق خواهد یافت.

انتهاء اهل.

پاکستانی چرخشی است که زیر ذره بین تحملیلگران سیاسی منطقه قرار گرفته است. گذرا ازین دهیز حکومت پاکستان را بحث اندخته و رژیم جنالاها به پشتیبانی مشاهیه همان افسانه مردی که در خواب طلب طلا داشت و بعد بقفره راضی بود، میباشد. درست است رژیمهای وابسته بروس افغانستان هیچکدام بدماق رژیم آمریکایی پاکستان خواهند بوده و لی مارکسیستهای فارسی زبان تا حدودی،

مطرح گردید باز هم مشکل خواهد باین باور بررسیم که روسها حاضر با ایجاد حکومت فارسی زبان در افغانستان باشند. زیرا بافت اجتماعی افغانستان طوریست که هیچگاه نمیتواند از دو مسئله مهم در دو صورت چشمپوشی کند. و آن اینکه حکومت و قدرت در دست پشوذ یانها باشد داستان پشتونستان فرموش شود و یا قدرت دست فارسی زبان داستان هیچکدام شود - تاجیکستان - ازبکستان - ترکمنستان و قراقستان.



دست و پاچگی ببرک پس از...

(قسمت دوم)

اسلامی ما صورت گرفت اخراج و نابودی آن بدست ملت ماست دیگر ابتكار عمل در این زمینه از دست روسهای وحشی خارج است. ضمانت و تضمین در کار نخواهد بود.

سؤال: در چه مدت؟ جدول زمان مشخص آن چیست؟

پاسخ: بنزودی ممکن این مسئله است بین ما و اتحاد شوروی (روسیه) در ظرف شش ماه پس از پایان دخالت اجانب عمل بازگشت اوضاع بحال عادی در افغانستان شروع خواهد شد.

تحلیل: ببرک خان میپندارد مردم تا این حد ساده‌اند که بخصلت استعماری روس آگاه نشده‌اند، ازینرو وعده شش ماه بعد از سرکوبی ملت را زمان عودت سربازان بادرانش معزی میکنند. در حالیکه این حقیقت بهیچ عاقلی پوشیده نیست که نه تنها شش ماه و شش سال یلکه بیش از ۶ سال است که ارتش روسیه از خاک ترکستان اسلامی خارج نشده و هیچگاه هم خارج نخواهد شد مگر اینکه مسلمانان ترکستان اسلامی همت کنند و با استفاده از تحریر برادران مسلمان خود دست بقیام

بیانیید و از محاصره تانکها و طیاره‌های بادران خارج شده آزادانه در شهرها رفت و برگشت کنید، چگونه رضایت مردم را در بودن سربازان روسی کسب کردید؟ مردمی که بادران پنج میلیونشان را آواره و بیخانمان ساخته، خانه و هست و بود زندگیشان را بتاراج برده‌اند، دهات و مزارع را نابود کردن باز هم با کدام زبان از آنها بعنوان طرفدار یاد میکنید؟ بقول خودتان در وقت کوتای روشنی تعداد شما بیشتر از ده هزار نبود در حالیکه تمامی امکانات از سوی دستگاه حکومتی در اختیارتان گذاشته شده بود باز هم از طرفداری مردم دم میزند، معنی شهر خربوزه همین است که گفتم.

واضح است که بودن و رفتن ارتش سرخ در افغانستان بستگی بمحاجه داشت ملت ما دارد و امروز نه روسیه قادر است در این موضوع، نظری داشته باشد و نه مزدورش. زیرا اخراج روسیه از افغانستان بعنوان شکست روسیه در جهان بخصوص در کشورهای اسلامی بحساب می‌آید، و بمحض اینکه از افغانستان خارج شوند ترکستان اسلامی است که زد و خورد

سؤال: ارتش سرخ شوروی (روسیه) در چه زمانی از افغانستان فراخوانده خواهد شد؟
ببرک خان: ما از مردم خود پرسیدیم که آیا مایلند سربازان شوروی (روسیه) در افغانستان بمانند، آنها گفته‌اند آری باید بماند زیرا ما مورد تهدید بیگانگان قرار داریم. بمحض اینکه دخالت بیگانگان پایان برسد و تضمین داده شود که مجدداً دخالت نخواهد کرد، سربازان شوروی (روسیه) در مدت کوتاهی عقب خواهد نشست.

تحلیل: گرچه اغلب پرسش‌های این پرسنده بیجا است ولی از آنجاییکه خود پاسخ برای ما مهم است ناگزیریم همه را بیاوریم و زنی یک طفل هم میداند که ببرک حتی نمیتواند بدون اجازه روسیه بدستشوی رود چه رسد باینکه او در باره فراخواندن ارتش سرخ نظری داشته باشد. خوب از اینکه ارتش سرخ نظری داشته باشد. اینکه افغانستان را شهر خربوزه قیاس کرده هر گوساله سرک را بعنوان شاه و یا رئیس جمهور، استعمار بر آن نصب کرده‌اند، این حرفها را ذکر کردیم تا بعنوان سند تاریخی بیادگار بماند.

پیرک: از زمان لنین و شاه امان الله تاکنون اتحاد شوروی (روسیه) همیشه بطور غیرمشروط به کمک نموده است. در سال ۱۹۹۱ میلادی پیمانی بین اتحاد شوروی (روسیه) و افغانستان با مضاء رسیده بود که بر اساس آن قرار شد اتحاد شوروی (روسیه) در صورت نیاز به کمک ویاری کند. حتی در زمان حکومت ظاهرشاد، افسران ارتش ما در اتحاد جماهیر شوروی (روسیه) دوره آموزشی میگذراندند. سپس در دهه سال ۱۹۵۰ میلادی برخلاف روش کشور شما بازمانهای سنتو و سیتو پیوست، ما را متعهد بودن را ترجیح دادیم. بنابراین آمریکانیها از تهیه کمک بنا بر این دندن، ولی اتحاد شوروی (روسیه) بنا کمک نمود. فعلاً هفتاد درصد پرروههای صنعتی در افغانستان بکمک اتحاد شوروی (روسیه) در دست اقدام میباشد ما هیچگاه از عقد فردادهای حکومت شما (پاکستان) با امریکا انتقاد ننموده‌ایم، پس شما چرا باید نسبت بمناسبات ما با اتحاد شوروی (روسیه) نگران باشید؟

تحلیل: اینکه ما داشتم در تحلیلهای خود سخن از آن میراندیم که روسها مدت‌ها طرح بلعیدن سرزمین ما را ریخته بود، در ظاهر کمی یکظرفه و نامود میگردید

واکنش که مزدور روسیه این مطلب را فاش میسازد سندی بهتر از این نسخه‌تان در مورد تجاوز سابقه روسیه در افغانستان پیدا نمود. و همان چزیکه بسیاریها را مشوش ساخته بود و از ظاهر خانه بنوان غم‌خوار ملت به اثر تبلیغات گمان میبرندند با افشارگری ببرک در مورد رابطه ظاهر خانه با روسیه و تائید ببرک دولت ظاهر خان را خود بخود همگوئی و همنزگی پسرخوانده و پدرخوانده روش میگردند. پرروهه چانیکه ببرک نام میرید همانهاشی اند که ظاهر خانه با روسیه قرارداد است تا سرزنش فعلی را ببار آورد.

در مورد عدم شرکت افغانستان در پیمانهای استعماری غرب سنتو و سیتو نیز گرافیش روسی حکومت ظاهر خان پیدا است و اینکه ببرک مریج عدم انسلاک را تحت این نام بین می‌آورد جز رسوایی برای ظاهر خان چیزی بارمعنان ندارد. جالب اینجاست که ببرک از تمامی گفته‌های خود در مورد پاکستان چشپوشی میکند و میگوید ما از فروش کشور شما با امریکا انتقادی نداریم چرا شما از این سودا که سرزمین افغانستان را در اختیار روس گذاشته ایم غوغای دارید یعنی بطری و اوضحت که بمقامات پاکستانی ابلاغ میکند که ما در اختیار

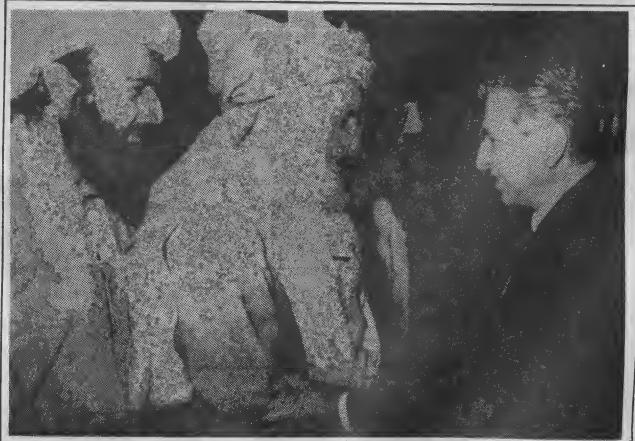
روسیم شما در اختیار آمریکا، پس دعوا سیرچ است. این اظهارات با اینکه تحت لفاظهای سیاسی انجام گرفت ولى مسائل را فاش ساخت که ابرقدرتها سعی دارند مسئله را از حالت ملت افغانستان و روسیه بهحالات پاکستان و افغانستان درآورد که بعداً در این زمینه گفتاری خواهیم داشت.

س- لکن سوال اینست که شما حرف از «عوت» از نیروهای شوروی در افغانستان میزنید. در آن‌زمان حفیظ‌الله امین زمام قدرت را در دست داشت، پس چه کسی شوروی‌ها (روسها) «عوت» نمود، امین یا شما؟

ببرک: امین در اثر کودتای درون کاخ بمسند قدرت رسید. او مزدور سیا بود و بعنوان یک عامل حرفه‌ای تربیت شده بود. زمامکه ما خوب خود را تشکیل دادیم او در آمریکا بود. حزب ما باند امین را در هم کویید و از اتحاد شوروی (روس) دعوت نمود. این اقدام با اصل چهارم پیمان ما (پیمان مصوب سال ۱۹۷۸ صلح و مودت و حسن هم‌جوگانی بین افغانستان و اتحاد شوروی (روس)) موافق است. آن‌زمان سازمان ملل و موانین اسلامی مطابقت دارد. اگر کسی بخانه و فاضلی وزن و پیچه‌های شما حمله نماید، چه خواهد کرد؟

صریحتر از مقررات بین المللی و آئینه‌های زمان ممل، فقط اصول اسلامی را مورد توجیه قرار دهدیم. این اقدام قابل توجیه است زیرا اسلام اجازه دخالت در امور دیگران را نمی‌دهد.

تحلیل- هیچ جای شک نیست، وقتی کفار شناخته شده مثل کاتروریگان و یا گور با چف سر از اسلام‌شناسی در بی‌آوردن، ببرک هم بیست اینکه پدرش بنام مسلمان بوده حق دار چنین ادعای داشته باشد و با وجود اینکه سالها علناً علیه اسلام و مقررات اسلامی به توطئه و دشمنی پرداخته بخطابنیجات خود از مرگ؛ چهره اسلام مأیی بگیرد. ولی چه کسی با اور میکند که ببرک مسلمان باشد و با مقررات اسلامی پایینست؟ سخن در اینست که غریق در فکر این نیست که به چه چنگ میزند، میخواهد جان را نجات دهد، حالا ممکن است بجزیه‌های هم دست بزند که اصلًا سودی برایش نداشت باشد. ببرک هم مقررات اسلامی را با آئینه‌نامه سازمان ملل برای



توجیه اشغال افغانستان از سوی بادارش ذکر میکند
ولی حرف دیگر از توجیه و تأویل گذشته است.

ببرک امین را عامل سیا معرفی میکند در حالیکه
خود روسها او را بقدرت رسانیدن و حزب منحله تولد
ایران از او بعنوان حکومت قانونی و انقلابی افغانستان
پاد میکرد. مسخره تر اینکه ببرک میگوید حزب ما
حفیظ را سرنگون کرد و از روسها جهت سرکوبی
ملت مسلمان افغانستان دعوت بعمل آورد که
با افغانستان تجاوز کنند. در حالیکه این واقعیت از
آفتاب هم روشنتر است زمانیکه ببرک خان بعنوان
رئیس جمهور افغانستان، از رادیو تاجیکستان بمدم
افغانستان پایم میفرستاد حفیظ، سوسایلیم علمی را
تشريع میکرد. بنابراین نه ببرک ونه امین هیچکدام
جرئت نداشتند چنین کاری کنند، این خواست
روزن بود که چند روز قبل وقتی متوجه شد حکومت
امین دیگر قادر نیست در مقابل مسلمانان دوام بیاورد
علیاً دست بتجاوز نظامی زد. و ببرک خان بعداً وارد
افغانستان گردید.

شگفت آور است ببرک خان دم از تجاوز بخانه
وفامیل خود میزند، در حالیکه جزویه در آنهنگام
هیچ کشوری چشم تجاوز بافغانستان ندوخته بود
و پیمان صلحی که نام برد مورد تأیید ملت نبوده بلکه
مزدوران روسی بودند که این پیمان را امضاء
کرده‌اند واینکه ببرک میگوید تجاوز روسیه بخاک
افغانستان از نگاه اسلام قابل توجیه است، شاید آن
اسلام، اسلام مارکس باشد نه اسلام محمد(ص).
چون مارکسیستهای منکر الله را با اسلام محمد(ص)
کاری نیست، ودر اسلام متتجاوز محکوم است چه
رسد بتجاوز کفار بسرزمین اسلامی که قابل توجیه
باشد!

س- دیه گوکوردو ویز طی مصاحبه اخیر خود با
روزنامه «مسلم» گفت که درین ماههای آوریل
الی روزن ۱۹۸۳ پدیده بظهور رسید که بگفته وی،
پیشرفتی را که در آوریل ۱۹۸۳ حاصل شده بود را در
ماه روزن ۱۹۸۳ نقش برآب گردانید. آیا شما با این
نظر موافق هستید؟ اگر پاسخ شما مثبت باشد، لطفاً
شرح دهید که در سال ۱۹۸۳ آیا واقعاً امکانات حل
این مسئله وجود داشت و بعیده‌ای شما چه کسی
مانع شد و چرا؟

ببرک: ما درباره اظهارات آقای

دیه گوکوردو ویز بشما و دیگران اطلاعی ندادیم لذا
نمیتوانیم در اینباره اظهار نظر نمایم.

تحلیل: ببرک چگونه میتواند در اینمور پاسخ
گوید در حالیکه در آنزمان استعمار میخواستند
پدرخوانده اورا (ظاهر خائن) بقدرت برسانند ولی
ملت مسلمان با اظهار اتزیار و نفرت از ظاهر خائن
مانع این طرح گردیدند و ببرک ناچار است آنرا
نادیده بگیرد. چون نمیخواهد بقدرت وتوانی ملت
در امر شکست و پیروزی افغانستان اعتراف کند.

س- بعضی مردم در پاکستان را عقیده برآنست
که اساساً رژیم شما در حال حاضر خواهان حل
مسئله نمیباشد. دلیلش اینست که اگر در اثر
پیشادن راه حل سیاسی، ارتش سرخ از افغانستان
فرا خوانده شود، رژیم شما سقوط خواهد نمود زیرا از
حمایت مردم برخوردار نمیباشد. نظر شما چیست؟

ببرک: اشاره هائیکه شما در اینمور مبنی بر
عقاید بعضی مردم پاکستان نمودید، بروشن نیست.
من نمیدانم که از کلمه بعضی مردم، مقصود شما
کیست؟ تا جاییکه ما اطلاع داریم، اکثرب مردم
پاکستان بطور قاطع طرفدار حل سیاسی مسئله
افغانستان از طریق مذاکرات مستقیم میباشد
و نسبت به صمیمت جمهوری دموکراتیک افغانستان
متقادعندند. از سوی دیگر باید متذکر شد که دولت
پاکستان، آمریکا، چین و کشورهای همپیمانشان با
ادame و تشديد دخالت در امور داخلی جمهوری
دموکراتیک افغانستان مانع راه حل سیاسی میباشد.
مقامات آمریکا با راه گفته‌اند که میخواهند اتحاد
شوری (روس) را در افغانستان مشغول نگهدازند.
در این ضمن، مقامات پاکستانی که خواهان
کیکهای هنگفت مالی و ظرفی میباشند، نیز تمایلی
جهت پیدا کردن راه حل سریع قضایه (یعنی مسئله
افغانستان) نشان نداده‌اند. بر عکس آن جمهوری
دموکراتیک افغانستان از هیچگونه تلاشی برای
پیدا کردن راه حل مسئله افغانستان مضایقه نکرده
است. در بیانیه‌های صادره مورخ ۱۴ ماه مه ۱۹۸۰
و ۲۶ اوت ۱۹۸۱ افغانستان گامهای نخست را در راه
پیدا کردن حل سیاسی برداشت و پیشنهاد مثبت در
اینمور ارائه نموده و در جریان مذاکرات (نزو) هم
افغانستان پیشنهاد مشخص را با انتطاف پلیری لازم
بخاطر پیشرفت مذاکرات مطرح نموده است.

در رابطه با حمایت مردم، باید گفت که
حکومت فعلی در اثر پیروزی انقلاب زمام قدرت را
در دست گرفته است. حزب دموکراتیک خلق
افغانستان که نمایانگر منافع واقعی اکثرب مطلب
مردم افغانستان حتی قبل از انقلاب هم بود، از
محبوبیت کافی مردم برخوردار است. در گذشته با
استفاده از ابعاد مختلف مبارزه علیه نظام سلطنتی،
حزب دموکراتیک خلق افغانستان موقع با خد
نمایندگی در پارلمان هم شده بود و نساینه گان
حزبی همواره از حقوق مردم دفاع مینمودند.

تحلیل: ببرک خان میخواهد با زدن خود بکوش
حسن چپ پاسخ را طوری دیگر ارائه دهد و پای
کشورهای خارجی را در مسئله افغانستان دخیل
سازد، آنجائیکه سؤال از سقوط یا دوام حکومت
دست نشانده است، حرف از آفریکا و سویه استفاده
پاکستان بعیان می‌آورد و بعنوان مردمی بودن و مردمی
نشاندادن حکومت خود دوران حکومت ظاهر خائن
را مثال می‌آورد. که در پارلمان راه یافته بودند، چون
میبندارند هنوز پدرخوانده‌اش درین مردم نقش دارد
و با مطرح کردن همکاری خود با ظاهر خائن، مقصد
راهیابی درین توده‌ها را دارد. در حالیکه امروز
ظاهر خائن هم منفور ملت است وابن چساندند
کاری از پیش نخواهد برد و ببرک در این قسمت
پاسخ ناخودآگاه لب بقضایای افغانستان میگشاید در
صویقی که همیشه قضیه اطراف افغانستان را بزبان
تکرار میکند. البته برخی پاسخها بعدی اوضاع آمیز
است که دیگر حاجت بتصویر و تفصیل ندارد
خوب بخود ماهیت بیچارگی فزیوی روسها را نشان
میدهد.

س- برای استحکام، خود شما به چه مدتی نیاز
دارید؟

ببرک: ما هم اکنون راهی را در پیش گرفته ایم
که با پشتیبانی مردم، هدف آن تأمین افغانستان
دموکراتیک و مترقب میباشد.

تحلیل: راه در پیش گرفته شده همان طرح قبایل
و سرحدات آزاد بود که بزودی به پیش پست رسیده
است.

س- یک عقیده دیگر پیشست که شما روش
سختگیرانه اتخاذ نموده‌اند و به پیدا کردن راه حل
سیاسی عقیده ندارید. بطور مثال، طبق اطلاع، در

گوئی مردم دنیا تا این حد کور و کرند که فرق بهبود سازی و رفاه ملتهای تحت سلطه اشغال روس نمیدانند که اینطور با صراحت دم از رفاه میزند.

س- آیا برای شما امکان پذیر خواهد بود که

بعنوان یکی از شرایط حل مسئله، برخی از شخصیتها مانند ظاهر شاه، عبدالرحمن پژواک و یا عناصر میانه ره و دیگری از گروههای چریکی که مقرب خود را در پشاور تأسیس کرده اند را در هر مرحله که باشد در تشکیل دولت مشارکت دهید؟

پبرک: در واقع گفتگو پیرامون این موضوع در مذاکرات خارج از بحث میباشد و چیزی که در این مخصوص مذاکره انجام نخواهد داشت. اینگونه افراد از جمله عناصر مرتضی و مردودین تاریخ مملکت ما هستند و مستقیمت بدینهای بیشمار مردم متوجه آنان میباشد. آنها رانده شده انتقالات هستند و جامعه و مردم افغانستان هیچ وقت آنرا خواهند پذیرفت.

تحلیل: البته قبل از هم بازدید شدیم سوالات چندان اهمیت ندازد ولی از برخی سوالات پدید است که سوال‌ها طرح شده از سری رویه میباشد، چون کشاندن مسئله ظاهر خان و عبدالرحمن پژواک چیزی بود که روپهای مطرح کردند و شاید هم شخصیت مزدور دیگری هم از افغانستان خارج شوند و در جهان سر و سدا ایجاد کنند با وجودیکه همچ ربطی بعلت من ندارد.

ظاهر خان و پیغمگران هیچ ربطی با انقلاب اسلامی افغانستان ندازد و خیزگاری عمدتاً مستوی او را در شمار مبارزان قرار میدهد تا از اینظریق برای پبرک حریبه تسلیطیانی درست کرده باشد. اینجاست که پبرک آنها را (ظاهر خان و...) مرتضی و مردودین تاریخ مملکت میداند در حالیکه در یکی از سخراطنیهای خود قبیل از بقیرت رسیدن، وی را شاه توقیخواه، عدالت گسترش، معفوی کرده است. حالا میگوید جامعه افغانستان آنها را قبول نماید، این مطلب را راست گفته، پس از توافقهای فراوان و توطئه های پشت سر هم در دیلوختی در مدینه هیچکدام نتوانست موقعیت ظاهر خان را تشییت کند بشناسیار و روسها ازو ادست برداشتند. اینجاست که پبرک هم میتوانسته میگوید دیگر از آنها کار ساخته نیست.

ادمه دارد.



تحلیل: البته از اینکه روسها در افغانستان پس از

آنده شکست ذلت باز ایدنکه روسها - سیاسی وبالآخره نظامی، خواهان راه حل سیاسی بوده که شاید از اینظریق آبروی از دست رفته دوباره بدست آیه، جای شک نیست اما اینکه پس از شکست مذاکره سیاسی را پر گردن طرف میاند از حرفی است نادرست، چون طرف واقعی، روسها ملت مسلمان افغانستان بوده که جز آزادی سرمیشان چیز در دیگر نمیخواهد. اما طرف ساختگی که اسعمار پاکستان را درست نموده تا سراسل افغانستان را بنفع خودشان حل و فصل کنند، حکومت جنralها از اینجا تاکنون خواهان راه حل سیاسی بود و میخواهند بنفع روس گام بردارند، ولی خواست ملت ما غیر از تضمیم حکومت جنralها است.

همین امر که مقاومنت ملت باشد کار روسها را اشوار ساخته و پبرک را وامیاراند تا از پاکستان

شکایت کند و پیشمانه تجاوزات طیاره های روسی بخاک پاکستان را نادیده انگارد، او (پبرک) اینجا کمی خود را جدایی از روس معرف میکند. میگوید نیروهای مسلح ما متول تعرض شده، نمیگوید روسها یکشوارهای همسایه چون پاکستان ایران و بهبود و پیشرفت خود بمنظور تأمین آرامش بیانات در این حوزه و در جهان سیاره مینمایند، هیچگاه نسبت برقه و بهبود و پیشرفت مردمان دیگر از جمله مردم برادر پاکستان که دارای تاریخ و دین و وقایة مشرک است، چون نمیتواند این اعدا را بزیان آرد. پبرک خان خرابکاریها، کشتار و میاردمان هوایی روسیه را رفاه در حال مردم میداند که حقی خواهان این رفاه و بهبودی حال پاکستانیها نیز هستند.

جریان بازدید پرزیدنت ضیاء الحق از مسکو در ماه مارس ۱۹۸۵ رهبر شوروی (روس) گور با چف به مشارایه هشدار داد و از جانب دیگر افغانستان اکثر مرتكب تجاوز کاریها عليه پاکستان گردیده و مناطق پاکستانی را هدف گلوله باری قرار میدهد. نظر شما در این زمینه چیست؟

پبرک: تا چاچکه بما مربوط میشود همواره قولاً و فعلماً طرفدار پدیده ای که گونه ایجاد موافع مینمایند. نیروهای مسلح ما هیچگاه متول تعرض علیه هیچ کشور دیگری نشده و در مقابل بدیگران، اجازه تعرض علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان را نداده و خواهند داد. حقیقت صریحاً نشان میدهد که ارتش و شبکه نظامیان پاکستان بکرات، خاک جمهوری دموکراتیک افغانستان را مورد تجاوز قرار داده و میدهد.

مردم دلیر و آزاد افغانستان در حالیکه برای رفاه و بهبود و پیشرفت خود بمنظور تأمین آرامش بیانات در این حوزه و در جهان سیاره مینمایند، هیچگاه نسبت برقه و بهبود و پیشرفت مردمان دیگر از جمله مردم برادر پاکستان که دارای تاریخ و دین و وقایة مشرک است، چون نمیتواند این اعدا را بزیان آرد. پبرک خان خرابکاریها، کشتار و میاردمان هوایی روسیه را رفاه در حال مردم میداند که حقی خواهان خودشان تعین نماید.



بمبان آمد، و مسلمانی «خودمختاری» سر زبانها افتد ولی بعداً خاموش گردید.

طبق اظهارات یکی از انقلابیون افغانستان، در سال ۱۳۵۸ فرقه فتح در یکی از محافل قومی اینطور مطرح کرده بود که ببرک مدتها قبل در زندان طرح خودمختاری مناطق هزاره جات، جنوبی، مشقی را باوی (فرقه فتح) در میان گذاشته است و اکنون که بقدرت رسیده میباشد آنرا جامعه عمل پیوшуند. گذشته از توطئه‌های پشت پرده خود اینحرف هم توطنه بود چون با این افواهات ذهنیت مردم را نسبت بطرح جبهه ملی پدر وطن که ازسوی روسیه ریخته شده بود دگرگون میساختند و اینطور وانمود بکردند که خود ببرک عامل شکل جبهه است. لذا وقت جبهه پدر وطن رسماً در سال ۱۳۶۰ شروع فعالیت نمود فرقه فتح معاون ببرک در این جبهه شد که بعداً بدست پژوان مجاهدان راه اسلام و آزادی بدنیان لئن شافت طرح خودمختاری هم در گوستان دفن شد، البته اثراتی بجا گذاشت که همان خانه جنگی در مناطق مرکزی است که امروزه از آن همه کس داد میزند. ولی کمتر کسی پیدا میشود که بگوید فرقه فتح، حاجی نادر، ابراهیم گاؤسوار، ارباب غریب داد... آنست.

هر زره جات و خودمختاری!

مبینی براینکه «برای ملیت برادر هزاره خوبیش حق حیات، حق زندگی، حق شرکت و میمع در جیات اجتماعی، سیاسی اقتصادی فرهنگی بددهم» کاملاً طرحهای گاشته روشن میگرد. زیرا اینهمان شعاریست که ابتدا در اوایل بقدرت رسیدن ببرک کابل (حقیقت انقلاب ثور) میرخ ۱۳۶۴/۸/۱۱ حاکی از زنده ساختن طرح مردۀ «خودمختاری» مناطق هزاره جات است. هر چند که بصورت علی و آشکار آن اشاره نشده ولی از گفته‌های ببرک

آنچه بود گذشت، چنگی که دمار از روزگار همde در آورده و بهترین فرزندان اقلام را قربانی ساخت، البته عاملین دست دوم نیز موقتی کسب نکردند و امروز کوه بکوه در حال فرار و یا بمحاجه فزاری پیسر میسرند تا چه وقت بدشت. قانون سپرده شوند، که البته قانون هم کاملاً روشن است و باصطلاح میازبان افغانستان چای سیاه نصیشان میشود. و یا بطور ساده تر سرشان زیر قبرگاهشان خواهد شد. اما هامل اصلی که روسیه است تاکنون بحال خود باقی است و همان طرح گذشته را از طریق دیگری پیش گرفته است. بنابراین لازم دانستیم کنمی درایس مردم روسیه باندانزیم، گنجیده طرح کنونی روسیه با اینکه $\frac{85}{8}$ ٪ کل سرزمین افغانستان بdest مجاهدین است هیچگونه ضمانت اجرایی ندارد. ولی از آنجانه که رسمی ناسیونالیستهای هزار و نا آگاهان سیاسی مدتها قبل این طرح را بساز دیگران نشخوار میکردند، بیان این واقعیت برای جامعه ما حیاتی خواهد بود. چون هنوز تعصبات خشک قومی و رسوبیات خرافی در برخی ذهنیتها باقیست که افراد نا آگاه را بهترین طمعه برای تبلیغات شومنش بحساب میآورند.

زمین زاده است و دیگر مادرهای بیعرضه این هنرا نداشته که همراه با فرزند زمین بزایند! لذا اصطلاح مالک و مملوک با اینکه بر کلیه نقاط افغانستان رواج داشت و شاید هم رواج داشته باشد ولی در مناطق مرکزی بیشتر از دیگر نواحی رونق داشت. همین مناسبات غیراسلامی و ضد انسانی باعث تقویت گروههای چپ طرفدار ظاهر خائن گردید و شعله ایهای مزدور تنظیم نسل نوهزاده، ستم ملی، از جمله احزاب چپی است که شکار خود را اغلب از بین جوانان هزاره صید میکردند. یکی بنام قربات چینی، دیگر تحت اختلاط خونی با مغول و سویی بنام فارسی زبان دامهای در راه جوانان ساده لوح و در حقیقت سرخورد از نظام قابلی واستبدادی گستردن که رفتہ رفتہ این طرح بخواستهای «خودمختاری» مبدل گشت، بدون اینکه کسی بعواقب آن بستجده و حتی برخی نا آگاهان مسلمان هم ظاهراً از این طرح که دیگران برایش ریخته بودند دفاع میکردند و گاهی هم خود را پادشاه، رئیس جمهور معرفی نموده، کاینه ای تشکیل میدادند که واقعاً این خیزک جستکهای بچگانه ناظران آگاه در مسائل سیاسی افغانستان را بخنده و امیداشت چون سیاست پیچیده استعمار سرخ در مسائل افغانستان شوخی نبود که سالها مردم را چاپیده ولی هنوز هم میچاپد، جلویش گرفته نمیشود و این حکومت یعنی چه؟

ما هم بنوبه خود حق داشتیم بسیاست موضوعیگری پر بچه ها بخندیم و بحال ملت درد دیده و عذاب کشیده خود بگیریم، چون باساس سیاست بازیهای غلط علیرغم آزادی منطقه بازهم در گیری حاد جریان داشت که بمراتب کشته تراز جنگ با روسیه بود. جالب اینجا بود که همه این جنگ خانگی را محکوم کردند ام از باساد، بیساد، روحانی، غیرروحانی، آگاه، نا آگاه ولی کسیکه در فکر خنثی کردن آن همت گماشته باشد اندک بودند و حالا هم تعدادشان اند کند. وقت جنگ داخلی بقیمت خون هزاران زن و کودک رو بسربدی گرایند و موقعیت جنگ افروزان رو بپایانی نهاد روسیه بطرخی گذشته دست زد که همان رویکار آوردن شایعات خودمختاری باشد.

خودمختاری یعنی چه و چرا روسیه باین طرح پافشاری میکند؟

خودمختاری در اصطلاح معمول معروف خود همان سیاست است. استعماری است که بمقاطعه تحت اشغال کشورهای قدرتمند اعمال میگردد. یعنی در ظاهر در امورات داخلی خود آنکشور تحت سلطه آزاد و در سیاست خارجی و روابط دیلوماسی خود در جهان خارج تحت اداره کشور غالب است، مانند کشورهای تحت سلطه روس (تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، آذربایجان، قزاقستان، ارمنستان...) که در مجموع یک کشور بزرگ اسلامی بنام ترکستان بود با نامهای جداگانه و تقسیمات منطقه ای آنها را پارچه پارچه ساخته باسانی بلعید. و امروز میخواهد با پیاده گردن همان طرح و پارچه پارچه کردن افغانستان همان سیاست گذشته را بکار بندد چون از راه جنگ و کشتار موفق بتصاحب کل افغانستان نگردد.

در طرح خودمختاری، افغانستان بعند ناچیه منطقه ای تقسیم میگردد، شمالی، جنوبی، شرقی، غربی و مرکزی که هر کدام دولتهای از خود داشته باشند و تابع حکومت مرکزی (کابل) و در حقیقت تابع ماسکوباشند. اینک بطور تحلیلی موقت و بازندگی هر منطقه را تحریر میداریم:

۱- نواحی شمال: این نواحی که تقریباً بتهای خود $\frac{80}{8}$ ٪ کل پیداوار و منابع طبیعی کشور را بخود جا داده است و از دیر زمان مورد نظر روسها بوده که شامل ولایات میگردد که آنطرف توپل سانگ واقع گردیده مانند ولایات فاریاب، جوزجان، بلخ، سمنگان، قندوز، بغلان، تخار، بدخشان که هر کدام از نگاه درآمد اقتصادی سرآمد ولایات کشور است و روسها بهیچوجه راضی نیستند این ولایات را مفت از دست بدھند، شاید قسمت از بامیان و بادغیس هم در این بخش طرح‌حریزی شده باشد.

۲- نواحی شرقی، عبارتند از ولایات کنزا، لغمان، ننگرهار، ولوگر که حاجت بخود مختاری نیست چون قبله هم خودمختار بوده، بسیاری اشان عسکری و مالیه نمیدادند حتی تذکره هم ندارند و تعدادشان بطور همیشه از دولتهای وقت معاش دریافت مینمودند گرچه اقتصاد متذکره خیلی پایین است ولی حکومتهای گذشته بعد توان کوشیده ایست این مناطق را آباد سازد و از ظرف دیگر تجارت آزادشان با پاکستان بطور مستمر ادامه داشته و دارد. روسها بهیچوجه نمیتوانند از این مناطق چیزی بدانست

آورد و برای مردم هم ازسوی روسیه هیچ وحشتی نیست روز پیا کستان شب هجوم بالای پایگاه نظامی روسها. اگر دیگر چیز پیدا نشد نیشکر و جواری است.

نواحی جنوبی: البته این اصطلاحات ببرخی ولایات اختصاصی این معانی بکار برده میشود ولی ما ابتدا بقسم منطقه تقسیمات نمودیم، بعد آن موضوع را روشن خواهیم ساخت. ولایات جنوبی عبارتند از پکتیا، غزنی، زابل، قندهار، هلمند که بازم راه باز پسیو پاکستان دارد و بقول معروف دنیا آب گرد مرغانی را بنزان خواهد بود.

نواحی غربی: عبارتند از چخانسر، فراه، هرات شاید بادغیس که بازم دست سنتیز و پای گزید

گفتم زندگی میکردند این امر باعث گردید بسیاری از هزارهای فراری بعدها با تأثیرهای فراوان تشیع را فراموش کنند مانند مردم بادغیس و قسمت دره صوف سمعگان.

آوارگان هزاره بنا بشراطی محیطی و منطقه ای خصوصیات گوناگونی را بخود کسب کردند آنها که بشناخت مرکزی بناه بر دندن تا از شر دشمن درمان باشند بینست انسجام و تجمع خود و اکبرت عنوان هزاره را سان اخخار حفظ کردند. و از هزاره گفتن اصلانه نزدیک نداشتند چون میدانستند که نان جو و عدم میوه چهره هایشان را طوطی رنگ داده که هر کجا باشند شناخته میشوند، لذا حاجت به تغییر نام و اسم نیست. که البته این امر بحدی در اواخر حکومت

سپر ازنان گدم نخورده باشند چه رسید بسیو و دیگر خوراکیها. راستی این مناطق قهر خدا است زیرا در افغانستان ثالث نقوص کشور را شیعیان تشکیل میدهد که هر گاه نقوص عمومی را ۲۲ میلیون بحساب آورید

تقریباً بیشتر از ۷ میلیون شیعی وجود دارد که اکثریت قاطع شیعیان را مردم هزاره تشکیل میدهد واینهمان مردم است که عبدالرحمن خان ۶۲ کلن جمعیتشان را قتل عام نمود. زنان، خستران و سران نیوجوانان را باسارت گرفت و بعنوان برد و کینز در بازارها بفروش رسانید.

البته هزاره ها قبل از ابتدای زندگی در مناطق کنونی نزدند در نواحی گرمیسر جنوب و در سرزمینهای حاصلخیز کناره های دریای هلمند

در میان است و میشود در صورت لزوم ببرون و داخل شد و چیزی بدبست آورد.

نواحی مرکزی: باطلر واضحتر قهر خدا! عبارتند از ولایت اورزگان غور، بامیان، وردک، پروان که البته متوان خود کابل و کابوپسا را نیز درین تقسیمات درج کرد. ولی عموماً اصطلاح مرکزی بقاطعی گفته میشود که هزاره ها در آن زندگی میکشند. واز سختترین تقاطع افغانستان بای زندگی است اغلب مناطق مذکور زمستان شماشند دارد.

بنسبت عدم زنون و آب مردم این نواحی عموماً فقیر و بی بضاعتند، شاید بالغه نباشد اگر بگوییم برخی از مردم این نواحی در طول حیات خود شکم



ظاهر خاکن حاد گردید که در کویته پاکستان برخی جوانان هزاره حزب ناسیونالیست و تندگ بنام تنظیم نسل نو هزاره را تشکیل دادند و خودشان را پیچگیز خان سبب دادند تا مقاومتی کشش را از این طریق رفع کنند. ولی شرایط درهمه جا اینطور نبود کسانیکه ازدم شمشیر و توپ عبدالرحمن خان جان سالم بدر برده و در نواحی شمال کشش ببنان و نواحی رسیده بودند دیگر خود را بسیاریشان هزاره هم نمیگفتند. بخصوص در مکاتب ومدارس این خصوصیات کاملاً پیدا بود چون همه میدانند که دولتهای وقت ظاهر خاکن داروا شاه قلعه فرزندان هزاره ها را در مکاتب راه نمیدانند و اگر احیاناً کدام

نوخواحی گرمیسر جنوب زندگانی داشتند که شاید هم تا هنوز بطروری کنده و بعنوان دهقان ازین مردم در نواحی فوق بود و باش داشته باشد. ولی اکتریشان و بقول معرفو جایپائیشان در شرایط فعلی همان نقاط سرد و بیخزه و بی آب و علف نقاط مرکزی است. زیرا عبدالرحمن خان جابر نه تنها بقتل عام مردان این قوم اکتفا نکرد بلکه اموال و زمینشان را نیز مصادره نموده بخوبیشان و زندیکان خود داد و هزاره ها را بطور عموم فراری داد که تعدادی به پاکستان پناهندگان شدند. تعدادی هم از طریق بخارا به شهر رسیدند واسم خاوری بخود گذاشتند. و بقیه در گوش و کنار خود افغانستان متوار شدند و بصورت

نفرشان بنام بدلى وارد مکتب میشد، بازهم از چوکى منصب خبری نبود فقط برشته داکتری روانه میکردند که امروز اکثریت از پژوهشگان افغانستان را هزاره ها تشکیل میدهند.

بخوبی اثبات نموده که هزاره ها ساکنین اصلی افغانستان هستند.
شاید خوانندگان تصور کنند و بگویند دلخواه با کجا درختها بکجا، بحث از خودمختاری هزاره جات است و ما از محرومیت هزاره ها (شیعه ها) صحبت میکنیم. اما ذکر این واقعیت بیفاایده نخواهد بود چون ببرک روی همین نقاط ضعف انگشت گذاشته است و میخواهد با یادآوری رنجها، دردها و مصائب گذشته که یقیناً دلخراش است مردم هزاره را از خود بسازد و از اینطریق بتواند بعزم شوم خود نائل آید و کمال استکه ^{آن} ^{باید} ^{از} ^{لیلیع} تاکتیک استفاده کرد ببنسبت بی بند و باری و شیوه ضد مذهبی خود که پابند بهیج مذهب نبود اجازه داد و هزاره ها مراسم مذهبی خود را رسماً بجا آورند چون قبل از او مراسم مذهبی عاشروا برای شیعیان افغانستان ممنوع بود و مردم از ترس دولت مرااسم را در ماه محرم بزر زمینیها انجام میدادند وقت جاسوسان دولت میرسیدند فروآ چراگاهی روغنی را خاموش میکردند و پراکنده میشنند که اینعمل ازسوی دشمنان بعنوان عمل چراغ گلک معوق شد.

یعنی اینطور در بین توده های نادان اهل ست علم کردند که هزاره ها مسلمان نیستند و بناءً عالی (ع) زن و مرد در یکجا جمع میشوند و بعداً چراغ را خاموش میکنند تا در وقت اجتماع و آمیزشان کسی، کسی دیگر را نشناسد. که متأسفانه اغلب گزارشگران خود آگاه و یا نا آگاه تحلیلهای درباره این مردم ارائه میدهند که آب در آسیاب دشمن ریختن است.

اینجاست که با وجود عدم تمایل بمطروح شدن مسایل قوم ونژاد، منطقه در انقلاب اسلامی ناگزیریم برخی مطالب را تذکر دهیم چون دشمن از اینطریق وارد شده است، روسها میخواهند با ذکر مصائب هزاره ها، خودشان را خامی و پشتیان محرومین جلوه دهند. لذا طرح خودمختاری مناطق هزاره جات را روی دست میگیرند. که بیقین سخترین ضربه را از این ناحیه وارد خواهند ساخت. چرا؟

خوب این گفته ها نه توهین است ونه تحقیر ونه هم برانگیختن احساسات خشک ناسیونالیستی بلکه واقعیتهایی است که در گذشته جریان داشت. وبسیاریها اعطاف پذیر هزاره ها را که در هر محیط رفته رنگ عوض میکنند، عیب بحساب میآورند ولی این نه تنها عیب نیست بلکه هنر هم هست، اگر هزاره ها این اعطاف پذیری را نداشتن امروز کاملاً نابود شده بودند، زیرا این مردم را استعمار بعنوان بقایای چنگیز معرفی کرده بود، و هر کس میخواست داده های خود را از چنگیز خان بگیرد و برای صواب هزاره را میکشند. درحالیکه تاریخ بخوبی نشان میدهد هزاره ها قرنها قبل از هجوم مغول در نقاط مرکزی و جنوبی هندوکش زندگانی داشته و این موضوع را عبدالحی حبیبی مورخ معاصر کشور

همگان میدانند مناطق مرکزی افغانستان بحسب زمستان سخت و طولانی ورشد نکردن حبوبات و مزارع با وجود قناعت پیشگیشان بازهم از نگاه مواد خوراکی خود را نیستند، جبراً غلات مورد نیاز نمک، تیل، گوگرد، پیاز، برنج... را از شهرهای دیگر چون کابل تهیه نمایند. اگر احیاناً این طرح خودمختاری پیاده گردد و هزاره های کابل و شهرهای دیگر هم دوباره بهمان زندان سنگی عودت داده شود، بفرض که آزاد هم باشند فقط از خارج چیزی وارد و خارج نشود وضعیت به چه منوال خواهد شد؟ گرچه تعدادی تحلیلشان اینست که چگونه در شرایط نکنون مردم میتوانند بحیات خود ادامه دهند و یا در گذشته آنزماییکه هزاره ها محصور بودند چطور میتوانند زنده بمانند؟ بلی ما هم منکر این واقعیات نیستیم که در جنگ هفت ساله با عبدالرحمان مردم هزاره خاک و نمک روغن را مخلوط کرده بجای نان میخوردند و میجنگیدند و یا در شرایط دشوار انقلاب کنونی هم مدتھا بدون نمک و چای و قیل و حنی آرد با خود را دلده خود را از مرگ نجات دادند و لی زندگی این نیست که فقط علف بخورد وزنده باشند. درست است تحمل این مشقات در شرایطی که دین و ناموس دو خطر است آسان وقابل حل میباشد ولی برای همیشه بهیج صورت امکانپذیر نیست.

البته غیر از مناطق مرکزی هر نقطه افغانستان بخواهد میتواند بدون وابستگی بحیات اقتصادی خود ادامه دهد ولی اینکار در نقاط مرکزی غیرممکن است چون بدین زودیها نمیتوان از معدنیات آن استفاده کرد، در حال حاضر از همه چیز برای مردم زراعت ورشد وسائل زراعی مفیدتر و آسانتر است که بدختانه نقاط مرکزی از آن بی بهره است. رویه مرفتہ با تمامی کوائف که بر شمردم «خودمختاری» دیسیسه شومی است که علیه ملت مسلمان افغانستان بکار گرفته میشود و با این طرح میخواهند دست بسته ملت را بتسلیم وادارند، چون میپندارند در صورتیکه حکومت خودمختاری در مناطق مرکزی بوجود آید، هسته مقاومت مجاہدان درهم شکسته میشود و از طرف دیگر بنشست صحف اقتصادی خود بخود توده های محروم بسوی کابل کشیده شده حلقه بردگی را در بدل لقمه نانی بگردن خواهند نهاد. که البته این خیال بیهوده و پوجی است که روسها در سر میپرورانند.

زیرا مردم مسلمان و سلچوک افغانستان از بدو انقلاب و قیامهای سراسری تاکنون دوش بدوش هم علیه کودتاگران و تجاوزگران روسی از اسلام و ناموسیان پدیداع برخاسته و با این ترفندها از صحنه خارج نخواهند شد. و ملت ما جز آزادی کامل سرزنشان از چنگال روس و ایجاد حکومت اسلامی در این خطه بهیچ پیشامدستماری تن خواهند داد و کلمه «خودمختاری» هزاره جات بدختی مسخره است که هیچ عاقلی نمیتواند آنرا باور کند، چون برادران مناطق مرکزی بهیچوجه خودشان را جدا از اسایر نقاط کشور نمیدانند. رومها پس از اسالها تلاش علیرغم ایجاد در گیری داخلی بازهم توانستند در این قسمتهای اعلان گام بگذارند و اکنون میخواهند از راه دیگری وارد شوند و ببرک مزدور اطلاق کلمه ملیت برادر «هزاره» را بکار میبرند و میگوید هزاره جات قلب افغانستان است و افغانستان بدون قلب (هزاره جات) نمیتواند زنده باشد. راستی هم تا وقتی نقاشه مرکزی اینستون تقرات افغانستان بدست مجاهدین است که ملیت خواب راحت بپشم نخواهد دید. ازین‌رو سعی شان برای اینستکه از فاعلات را تخریب نمایند و لوا دادن امتیازات ظاهري!

در این قسمت میتوان اشاره کرد این دیسیمه هم بزرودی چون دسایس گشته شده روسی مجاهدین مسلمان خشنی خواهد شد، فقط پنده روزی افاده نا‌آگاه را بشیوه ویام‌سازند. ما میتوان یک مسئولیت انسانی و اسلامی اعلام میداریم ببرک و بسازاران روسی او هیچگاه خواهان آزادی هزاره جات نبوده بلکه میخواهند این‌طريق چنگ شیوه وسی را راه پیاندازند تا خود بهدف شومشان ناپل آیند. مردم هوشیار باشند که این نیز نگ فراوان بکار خواهد رفت.

اما آنچه حائز اهمیت است و طراحان استعماری شرق و غرب بسیهای آن پی نبرده و ای اگر هم میدانند و جدان پایا کشان اجازه اعزاف باشند، هسان قانون نجایبخش وحدت اقویین اسلام و قرآن است. در قاموس اسلام نژاد، قوم، زبان منطقه مایه افخار و بزیری گروهی دیگر نیست، فقط آنچه مایه افخار و بزیری است تقدا و پرهیزگاری بوده که قرآن کریم کتاب آسمانی چنین میفرماید: ان اکرمکم عنده‌له اتفیکیم. «بدرستیکه نزد پروردگار کرامتین شما پرهیزگارترین شماست.»



مسلمان خود بدفاع از حریم اسلامی خود گام بردازند. افغانستان اسلامی هیچگاه نمیتواند، توسط قوم و ملیت خاصی بهیچهارهای نمیتواند در از کار میماند. وکلایه ملیت‌های مسلمان و اسکن در افغانستان بدمستورات الله ورسول (ص) او برادر همدیگرند (المؤمنون اشوا) و هیچگاه طریقی استعمالی تجزیه و خودمختاریهای کذائی نمیتواند ریسمان وحدت مسلمان را پاره سازد همانطوریکه استفاده از اقدرت درست داشته خود در صدد خشی کردن این طرح روسیه که میخواهد افغانستان را تجزیه کند، قدم پیش گذاشته که هرگاه خدای خواسته جلوی این مرض امروز گرفته نشود، فدا دیر خواهد بود و سرنوشت دردآور مسلمانان تحت سلطه روس یادآور آنست. برای روس فرق ندارد که این تاجیک است و یا ترکمن، فراق، ازبک، تاتار... او استعمار آنها و استعمار سرزمین ترکستان را میخواهد لذا در افغانستان هم روسیه همین پلان را دنبال میکند، خوبست که سیاست مردان ما از سرنوشت ترکمنستان اسلامی عبرت بگیرند و دچار آن سردرگمی نگردند.

والسلام.

ای عازیزان

شیران خشما گین و مست خلق افغانستان

ای تیزیزان تا به مرز بامدادان

امیدواران در مضاف یائس و خرمان

صد آفرین بر خشم قان فهر آفرینان

شد غوط ور در عمق بحر عشق و ایمان

شد پرطین تا بیکرانها، تا به کیوان

بین لرزه ها افکنده در ارکان و بنیان

آزاده گی ها پژویید ای جمع خوبان

شد جاودان از رزم تان اسلام و قرآن

با تیرهای نور تان شب زنده داران

بشکفت و خندان چهره آمد نوبهاران

آنک رسیده موعد رزم دلیران

گردن زنید از یاغیان ضد انسان

برتر ز گردن قام تان راست پیمان

پروا نشاید، هان به پیش ای پیش از ان

هان با شمایم ای ظفر مردان دوران

مرگ آفرینان دیار ظلم و ظلمت

رخشنه آتش ها به قلب نامیدی

چابکسواران از تبار قهر و حشمت

عز و شرف سرمایه پیمان تان بود

فریاد تان از شمگاهان هم گذر کرد

غوغای تان دنیای دون را در بدر کرد

عالی تمامی منتظر بهر شمایند

ای شاهدان مکتب خونبار اسلام

تاریخ شد تاریکی و انبوه ظلمت

با همت تان رفت سرمای زمستان

ای غازیان خط خون فام تاریخ

در هم نوردید این جهان مرگزا را

بشکوه بادا سر بلند و سرو قامت

صدها درود از ما به پروا ناشناسان

خوشید عالمتاب جان افروز آنک

چشمک زنداقله گوی شهیدان

گرگان وحشی هم گاهی جهت دریدن انسانها با هم به گفتگومی پردازند.

اوچگیری نهضتهای اسلامی پس از پروزی انقلاب اسلامی در ایران، سراسر گیتی را تحت تأثیر قرار داد و بیداری رو بازیابی انسانهای محروم و دربند جهان سران استکباری را برآن داشت تا در سرکوبی ملت‌های پهناخست همراه شیوه‌های مختلف را بکار گیرنده، چون بتنهای قادر بهار خشم طوفانی ملتهای ظلمون خواهند بود. انقلاب خوبیار افغانستان و بارزات سلطانانه لیبان علیه غرب و شرق باعث گردید در اوین روز گازیکه گورباچف تکیه بر پوکی قدرت در قصر کرملین زنده، شایعات یک تفاهم سیاسی با غرب بسی ریانها افتد. ولی تسریع این ملاقات هم ناشی از مشکلات و اخلالات در منافع استعماریان در خاورمیانه و جهان بود.اما جهت بی اهمیت جلو دادن سایل جهانی و کسان واقعیت شکستهان در جنگ روسیه بی توهه‌های محروم و مسلمان، صرفاً ملاقاتشان را بخاطر کاهش تولیدات سلاح هسته‌ای و چنگ ستارگان ریگان اعلام داشتند که باید ۵٪ کل سلاحهای هسته‌ای واتی جهان تقلیل یابد.

اگر این شایعات واقعیت داشته باشد که در جهان کنونی باندازه ۱۰ یا ۳۰ بار تخریب کره ارض سلاح اتمی وجود داشته است تقلیل ۵۰٪ آن چه دردی را دوا خواهد کرده؟ و چه کسی باور میکند استعمار دست باستفاده چنین سلاح‌هایی بزنند زیرا بخوبی میدانند استعمال چنین سایلی برای خودشان هم سودی بارمیگان نخواهد آورد، آنها چیخواهند زنده باشند و غارت کنند ته اینکه بمیرند در



محل اقامت گورباچف در ژنو

دیدار

گورباچف باریگان

گرگان وحشی هم گاهی جهت دریدن انسانها با هم به گفتگومی پردازند



گورباچف

پس از مام شوم خود نایل آیند دست بچینن توطئه هایی خواهند زد. بر ماست که از عزو وظیفه دارند جهانی استفاده نموده بر عملیات نظامی خود شدت پرخواست نمایند تا عرض این شایعات و افواهات با پس از این کشیده نشده بود و راه حل فلسطین را همانطوری که در ابتدای گفته بودند از لوله تفنگ می‌جستند بدون شک خفت و بیچارگی کونی را نداشتند.

ما ضمن محکوم نمودن توطئه سیاسی شرق و غرب سر مسئله افغانستان با اسازشکاران هوشدار می‌کنیم، شوهر سیاسی هرگز بحاجة آزادی افغانستان منتهی نخواهد شد، بی خود، خود را سرگردان این محامله ضرور آور نخواهد بود، و همچنان بملت میتواند این ارزش آزادی سرزمین اسلامی و احیای اسلام قابل قبول است، اگر روپهای خود را برداه و تصمیم خود را شکال کردن نگذاریم که باز هم پخواست خود زنده پرگزند لائق اگر بکشانی تمایی روپهای در شرایط کنونی قادر نیستیم لائق نگذاریم که این ۱۷۰ هزار تن زنده برگزند.

راه حل سیاسی مسئله افغانستان آماده خروج نیزه‌های خود از آنکشور است که گفونی وظیفه دارند ما به جهان اعلام میداریم، از این رسانه‌های وابسته درخواست نمایند تا عرض این شایعات و افواهات با پادارشان گوری باچف و ریگان پیشنهاد کنند آنچه نیزه و تووان دارند علیه ملت ما بکار گیرند. چون ما بیین داریم اگر قدرت درهم کوپیدن مردم ما را روسهای وحشی میداشت هرگز استعداد درایباره از غرب نمی‌کردند، حالا که قادر بشکستن سیاست مبارزه مسلمانان در افغانستان نیستند این مشکلات را در لفاف بشدوستی وصلح کدانی توجیه می‌کنند.

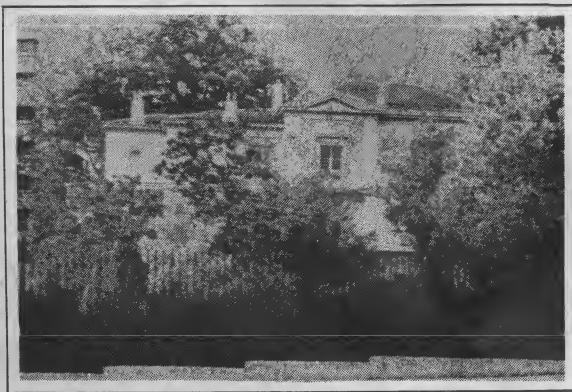
نشست سران روسیه و آمریکا به بخارتر کاهش سلاح هسته ای ابود نه بخارتر صلح نام نهاد جهانی بلکه صرف برای یافتن راههای مقابله با اسلام و نوهنهای اسلامی جهان صورت گرفت. امروز این مقوله بالادی از جهانیان پوشیده نیست که اسکیار جهانی یا تمامی امکانات مدنون نظامی و کلاهک هسته ای قادر بر سرکوبی مجاهدین مسلمان افغانستان که با دست خالی فقط با ایمان به الله و عشق پیشاند از خاک و ناموس خود که اسلام است دفاع می‌نمایند، نشده اند و نیز در لینان مظلوم علی رغم توپهای هشیاری که وجود داشته و دارا باز نتوانسته کنترول اوضاع را در دست گیرند.

بنابراین ضرورت پایان‌گونه تفاهم بین الدولی بخصوص مشاهده می‌گردید و در آینده هم هرگاه نتوانند

صورت که پس از بکار گیری سلاحهای افسانه‌ای ایجاد شان هم نیستند چونه جرئت می‌کنند دست بدگممه آن برند. از دیدگاه پرسنی صاحب‌نظران کل سلاحهای هسته‌ای موشکهای قاره پیام باندازه یک فانتوم آمریکایی و یا میگ روسی ارزش نظامی ندارند، زیرا هرگز از آنها استفاده نخواهد شد، پس در اینصورت بقدرت ۳۰ برابر تخریبی کره ارض چه که باندازه هزاران برابر تخریب کره ارض باشد چه اهمیتی میتواند داشته باشد؟ حتی خود ابرقدرتها هم می‌دانند که چنین سلاح افسانه‌ای بهیچ دردی دوا نیست.

فقط کاربرد این سلاحهای افسانه‌ای در آن است که وحشت ایجاد کنند، و بیشتر از گذشته ممایع ملتها را به یعنی برند، واقعاً ریگان و گوری باچف قادر بشناور سازی نیزی از جهان می‌بودند بدون معطلی اقدام نمی‌کردند. زیونیشن را علناً در لینان و افغانستان و همچنان ایران مشاهده کردیم، کیست که باور کند گوری باچف نخواهد ملت ما را کاملاً نابود کند! می‌خواهد اما تووانی آنرا ندارند. روس و آمریکا قبل از پیشاند تجاوز کرده بود اندانختن پسند بعث مردم را بستیلیم کشیده بودند گمان می‌کردند این حریم برای همیش پیروز خواهد بود ولی عکس آنرا آمیا شی کردند، همین تجارت در آور منجر بکشیدن دوغول وحشی بدور میز منذاکره گردید. علی رغم شان و فرطهای گوری باچف مبنی بر عدم مطرح ساختن مسئله ای از آمریکا درخواست نمایند تا پایشان را از عازجهان از آمریکا درخواست نمایند تا پایشان را از ایلانق افغانستان بیرون آورد.

شگفت آور است رسانه‌های خبری جهان بدی از این افتضاح تبلیغ می‌کنند که گوری باچف خواهان



محل اقامت ریگان



ریگان

پیشگامان نهضت جهان اسلام



روحانی گمنام و اتفاقی

در سال ۱۳۰۰ هشتم در قریه جنگ آغازی علاوه داری دهنۀ غوری یکی از مردم بوطات ولایت بغلان در خانواده‌ی مردی بنام غلام معنی الدین کوکی از کشم عدم با بعضه وجود نهاد و والدین گرامی این تازه هم‌مان را بنسبت علاقه شدیدی که بخواهاده عصمت و طهرات داشتند، نام او را با قبیاس از حیدر کرار «قبت خضرت علی (ع)» حیدر گذاشتند. واقعاً اسی پامسی را انتخاب کرده بودند چون این مولود بعدها حیدروار دشمنان اسلام و انسانیت را با زبان رسماً مورد حملات خود فرا داد و سرایخ با عصای دستی بین‌گذاشت که هر هست بست، فضای مذهبی خانواده و محیط حیدر را از سینه کوکی بظرف اسلام کشانید و با اینکه پدر از طبقه محروم جامعه بود و از امکانات مادی بخود را نبود با آئمه‌ین بنا بعلاهای شدیدی که اسلام و فرقه داشتند، فرزند را در سن شش‌سالگی می‌بکست خانگی فرقه گذاشت. نظر باشده‌دان خاصی که خداوند باین کوک از رسانی داشته بود در طرف ۵ سال (تا ۱۱ سالگی) کلیه کتب اندیشه‌های مورخ در مکاتب قبیمه‌ی گیردویانی (صرف - نحو...) فراگرفت.

از آن پس نمی‌توانست خود را بخواندن همان کتب ابتدائی در قریه مخصوص سازد لذا بنا بشق و علاقه‌ای که نسبت پائیوش سطوح بالا داشت، راهی کوهستان^۱ گردید به دخت حجت‌الاسلام شیخ حاج انصفر مشرف گردید و مدت ۵ سال دیگر از نزد استاد خویش کسب علم نمود و پایه علمی اودر سطح لمعه داده بود راهی وطن اصلی خود (قریه جنگ آغازی) شد، از آنجاییکه حس و روح او باعلم و معرفت تغییر گردید بود نتوانست مدت زیادی از مدرسه دور ماند. لذا دو باره راه کوهستان در پیش گرفت و اینبار برخلاف گذشته پای درس حجت

(الحاج شیخ حیدر)

ولی در شرایط کوتی بنسبت عدم توانایی در امر تهیه و تدوین سرگذشت این عزیزان گمنام و ناشناخته قادر نیستیم. شخصیت‌های گذشته را بصورت درست و آچه در خورش آن و مقام بوده و هشت بملت عذابیده و زریج کشیده افغانستان بنشانیم. چون خود از شناسائی آنها عازیم، پس راه وجود دارد که چنان‌ها هم مشکل و دشوار نیست و آن همسکاری تویسند گان و قلم بستان بادرد و با احسان می‌باشد که هر گاه بخواهد می‌توانند در این راستا ما را باری رسانند، ضمن دعوت همکاری درین زمینه از ترتیب دهنده زنگانیه زیر صیغمانه تشکر می‌کنیم، مطالب که در زیر مطالعه می‌فرمائند شرح حال روحانی شهیدیست که با چوبیدستی خویش موسی و ابر حکومت مزدور وقت پوش برد و سر در راه معمود خویش فدا نمود، این بیوگرافی تدوین شده بکی از مجاهدان حاضر در چجهه است که از پیش بند سمنگان برای این ارسل داشته، ما چز باره اصلاحات ادبی تصریفی در داشته ایم.

صفحات تاریخ خوین اقلای اسلامی و قیام مزدیسی را ورق می‌زنیم چهره‌های گنام اما اتفاقی و مقاوم بزم خوریم که نمی‌توان از شوق احساسات اشک خود را گرفت، چون ما می‌پنداشیم، که شخصیت‌های علمی، مذهبی، سیاسی کم داریم و با گاهی با تاریخ انسابهای خاکی و جغرافیائی کاملاً تن بقول نداشتن شان داریم، ولی گاهی چشم انسان بورق پاره هائی برخورد می‌کند که قهرمانان و دلیر مردان را در نظر مجسم می‌سازد که گویی ما همه چیز داریم ولی هیچ نداریم یعنی بطور ساده‌تر ما از همه دارای های مادی کشور خود محرر و می‌گرسیم و پاپره‌های می‌گردیم در حالیکه بالای گکهای گرانقیمت گام می‌گذاریم، و حتی از درک چهره‌های اسلامی و علمی که بحق سرمایه‌های معنوی کشور ماست نیز عاجزیم خوب این یک واقعیت تلغی و در دنک و از میراث شوئم گذشته بوده که بما بارمعان گذاشته شده‌اند.

الاسلام شیخ زوار علی قوار گرفت و از خرم علم
و دانش خوشها چند بمرحله‌ای بالای از سواد
و دانش نائل آمد.

سراججام پن از سالها غربت و دوری از خانواده
و اقارب و دودو چراغ خوردن جهت کسب علم، مدرسه
را با مقصد دیار خویش ترک گفت تا داشته‌های
علمی خویش را برای مردم و جامعه‌ی اسلامی اما
عقب نگهداشته شده از نگاه سواد و فرهنگ و حتی
امکانات مادی عرضه ندارد. آری آنها یکه از متن
توده‌ها برخاسته اند و با در ورنج توده‌ها قرین
ومأتوسند بدامن جامعه‌ی خویش برمیگردند و زرق
و برق دنیای مادی آنها را بچشمپوشی از دردها
و انداشته وجهت خوشگذرانی بخارج نمیکشاند.

آری! شیخ حیدر هم چون از خانواده‌ی
بسی بضاعت برخاسته بود واژ اوائل زندگی با مرض
فقر و گرسنگی رو برو بود بنا برگایشات درونی
خویش که خدمت بمحرومین است، شغل ملاامامی
را در قریه‌ی خویش برمیگردید. اوبا کمال متأثر
وبردباری بپیشه مدرسي مشغول شد. آنهم در قریه
کوچک نه در مدرسه بلکه در مسجد با آموزش اطفال
معصوم و پاک قریه پرداخت، زبان فصیح و بليغ او
در هنگام سخنرانی و روضه خوانی اسلام واحکام
الله را در قلبها زنده میساخت. مدتی بدین منوال
گذشت و شب و روز با مردم بود، چون ملاامام قریه
در غم و شادی مردم شریک بوده و طبق عنعنات
ورسمات سنتی ملاامام مجبور است در تمامی امور
از خیرات گرفته تا عروسی... از همه پیشقدم باشد.
لذا شیخ حیدر همدوش با مردم گام برمیداشت

لنجی سفید و قائمه سفید که برخی عوام هم میپوشند)
شور و شوقی که در قلب شهید شیخ حیدر وجود
داشت، نمیتوانست فقط بملامامی اکتفاء کند لذا
مسئلیت ۴۰ طلبه مدرسه غورشاخ که پایه‌های
درسیشان تا لمعه بود را بهده گرفت و پس از مدت
۳ سال مدرسی در این مدرسه رسماً بحیث مدرس
مدرسه‌ی کوهنه مسجد برگزیده شد. که این مسئلیت
مدت ۴ سال ادامه یافت و شهید شیخ حیدر علاوه
بر مسئلیت تدریس علوم بطلاط خود نیز از کسب علم
غافل نمانده و در جریان این ۴ سال تدریس و در
خلال آموزش طلاب، خود هم با شیخ خادم دره
صوفی علوم سطوح عالیه را از نزد استاد گرانقدر شیخ
«رفیعی» می‌آموختند. بندر مبارزه و انقلاب مدت‌ها قبل
از قیامهای عمومی بنتی مشاهده و وضعیت نکتبار
مردم و ظلم دولتهای جابرانه آن یعنی در سینه او
کاشته شده بود و این بندر با وقوع فاجعه ۷ ثور ۱۳۵۷
جوانه زد و بنشوونما پرداخت. و کم کم با اوجگیری
قیامهای مردمی در گوش و کنار میهن او هم بسیج
توده‌های مظلوم و دریند آغاز نمود و در قیام ۷ ثور
۱۳۵۸ پل خمری نقش فعال را ایفا مینمود و مسئلیت
بزرگ و خطرناک ستر معتبر کابل - مزار شریف را از
حصه‌ی چشم شیر تا نواحی طرافیکی سرک قندز -
کابل بهده داشت. و نین در پاکسازی علاقه داری
دهنه غوری که منجر بکشته شدن علاقه دار و تسلیمی
۳۰ عسکر با سلاح و مهمات و همچنان بقیمت
گرفتن ۳۰ قبصه سلاح از جمله دو پایه ماشیندار
خفیف برخو گردید نقش مهمی را بازی میکرد.

بدنبال این پیروزی مردم در منطقه دهن غوری
بخصوص مردم جنگ آغلی بر دولت مزدور و سرسرد
روسیه در اوایل سال ۱۳۵۸ دولت تصمیم گرفت
یکی از رؤسای صندوق تعاوی بنا خلیفه قدوس را
جهت تسلیم نمودن مردم خود را بدولت، در منطقه
بفرستد ولی شیخ حیدر و مردمان اطراف او باین
پیشنهاد دشمن جواب منفی ورد داده و آمادگیشان را
با نیزه علیه دشمن اعلام داشتند. که در نبرد منطقه
سرکوتل دشمن زبون را با تعداد افراد مسلح
و سلاحهای سنگین بشکست مواجه ساختند. اما
دشمن که ناتوانی خود را کاملاً احساس کرده بود
تجدد نیرو نمود، عبدالله آمین مسئول نواحی شمال
از چهار ولایت بغلان، کندوز، تخار و بدخشان نیرو

فرام آورده و با تعداد بیشتر از ۲۰ هزار مسلح بتاریخ
۹۳۵۸/۳/۹ بمنطقه شیخ حیدر (جنگ آغلی) هجوم
آوردن. دشمن از نواحی کوه سیوک و کوتل پشت
بند مردم منطقه مورد حملات شلیل سلاحهای
سنگین خود قرارداد. که متأسفانه پس از همه روز
تبرد جانانه سرانجام آذوقه و مهمات مردم با تمام رسید
و گرمه اگرمه مردم فراری شدند، و تعداد ۱۲۲ تن از
اهمی منطقه از جمله شیخ حیدر هم با سارت دشمن
افتادند.

از آنجاییکه در منطقه مارکسیم جزر و رچزی
حکومت نمیکند کلیه اسراء را در بنده کشیده از پیر
و جوان کوچک و بزرگ با اینکه اسلحه هم نداشتند
(چون جنگ با وسایل ساده از قبیل شاخی - تبر-
داس و کلنگ آغاز شده بود همگی را ناجوانمردانه
برگبار مسلسل مزدوران بستند و تمامی آنها بدیار
جاویدان گام نهادند که درین این شهدای گمنام
وقهرمان شیخ حیدر هم با چوبستی خود جلب توجه
میکرد.

دشمنان انسانیت مردی را بشهادت رساندند که
در طول ۴۸ سال عمر خود جز خدمت بمددم و خدمت
باسلام هدفی نداشت، دشمن این دلیر مردان را
کشندند تا از گسترش قیام جلوگیری کنند بیخبر
ازینکه در فرهنگ آغاز شده بود شهید و شهادت بسی جای
بزرگ و قداست خاصی دارد و بقول علی بزرگ
اولین شهید محراب که میگفت: اکرم الموت
الفضل. یعنی بهترین مرگ شهادت است. همین
منطقه و فرهنگ است که مردان خدا را در راه هدف
والائی انسانی، موجود مقاوم، نترس و قهرمان صحنا
میسازد. اینستکه نه تنها خون شیخ حیدرها پایمال
نشد، بلکه صدها نهال انقلاب از آن جوانه زد که
امروز نواحی پل خمری یکی از پایگاههای بزرگ
مجاهدین اسلامی و دنباله روان شیخ حیدر گردیده
است. و چشم شیر پنجه‌شیری دیگری است با اینکه
کسی از آن تبلیغ نمیکند. ما مجاهدان نواحی پشت
بند با شهدای گمنام و قهرمان خویش از جمله شهید
شیخ حیدر میثاق میبندیم که تا پای جان راهشان را
ادامه دهیم.

روحشان شاد، راهشان پر راهرویاد.

۱- اصطلاح کوهستان بکله نقواط مرکزی افغانستان که عموماً تشیع شن
اطلاق سیگرد ولی تو ستد مشخص نیایست که منظوشان از کله
کوهستان کدام نواحی است.

همگام با حجاج

(قسمت سوم)

دقم.

۱۲. در سال ۱۳۷۵ هجری در زمان دولت سعودی.

شكل فعلی:

دولت سعودی از اطراف مسجد الحرام خرید با طرز جالب وزیبایی با نقشه مهندسین مسجد الحرام را اضافه کرد و در اطراف ساختمان دوطبقه با ستونهای سنگی که بلندی طبقه اول ۱۳ متر و پس از طی کردن ۱۳۰ پله که ارتفاع هر یک ۱۷ سانتیمتر است با بام طبقه دوم شبستان وارد ۱۹ ارتفاع طبقه دوم ۹ متر که مجموع ارتفاع دورنടادور مسجد الحرام ۲۲ متر میباشد با ستونهای سنگی تراشدار و سنگهای کف مسجد الحرام و سنگهای صفا و مروه را از وادی حضرت زهراء(س) که ۸۵ کیلومتری شمالغربی مکه است استخراج نصب و مفروش شده است و فعلاً مساحت مسجد الحرام ۱۶۸/۱۶۰ مترمربع و گنجایش ۳۰۰۰۰ نفر جمعیت را دارد.

۳- ناوادان طلا:

ناوادان طلا بین شمال و مغرب واقع است و آب از آن بحجر اسماعیل ریخته میشود و او را سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی در سال ۱۲۷۳ هجری بنونان هدیه داده و میگویند دعا در زیر آن مستجاب میشود.

۴- حجرالاسود:

سنگ سیاهی است که در زاویه شرقی خانه بقطر ۳۰ سانتیمتر در قاب نقره و یک و چهل سانتیمتر از کف بالا نصب شده است. گویند وقت از بهشت آورده بودند سفید بود بعداً سیاه شده.

تقریباً متایل بسمت یکی از جهات اربعه است. برای مستهلك شدن برخورد ناد باین زوایا عدم ویرانی میباشد.

۲- مسجد العرام:

مسجد الحرام دیواری نداشته حتی در زمان پیغمبر اکرم (صل) مسجد تا مطاف بود بهمین جهت تا انتهای مطاف خانه ساخته بودند ظاهراً میرساند تابحال ۱۲ برابر توسعه یافته باشد.

۱. اولین مرتبه که دیواری برای آن گذاشتند در سال ۱۷ هجری در زمان خلافت عمر بود که خانه‌های اطراف آنرا خرید و خراب کرد جزء مسجد و دیواری هم باارتفاع ۲ متر کشید.

۲. در سال ۲۶ هجری در زمان خلافت عثمان توسعه یافت.

۳. در سال ۶۶ هجری در زمان عبدالله ابن زبیر.

۴. در سال ۷۴ هجری در زمان عبدالمالک مروان.

۵. در سال ۶۱ هجری در زمان ولید بن عبدالمالک.

۶. در سال ۱۳۹ هجری در زمان ابوسعف منصور عباسی.

۷. در سال ۱۶۱ هجری در زمان مهدی عباسی.

۸. در سال ۲۸۴ هجری در زمان معتضد عباسی.

۹. در سال ۳۰۶ هجری در زمان اسلقدربالله عباسی.

۱۰. در سال ۸۰۳ هجری در زمان ملک ناصرالذین شاه پادشاه مصر.

۱۱. در سال ۹۷۹ هجری در زمان سلطان سلیمان

در شماره گذشته وعده داده شد تا مختصراً از تاریخ گذشته اماکن مقدسه که در اعمال حج مسلمین دخیل است و آنها را بنوان نقاط شروع و یا پایان حرکات عبادیشان تعیین مینمایند از کتب دیگر نقل نماییم واینک مختصراً از تشریفات را از کتاب مناسک حج انتخاب نمودیم.

۱- کعبه:

اولین پرستشگاه بندگان الله است که در سرزمین مکه و آنهم در گوادرین منطقه آن واقع گردیده، طبق روایات و ذکر کتب تاریخی اولین تهداب این خانه بدست آدم ابوالبشر بنا نهاده شده و یا قبل او توسط ملانکه، اما آنچه در جهان ما مطرح است همان اعمار دست آدم ابوالبشر بوده که در طول قرون باثر حوادث تخریب گشته و گاهی آبادان بوده ولی بیشتر از همه کعبه در زمان ابراهیم بنزگ قهرمان تاریخ رونق میباشد گرچه بعدها هم تخریب و آباد میگردد ولی بنام و مشخصات خود باقی است تا امروز.

مشخصات ظاهري کعبه-

کعبه با یک عظمت بسیار خاص و جالبی در وسط مسجد الحرام قرار گرفته و تقریباً بشکل مکعب است. طول ضلع شرقی آن ۱۱/۸۸ متر و ضلع غربی آن ۱۲/۱۵ متر و ضلع شمالی آن ۹/۹۲ متر و ضلع جنوبی آن ۱۰/۲۵ متر و ارتفاع آن در حدود ۱۵ متر است. بطور مسلم خانه کعبه بموازی با جهات اربعه شرق و غرب، شمال و جنوب در حالتیکه زوایای آن لوح میباشد (گوینیات) مانند زوایای اهرام مصر

۵- ارکان کعبه:

کعبه دارای چهار رکن است:

الف: رکن حجر الاسود که عبارتست از رکن عراقی که در زاویه شرقی واقع است.

ب: رکن شامی، چون طواف کننده جانب پیش ملازم خانه کعبه است دو مین رکن رکن شامی است مجازی شامات و حجر اسماعیل میباشد.

ج: رکن مغربی در زاویه غرب وست دیگر شامات و زاویه حجر اسماعیل میباشد.

د: رکن یمانی در زاویه جنوب و مقابل یعنی:

۶- حجر اسماعیل:

در جانب کعبه نیمایه ای است که آنرا دیواری مخصوص کده بنابر اخبار وارد اول خانه اسماعیل بوده بعداً مدفن مادرش هاجر شده و بواسطه احترام مادرش دیوار مستدیره را کشید و بعد در سن ۱۳۷ سالگی که دار دنیا را وداع نمود مدفن خودش و عده ای از اتباء کرام گردید...

۷- مقام ابراهیم:

سنگ که اثر پای ابراهیم در آن نمایان است که بعضیها میگویند روی آن سنگ نماز خوانده وائر پای او در جای نماز است مابین شرق و شمال خانه کعبه در یک بقعة کوچک با ضریح برنجی که ۱۳ متر فاصله دارد قرار گرفته...

۸- چاه زمزمه:

در آنوقتیکه هاجر جهت دریافت آب بکوه صفا و کوه مروه میرفت آب نیافت و برگشت دید بالر زدن پای اسماعیل بزمین چشم آبی ظاهر شده بعد از حضرت اسماعیل دراثر حوات جهان آن چشم پر شد و پنهان گشت چند سال قبل از ولادت عالیقدر اسلام محمد (صل) بدست عبدالمطلب جلت آنحضرت ظاهر شد. بطری مفضل در سال ۳۲۳ هجری چاه زمزمه خراب شد و آب آن قطع شد. ولی محمد بن بشیر که ا Zahal طائف بود آنرا پاک کرد و آب آن چند هزار شد. در سال ۸۲۲ هجری روی چاه زمزمه ساختمان دوطبقه بنا نمودند. در سال ۱۳۸۳ هجری دولت سعودی ساختمان دوطبقه زمزمه را خراب کرد و آنرا ۵ متر از کف مسجد الحرام بوسیله ۲۹ پله پایین برد.

فعلاً روی آن پله ها پوشیده شده استفاده از آب زمزمه نزدیک بباب السلام است. چاه زمزمه ۱۸ متر از مسجد الحرام فاصله دارد دهنگ آن ۲/۵۰ متر و عمق آن ۳۰ متر است و بوسیله برق آب بیرون میآید...

۹- کوه صفا:

کوه صفا در سمت جنوب شرقی مسی و مسجد الحرام قرار دارد و بلندتر از کوه مروه است.

۱۰- کوه مروه:

با فاصله ۴۲۰ متر از کوه صفا کوه کوچکی است بنام مروه در شمال خانه خدا (که سعی بین ایندو کوه انجم میگیرد).

البته اسامی و مشخصاتی که در بالا مطلعه کردید، فلسفه های فراوانی دارد که بیان آن از حوصله بحث ما خارج است فقط بعنوان تذکر از آنها نام برده و اینک بحث گذشته را دنبال میکنیم.

صیغ ۱۳۶۴/۵/۲۴ یعنی اولین روزیکه در شهر مکهٔ معظمه اقامت گردیدم، پس از صرف نان صبح (صبحانه) و شنیدن کنایات ریک و مسخره آمیز (البته مسخره از آنجهت که هر کدام ادعاهای داشتیم بزرگ ولی بحدی بمسائل کوچک در گیر شدیم که نمیتوان حد و مرزی برای آن قائل شد) در حالیکه

اغلب حاجاج در زیر باد سرد، کولر پناه برداشتند، با یکی از همکاران از کاروان خارج شدیم. هوا خیلی گرم بود با پای پیاده بسوی حرم الله این نیاشگاه و قبله تمامی مسلمین جهان راه افتادیم، از ساختمانهای کنار سرکها انسان نمیتوانست آنچه در گذشته ای این شهر وجود داشته، پی ببرد، زیر آن مکة دیروز نبود، ساختمانهای لوکس با رنگهای سبز، زرد و سفید کاملاً سیمای شهر را از حالت شرقی خارج وبشكل غرب نشان میداد. از اینهم گذشته مغازه های رادیوفروشی، ساعت، تیپ (رادیو ضبط) تلویزیون در همان روز که تقریباً ده روز بایام عرفات و منی باقیمانده بود، باندازه گیر و دار داشت که گوشی اشتباها در کدام شهر تجاری گام نهادیم تا شهر مقتن مذهبی.

هر چیز برای ما تازه بود چهره های گونا گون از همه بیشتر توجه ما را جلب میکرد. وقت آمیته آهسته با قدمهای آرام پیش میرفیم و کوهها را از نظر میگذراندیم کمکمک مسائل سیاسی را فراموش میکردیم و حواس ما بتاریخ برمیخورد که روزگاری در این سرزمین سخت و بی آب و علف مردی از تبار هابیل بدستور الله رایت مبارزة اسلام علیه کفر را برآورده است و آن زمان تاکنون این شهر چنین رونقی را بخود گرفته است، از اینکه با خود آب داشتیم هراسی

از تشنگی نبود با خواندن تابلوها سیر را هم مشخص میکردیم گرچه گاهی یک منطقه را ناخود آگاه دور میزدیم ولی سرانجام از دور گلدمه های مسجد الحرام ما را بسوی خود کشید، انسانهای در مکه بشگفتگویی بر میخورد وقت در شهر و در کارهای های نگاه کنی این تصویر برای آدم رخ میدهد که همه اینجا برای تجارت آدمه و ایما وقت نزدیک حرم برسی گمان میکنی زمین و زمان بعبادت برخاسته اند و هر کدام جانمایی بدلست با عجله و شتاب بسوی مسجد الحرام روان هستند که درین میان چهره های جنوبی شرق آسیا بیشتر اذهان بیننده را بخود جلب میکند. مردمان که از فرچهرهای ایشان لگه برداشته و جسمشان حتی رشد هم نکرده و با اینکه تراوید کوچک اندام و کوتاه قدانند ولی بیشتر اثمار فقر و بدختی از چهره شان پدا بود، تا اصل قواره.

با همه اخلاص که این مردم از خود نشان میدادند و کمتر دم روی مغازه ها دیده میشد و بیشتر بسوی عبادت و زیارت باز هم متأسفانه کارتهایی که بعنوان علامت کشوری و شاخص برای گم نشدن در چادر زنان اینها مشاهده میگردید عکس های بی حجاب و زشت را بنمایش میگذاشت انسان تصویر میکرد اینها فقط در همینجا ملزم پوشیدن حجاب شده اند. وقت بخود مسجد الحرام وارد شدیم، گوشی اصلاً اینجا از جهان مادی خبری نیست، یکی قرآن میخواند یکی بنماز ایستاده، یکی گریه میکند، یکی مبهوت و حیران مردم را تماشا میکند هم از سردی باد پنکه ها استفاده کرده باستراحت پرداخته اند. پایینتر از مسجد الحرام در همان های گرم سوچ طوفان انسانی بطور خانه معبد مشغول است و در اطراف آن کجا واه هایی که آدمها را بین خود جا داده و آدمهای قویهیکل آنها را بسر دست گرفته در حركتند. پشت مقام ابراهیم بمناز ایستاده گاهی کجا واه داران صوف نماز گذاران را بهم میزنند. آنطرف نیز چاه زمزمه هم رونقی عجیب داشت تشنگان و آنها که تمام لباس اشان از فشار جمعیت و گرمی افتاد کاملاً ت شده بود را بطرف خود میکشید. سعی بین صفا و مروه هم تماشایی بود، دویدنها ورد گفتنه های وهمه حواس انسان را بسوی خود جلب میکرد.

ادامه دارد

گفتگو با استکر میان اسلام

(قسمت سوم)

(برادر عبدالقدار)

خوب بادم هست که جماعت اخوان المسلمين در عراق به رهبری محمد محمود صوف سخت در تلاش بودند که فعالیتهای خود را بکردستان بکشانند. مدتی نگذشت که این حرکت میان علماء و آگاهان کردستان جاافتاد، واکنون نیز جریانات متأثر از اخوان المسلمين در کردستان وجود دارد، مانند رابطه المجاهدین و چند تشکیلات دیگر، ولی همانطوری که قبلاً ذکر گردید بیشتر این مبارزات بصورت مردم و نیز تشکیلات بوده، مانند حرکت شیخ سعید پیران و علماء و مشایخ عبادیه.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تفکر ایجاد یک حکومت اسلامی در کردستان مانند سایر سرزمین‌های اسلامی از شدت بیشتری برخوردار گردید و سازمانهای زیادی در اینجا بوجود آمدند که مرحوم استاد شهید محمد منظیری در شدت بخشیدن با آن تفکر گوی سبقت را از دیگران گرفته بود. از این سازمانها میتوان از لشکر اسلامی کرد و لشکر اسلامی کردستان و اتحاد مسلمین نامبرد.

س- ۶- نظر شما راجع بتشکیل حکومت واحد اسلامی در جهان چیست؟

ج- ۶- هر گامی در راه تشکیل یک حکومت موحد و ایجاد امت واحد اسلامی باید مورد قبول واقع شود و برای رسیدن با آن، جانها را قدا نمود، بر عکس هرگاه هر گامی برخلاف این باشد مورد قبول

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تفکر ایجاد یک حکومت اسلامی در کردستان مانند سایر سرزمین‌های اسلامی از شدت بیشتری برخوردار گردید.

س- ۵- نظرتان راجع بتشکیل حکومت اسلامی در کردستانها چیست و آیا ممکن است با درنظر داشت افکار و اندیشه‌های مخالف در این منطقه بازهم حکومت واحد اسلامی بوجود آید؟

ج- ۵- خداوند متعال حضرت پامبر اکرم را برای همه جهانیان در هر مکان و هر زمان فرستاد و این امر نه فقط متعلق بقوم عرب است یا اقوام همسایه آنها، دلایل و مدارک برای اثبات این مطلب بیشتر از آن است که حصر نماییم. حضرت بعد از نیزمند شدن مسلمانان کرد را بسوی خود فرا میخواهد و آنها بدور خود برای رسیدن با آن مبارزات را بشیوه‌های مختلف در پیش گرفته‌اند. این مبارزات گاهی در چهارچوب احزاب و تشکیلات بوده است و در مورد بیشتر بصورت یک حرکت مردمی که از طرف شیخ طریقت و علماء رهبری میشود بوده و هست.

نیست

من ۷- با درنظر داشت اینکه استکبار جهانی با صرف مبالغ هنگفت پول و بکارگیری سازمانهای اطلاعاتی خود در جهت ایجاد اختلاف بین مسلمانان چه طرح را بخاطر خنثی سازی این توطئه های شیطانی از آن می‌دهید لطفاً بیان دارید؟

ج ۷- بسیار روشن است که اسلام با عصیت جاهلی یا تعصب قومی مبارزه نمود و در صدر اسلام امتنی از اقوام مختلف ایجاد شد که همه اسلامی فکر میکردند و اسلامی عمل میکردند و خود این مسته بیکی از مایه های قوت و انتشار دین میین اسلام بود که تا دیندند مسلمانان متحده هستند، نمیتوانند بمقاصد شوم خود بررسند و دیدند که با جنگ و زور اسلحه نمیتوان بر مسلمانان پیروز شد و جنگهای صلیبی درس سختی بآنها داد، لذا از درب تفرقه و رخنه در داخل امت واحد وارد شدند، و بمراحل مهمی از اهداف خود رسیدند، ما میبینیم در زمان خلافت عثمانیها با اینکه این دولت اسلامی در اوخر روزگارش بسیار ضعیف بود ولی دشمنان با تلاشیان مختلفشان نتوانستند سرزمینهای اسلامی را در خاور عربی غصب نمایند تا اینکه ندای ملیگرانی میان خود مسلمانانها سر داده شد، ترکها ندای ترکیت و عربها ندای عربیت سر دادند، مردم بیچاره کرد در اینجا بدون صاحب ماندند. آنها نیز بخود حق دادند که دنبال کردیت باشند، اینجا بود که مسلمانان دچار مصیبتهای بزرگ شدند و سرزمینهای پاک اسلامی از طرف انگلستان و فرانسه اشغال گردید، سپس وعده مشهور بالفور بصیهونیستها داده شد و در دنبال آن یک دولت یهود در فلسطین تشکیل شد، اینجا مسلمانان را با مطرح کردن مسائل قومی از هم جدا کرده و یهود را با مطرح کردن مسئله دینی متعدد کردند و سپس اینها جرئت کردند که اولین قبله مسلمانان را (بیت المقدس) را اشغال کنند و آنرا مرکز دولت پلید خود قرار دهند. اگر مسلمانها از خواب غفلت بسیار نشوند و دست در دست هم ندهنند و از مصیبتها مانند تعصب مذهبی و قومی رها نشونند و بهر کس حقش را ندهنند باید متظر مصیبتهای بزرگتر شوند.

س ۸- قراریک از گفته های شما پیداست و علناً مشاهده میکنیم مسئله ای ملیگرانی نمیتواند با آمان محرومین اکراد جامه عمل بپوشاند، لذا تعدادی که

همواره دم از ملت کرد میزند، نظرتان چیست؟

ج ۸- نظر بمنه اینست که مبارزات باید تحت شعارهای اسلامی انجام شود و هرگونه تحرک و عمل باید در چهار چوب که اسلام برایمان معین کرده است باشد، واسلام دینی است که گفته است (اعطی کل ذی حق حق) به صاحب حق حقش را بده و من مسلم میبینم که اگر مبارزات تحت شعار ملیگرانی باشد یک حکومت بوجود خواهد آمد که شبیه این حکومتها که در اکثر سرزمینهای اسلامی حکمرانی میکنند و این هدف یک فرد مسلمان نیست. اما اینجا باید متذکر شویم و با صدای بلند بگوییم که این برادران دیگر اقوام بخود آید و جلوی این ستمها که از دست این رژیمها برآکرد و خودتان وارد میشود بگیرید جلو شکنجه های قرون وسطائی را بگیرید، جلوی ویران کردن دهات کردنشین را بگیرید جلوی کشثارهای ذسته جمعی را بگیرید، جلوی تبعید کردن هزاران کرد را بگیرید و این وظیفه بر عهده همه است چون این اعمال حس انتقامجویی را نزد مردم کرد بالای وعاقب وخیمی در بی خواهد داشت.

س ۹- نظر شما درباره مبارزات کردهای عراق چیست؟

ج ۹- عراق مانند اغلب کشورهای اسلامی از احساسات تند ملیگرانی برخوردار است، و در آن دو قومیت بزرگ عرب و کرد ویرخی از اقلیتهای قومی مانند ترکمان وجود دارد. از زمان دست یافن استعمار باین سرزمین یعنی از اوایل قرن بیست روی تفرقه افگنی میان ایندو قوم کار شده و قومیت ضعیفتر (اکراد) تحت ستم بود و این باعث عکس العملهای خونین زیادی در دهه چهل و شصت و هفتاد و اکنون بوده است، پس یکی از مضطهلات که در سر راه انقلاب اسلامی قرار گرفته است این مسته است که باید بطور موضوعی و متعددانه حل شود.

یکی دیگر از مضطهلات مسئله گروههای واحزاب چپگراست که در عراق مخصوصاً کردستان مطرح هستند، مشکل دیگر مسئله تعصب مذهبی است، چون مردم عراق تقریباً بطور مساوی از اهل تسنن و تشیع تشکیل شده اند، این بخلاف مشکل اصلی که همان رژیم مرتد علائقی است و آنچا باید رهبریت واحد را فراموش نمود که یکی از اصلیترین نیازهای انقلاب اسلامی عراق است، با وجود این مشکلات

میبینیم که انقلاب اسلامی در عراق وجود خود را با ثبات میرساند و در بسیار مواقع عرض اندام میکند. امیدواریم که این انقلاب بطور کامل جا بینند و روند صحیح را طی نماید.

س ۱۰- خواهشمندیم بفرمانید احزاب مختلف رژیم عراق که در حال مبارزه علیه حکومت هستند نام ببرید؟

ج ۱۰- احزاب مختلف رژیم که در حال مبارزه هستند عبارتند از: ۱- حزب الدعوه الاسلامیة، ۲- سازمان پیکار اسلامی، ۳- لشکر اسلامی کردستان، ۴- جبهش مجاهدین عراق، ۵- رابطه مجاهدین کردستان، ۶- جامعه روحانیت مبارز عراق، ۷- جنبش فتح اسلامی، ۸- حزب اسلامی عراق، ۹- لشکر اسلامی کرد، ۱۰- جنبش مردم مسلمان عراق، ۱۱- جماعت عبدالعزیز ابهری، ۱۲- اتحاد المسلمين، ۱۳- حزب کمونیست عراق، ۱۴- حزب سوسیالیست عراق، ۱۵- تجمع دموکراتیک عراق، ۱۶- حزب پاسوک، ۱۷- حزب بعث (چیگرا)، ۱۸- اتحادیه میهن کردستان، ۱۹- اتحاد دموکراتیک کردستان، ۲۰- حزب دموکراتیک خلق کردستان، ۲۱- حزب انت جدید، ۲۲- سازمان میهن پرستان ترکمن عراق، ۲۳- حزب بین النہرين (مسیحی).

س ۱۱- کدامیک از احزاب فوق مورد تأیید مردم عراق هستند؟

ج ۱۱- البته پشتیانی مردم یکی از اساسیترین عوامل پیروزی است ولی بنظر من هیچیک ازین گروههای اسلامی نمیتوانند بتنهایی حکومت اسلامی را در عراق پاده کنند.

س ۱۲- آیا ممکن است بین گروههای اسلامی مختلف رژیم بعثت اتحاد بیوجود آید با آن، خصوصیات که قبل از تذکر دادید؟

ج ۱۲- استکبار جهانی تلاش زیادی برای کاشتن بذر تفرقه، نمود ولی آن ثمری که انتظارش را داشت بدست نیاورده چون همواره میان مسلمانان علماء متاز و روشنگران آگاه وجود داشته و نقش آنها را نقش برآب میکردند و همیشه ارتباط میان آنان برقرار بوده است.

مشلاً از مرحوم آیت الله حکیم خواستند که علیه اکراد فتوی دهد ولی با اینکه اکراد اهل سنت بودند

ازینکار امتناع ورزید و گفت اکراد مسلمان هستند و نباید بجنگ آنها رفت، همچنین کرستان گریزگاه عربی برای فراریان از جنوب که بیشتر ساکنین آن (جنوب) شیعه هستند، بود.

بعضی از احزاب اسلامی از تعصّب مذهبی برخوردارند ولی امیدواریم با پیش اسلامی از این مسائل دست بکشند. بنظر بند بهترین راه حل برای حدت مسلمانان آنست که در انتخاب مذهب آزاد، باشد و برای گرایش یک مذهب مردم زیر فشار قرار نگیرند تصدی پستها باید برحسب شایستگی و تمهد اسلامی باشد نه اینکه آیا از فلان مذهب است یا فلان حزب ودر ایتموره احتمالی درین نباشد، مقدسات هر مذهب مورد احترام همه باشد وناسزا گفتن بشخصیت‌های هر مذهب منوع باشد، واینطور که من می‌بینم مسلمانان زیاد از یکدیگر فاصله ندارند بلکه عمال مرمری هستند که می‌خواهند فوائل را زیاد کنند، مهمترین مسئله مورد اختلاف میتوان مسئله حکومت را گفت ولی اگر ما باییم و با دید انصاف و تعهد اسلامی بنگریم می‌باییم که شرایط اولی الامر نزد مسلمانان اهل سنت و ولی فقیه نزد اهل تشیع بسیار از هم نزدیک است. ما نباید اختلافات فقهی را بحساب بیاوریم چون اختلاف فقهی در خود یک مذهب هم هست، وابن باعث رحمت است انشاء الله.

انقلاب اسلامی افغانستان امیدی برای مسلمانان

منطقه و بخشی غیرقابل تجزیه از انقلاب اسلامی جهانی

است

وعمال آنها بزند. انقلاب اسلامی افغانستان امیدی برای مسلمانان منطقه و بخش غیرقابل تجزیه از انقلاب اسلامی جهانی است. مسلمانان بعد از انقلاب اسلامی در ایران چشم با افغانستان دوخته اند و حرص شدید برای افتخار مشارکت در آن جهاد مقتس دارند. همه مسلمانان موظفند بقدر امکان باین نهضت مبارک کمک کنند بنده نیز در حیوان توان سهمی در کمک بآن داشتم، و میتوانم بگویم که بیشتر کمک بنده بصورت تبلیغاتی بوده است، همچنانکه میدانید حمله شدید تبلیغاتی در کشورهای منطقه علیه این انقلاب راه اندخته و این حمله بخاطر وجود زمینه مناسب از طرف رژیمها اثرب داشته، لذا واجب دیدم حتی الامكان در منطقه خود بمقابله بپردازم. انشاء الله در آینده سهم بیشتری در کمک باین انقلاب چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی خواهیم داشت.

ادame دارد.

دادند، اینها فکر نمی‌کنند که عمر (رض) با چه کلیدی قس را بدست آورد وصلاح الدین یوبی با چه حربه‌ای قدس را از دست صلیبیها نجات داد آیا با عربیت و کردیت یا با چنگ زدن بحل الله بود؟ امیدوارم که همه بخود بیاییم و برای این دین ونجات مقدسات آن فداکاری نمائیم.

س-۱۵- سیاست کنونی که اخوان المسلمين در پیش گرفته و برخیشان رسماً با دولتها در ارتباطند، نظر شما در اینباره چیست؟

ج-۱۵- متأسفانه بنده اطلاعات زیادی در مورد اخوان المسلمين ندارم، ولی آنچه درایمورد میتوان گفت اینستکه اخوان المسلمين آغازی خوب داشتند، و صدای پرشوری بودند که مسلمانان را مخصوصاً جوانان را تا حد زیادی از خواب غفلت بیدار آنها را آگاه نمودند. از خداوند متعال خواهانیم که آنها هماهنگ با سیاستهای حکومتهای موجود بخود بسیارند و بیشتر تأمل نمایند، و بینند

س-۱۳- چه چیز مانع رسیدن شما باستقلال و آزادی می‌گردد؟

ج-۱۳- ما نباید خودمان را گول بزنیم واقعیت چشم بپوشیم بلکه باید سعی کنیم که واقعیتها را بحقایق بدل کنیم. بنده در پاسخ سوال نهم چند مشکل اساس درسر راه انقلاب اسلامی ذکر کردم و تنا آن مشاكل ولی بطور نسبی حل نشد آمادگی بطور که انتظار می‌رود خواهد بود، انشاء الله مبارزان مسلمان هر چه زودتر این مسائل را حل خواهند کرد.

س-۱۴- نظر شما درباره انقلاب فلسطین چیست، موضوع عرفات را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

وراه حل فلسطین را چگونه پیش بینی مینماید؟

ج-۱۴- بر همه برادران آگاه روش است که آنان خود را بر چمداد انقلاب فلسطین میدانند، از چه ماهیتی برخوردارند، آیا میتوان بآنایکه به «تور» مبارک و شاه حسین و صدام افتداده اند انقلابی

ند کرد

و بانتشار آن همت گماشیم. مطالب زیر از سوی نویسنده آمریکائی دکتر فرانکلین لامپ تدوین یافته و بعداً توسط دارالاتشاء بین المللی هبستگی با مردم عرب وهسته مقاومتشان «فلسطین» بعنوان مسئولیت قانونی و بین المللی قتل عام صبرا و شیلا بچاپ رسیده و یکی از هموطنان آنرا ترجمه نموده در اختیار ما قرارداد که اینک مطالب آن خدمتمن قران میگیرد. این جنایات هولناک مورد انداز انسان راست مینماید و هر وجدان با انصاف و پاک را تحت فشار قرار میدهد که چگونه طرفداران دروغین طرفدار حقوق بشر، انسانها را میکشند. ولی باز هم بی وجدان های بظاهر طرفدار ملت فلسطین، خجالت نمیکشند.

کذائی پا را ازین فراتر گذارد برای مسلمانان بعنوان خاورشناسان و مستشرقین مطالب تاریخی و دینی اسلامی هم میآموزند.

بنابراین آنچه جهان استکبار مینویسد و انتشار میدهدند جز منافع استعماری خود هدفی را در نظر ندارند. و برای بهتر چایند جهان و غارت ملل اسلامی و جهان سوم قراردادهای کذائی را تصویب مینمایند و بعنوان سازمان ملل، شورای امنیت لاهه... جنایتشان را زنگ قانونی میدهدند. مطالب زیر که تحت همین نامها، محکومیت جنایات اسرائیل را از کاتالاهای ورودی قوانین استکباری جهان جسته است، برای ما حائز اهمیت جلوه نمود

از آنجاییکه مجله حبل ا... وظیفه خود میداند تا دردهای ملل اسلامی را، بدون قیودات و چهار چوبه های دولتی بطور مستمر در صورت امکان بیان داشته و عوامل اساسی این فلاکباریها را بتودهای مظلوم و مسلمان جهان افشاء نماید، لذا دست با انتشار گزارشات تکاندهنده زده و میزند و در این راستا پیش بینی هر نوع خطر و تبعیقات سیوه علیه محله دور از تصور نیست. زیرا همگان میدانند که تقریباً بطور کلی آزادسها غربی و مطبوعات غرب و حتی بسیاری از گشوهای شرق، تحت سیطره استعمار فرهنگی غرب، گردانند گان آنها بهودیهای عقدهئی اند و گاهی هم یهودیهای عقدهئی و مسیحیون

مسئولیت قانونی و بین المللی قتل عام

صبرا و شیلا!

بحیث نیروی اشغالگر اینکشور بخصوص شهر بیروت باقیماند.

اسرائیل با تصرف و اشغال این قلمروها یکتعداد وظائف و مسئولیتها را در مورد تأمین نظم و امنیت ساکنین آن بحیث یک نیروی اشغالگر و متغیر بعده گرفته وطبق شرایط متعددی که پیمان ۱۷ سال ۱۹۴۹ نژوبرای یک نیروی اشغالگر لازم دانسته و متضمن مصوبیت و امنیت تمامی مردمان قلمروهای تحت تصرف گردیده بشمول پناهندگان فلسطینی ساکن و مقیم در کپهای صبرا و شیلا که در ساحه و قلمرو تحت اشغال و تصرف اسرائیل قرار داشتند از لحاظ قانونی امنیت و مصوبیتشان مستقیماً

نامگذاری کرده عقبنشینی مینمود.

برخلاف شرایط موافقنامه حبیب در شب ۱۴ سپتامبر بگین نخست وزیر وشارون و زیر دفاع اسرائیل تصمیم گرفتند که غرب بیروت را تصرف نمایند. ارتش اسرائیل از اوایل بامداد ۱۵ سپتامبر اشغال و تصرف غرب بیروت را آغاز کرده وازان تاریخ ببعد اسوائیل نیروی اشغالگر غرب بیروت بشمول کمپهای پناهندگان فلسطینی صبرا و شیلا که توسط نیروهای اسرائیلی محاصره شده بود گردیده است، در روز بعدی آن تمام شهر را تصرف نمودند: و اسرائیل تا تحویل وسلیمی قدرت و صلاحیت در ۲۹ سپتامبر ۱۹۸۲ به (قوای) نیروهای باعزمیت فلسطین بمنطقة خالدی در جنوب فرودگاه بین المللی بیروت که اسرائیلیها آنرا فرودگاه شاه هیرام

نظریه ماده ۴۲ مقررات ۱۹۰۷ لاهه یک کشور زمانی اشغالشده محسوب میگردد که حقیقتاً تحت تسلط، اداره وصلاحیت (قوای) نیروی دشمن قرار گرفته باشد، و در همچو موقعیت وحالت نیروی اشغالگر مجبور و ملزم دانسته میشود که هرگونه سعی و اقدام معقول و لازمی را جهت اعاده و تأمین نظم و امنیت انجام دهد. در ۶ روزن که اسرائیل بربان حمله نموده و تا اواخر ژوئن قسمتهای زیادی از خاک آنکشور را اشغال و تصرف نمود بساس موافقنامه حبیب در ۱۹ آگست ۱۹۸۲ ارتش اسرائیل باید همزمان باعزمیت فلسطین بمنطقة خالدی در جنوب فرودگاه بین المللی بیروت که اسرائیلیها آنرا فرودگاه شاه هیرام

بهذه اسرائيل ب بحيث يك نبروي اشغالگر مي باشد.
ساكنين كمها پناهندگان «تصويب قانوني
دارند»

درین امر تردیدي نیست که ساكنين کمهاي
پناهندگان صبرا وشيلاء در زمرة «الأشخاص آن که
پمانها مصوبيتشارا تفصين نموده» مانند ساير
ساكنين قامروهای اشغالی صرا وشيلاء حق حمايت
ومصوبيت بویه حقوق فقط کراماتي انساني را
داشتند که ازطرف نبروهای مجاور و اشغالگر باید
تأمين و حمايت میگردید. صورت ابتدائي واده در
مادة ۴۶ مقررات لاهه درمورد حقوق مصوبيت فردی
و همچنان بشکل مشروح و جامع در مادة ۲۷ پیمان ژنو
اینطور ارائه و اظهار گردید.

(الأشخاص مصوبي... که بویه در مقابل اعمال
خلاف مصوبي و محظوظ هستند» بشمول مصوبيت
و محفوظت زنان در مقابل تجاوز عنيفات، درماده
۲۹ پيشيني شده که نبروهای اشغالگر مسئول اعمال
ناسينه هايشان در برابر تأمين و رعيات حقوق
مصوبيت افراد ميشوند. در ماده ۳۲ هرگونه اعمالی
را که باعث و موجب شکنجه و عذاب جسماني، قلع
و قمع و تايد کردن انسانهاي مصوبي شود منع گردیده
است»

در ماده ۱۴۷ نقضها و تخلفهایها که درفق ذکر
گردید «تلخفات بزرگ» از پیمان تلقى نموده که
جرائم و جنایات جنگی شمرده ميشوند. برعلاوه
۱۷ ژنو ماده ۴۸، ۳، ۲، ۵۱، ۵۰، ۷۷ و ۷۶
بروتکل ۱۹۷۷ حمايات های همه جانه ایرا که از زنان
و اطفال بعمل آورده درقسمت تأمين مصوبيت
و امنیت فردیشان حق تقدم و اولویت قاتل گردیده
است.

برعلاوه «تلخفات بزرگ» فوق الذکر از پیمان
۱۹۴۹ ژنو اکثر مسئولين واوليای امور درمورد اعمال
ذليل که جرائم و جنایات جنگی شمرده شده توافق
نظر دارند و مرتكبين آن در برابر قانون درگيرهای
مسلحانه مختلف ومسئول شناخته ميشوند.

براهانداختن برخورد ها و حسالات کودکانه
و ناتامين که حيات افراد و مدينت یک جامعه و قلمرو
رامختل و متاثر نموده به وصف درك اين موضوع که
اینگونه حملات باعث تلفات و صدمات جانی و مالي
ساكنين یک محل ميشود.

قتل عام، کشتار و يا حمله با شخص يگنه وب الدفاع هستند.	وابي ضرب:
اجازه دادن و منظوري و براي کردن عمارات بدون هدف و موجب.	کشن اشخاص در زنان بدون محاکمه:
ادامه دارد.	گلوله باران محله ائیکه بدون اهمیت نظامی



بعضی از خانواده‌ها را که کشته شدند بعداً بخاطر پنهان کردن اعمال و حشیانه‌شان با

تلاشهای بی ثمر خانه‌هایشان را براي نمودند.

بدرفتاری با اسیران جنگی یا افراد زخمی و مرضی (بیمار).

چور و چپاول تاراج و ویران نمودن محتویات ساختمانهای تاریخی ممتاز و گرانقیمت.

ویران کردن و غارت نمودن عمدی ولابالانه ایکه از نظر نظامی لازم داشته نشود. غارت و تاراج دارائیها عامله بمباردمان هولی که هدف از آن ایجاد وحشت و یا حمله بالای اهداف غیرنظامی باشد، مناطق و ساکنین آنرا که امنیت و مسئولیتشان تهمیم است طور عمدی بخاطر کشتن و ویران کردن.

حمله و تصرف نمودن بیمارستانها، حملات عمدی بالای تأسیسات طبی و احتجاجها و متوجهین آنکه مسئولیت وامنیتیان توسعه پیمان تضمین شده است. ویران نمودن دارائیهای مردم و مکانهای پرسنل و عبادت.

آگاهی و اطلاعات مقامات نیروهای اشغالگر از وقایع.

با مرور و نظر اندازی بمعیار و استانداردهای قانون بین المللی برای تعیین مسئولیت رهبران سیاسی و نظامی اسرائیل که شامل بگین تختیت و رزی، شامیر وزیر خارجہ، شرون وزیر دفاع، ایتان روزیس ستاد ارتش و سایر مأمورین رسمی اسرائیل در رابطه با ارنکاب قتل عام صبرا و شیلا بطوریکه در بالا نیز قسمًا اشاره بعمل آمد بنکات آتی بر میخوردیم: و یا هیچیک از این مأمورین رسمی اطلاع و آگاهی حقیقی نداشتند و یا از طریق دریافت گزارشات سایر امکانات طرف و وسائل آگاهی و اطلاع نیافه اند و یا نباید مطلع میبودند که سربازان و سایر اشخاص و فراد ت تحت تسلط واداره اسرائیل مرتکب قتل عام و شرارتها در گشتهای صبرا و شیلا گردیده اند و یا احتمالاً مرتکب خواهد شد؟

اگر چنین است آیا همه این مأمورین و مسئولین رسمی از انجام اقدامات لازمی و مقتضی برای تأمین و رعایت قانون زد و خورد مسلحانه و اشغال نظامی بشمول حفاظت و مسئولیت ساکنین این مناطق عاجز و ناتوان بوده اند؟

درین نتایج و حقایق منتشرشده مطالب آتی ارائه گردیده:

آیا مسئولین و مقامات اسرائیلی قتل عام صبرا و شیلا را پیشینی کرده بودند یا نباید پیشینی مینمودند؟

آیا اسرائیل ملتیهای آدمکش راحمایت مینمود و یا فقط تسلط و کنترول آنها را در دست داشتند؟

آیا مسئولین اسرائیل مرتکبین را تشویق و تقویت میکرد؟

آیا چه موقعی مقامات نظامی اسرائیل از کشته شدن افراد و اشخاص غیرنظامی اطلاع حاصل کردند؟

آیا اسرائیلیها اقدامی کردند که این قتل عام را جلوگیری و پایان دهد؟

آیا مأمورین رسمی اسرائیل منع بخراج زاده اند که قتل عام را توقف نمایند؟

۲ - بخش دهم:
قتل عام صبرا و شیلا از ۱۵ الی ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۲ کشف حقایق

در پایین کشف یکتمداد واقعیات وحقایق مسلمیکه باساس پرسی همه جانبی، اندیشه و فتفکر ونتیجه گیری نویسنده از مدارک و منابع مختلف گرفته، از جریان وقایع قتل عام صبرا و شیلا تقدیم وارانه میگردد.

از عزون ۱۹۸۲ تا ۱۶ سپتامبر ۱۹۸۲

مقالات زیادی در روزنامه های مطبوعات اسرائیل فرمود احتمال وقوع قتل عام فلسطینیان توسط فلاذیستها مشتشر وجلب توجه میکرد.

۴ آگست ۱۹۸۲

مذاکرات قاطعه بین فیلیپ حبیب فرستاده رسمی و وزیر ایالات متحده آمریکا وسازمان آزادیبخش فلسطین انجام یافت که بموجب آن آمریکا امنیت و مسئولیت فلسطینیان را که بعد از تخلیه و ترک گفتنه اعضاء سازمان آزادیبخش فلسطین از بیرون در کمپهای پناهندگان باقی میمانند تضمین نموده و همچنان موافقنامه صریحاً عدم تجاوز و مداخله اسرائیل را در غرب بیرون الزامی داشته بین ۲۲ آگست و اول سپتامبر ۱۹۸۲

سازمان آزادیبخش فلسطین تمام نیروهای خود را از کمپهای پناهندگان صبرا و شیلا و بهمینظور از تمامی سایر نقاط بیرون کردند. در دوران مذاکرات بنا آمریکا بوساطت وسیانجیگری لبنانیها مسئول سازمان آزادیبخش فلسطین یاسر عرفات بفرستاده رسمی آمریکا فیلیپ حبیب در مورد تأمین امنیت فلسطینیان باقیمانده در کمپها خاطر نشان نموده

و تأکید زیادی نمود، حبیب تأیید نمود که هر امن و بیس فلسطینیان بر اساس واعیت استوار بوده است. این موضوع را طی سه ملاقات و مجالس مختلف با بگین مطرح نموده و بحثهای روی این مسئله قبل از عقبنشیتی انجام دادند. و ممکن باطمینان خاطریکه از طرف اسرائیل از آن گردید حبیب بسازمان آزادیبخش فلسطین مصوّبیت فلسطینیهای باقیمانده را مخصوصن گردید درحالیکه وزان نخست وزیر لبنان برای حبیب در مردم قول وقرارهای اسرائیل با مریکا اظهار شک و تردید نمود. «حبیب دست خود را روی قلبش گذاشت، سوگند یاد نمود که او شخصاً رعایت این امر را از طرف اسرائیل تضمین مینماید» در قسمت تردیدهای سازمان آزادیبخش فلسطین حبیب با ناراحتی وعظ و نصیحت نموده که «خوشبینی آمریکا تضمین کافی است» تنها بموجب این ضمانت بود که سازمان آزادیبخش فلسطین موافقت کرد تا بیرون را ترک گفته و نیروهای خود را از میان خانواده های پناهندگان صبرا و شیلا ببرون کند.

دوشنبه ۶ سپتامبر

کمیته های صبرا و شیلا تمامی سلاحهای باقیمانده در کمپ را بنيوهای سلح ارشن لبنان برگردانده و تسليم داد.

دوشنبه ۱۳ سپتامبر

آخرین سربازان فرانسوی مربوط بنيروی حفظ صلح چند ملیتی از لبنان عزیمت نمودند. ساعت پنج وده بعد از ظهر بگین و شارون بدون مشourt و مصلحت کاینه تصمیم گرفتند تا بقول خودشان از انکشافت خطرونا ک و تأمین نظم و آرامش غرب بیرون را تصرف و اشغال نماید.

سه شنبه ۱۴ سپتامبر

در حدود ساعت چهار بعد از ظهر بشیر جمائیل رئیس جمهور لبنان در اشرفیه واقع در شرق بیرون رسید. ساعت ۱۱ شب دریک اعلام عمومی خبر مرگ رئیس پخش شد مأمورین و موظفین سرویس اطلاعاتی ارتش اسرائیل بصورت فری اشاعه قتل جمائیل را که توسط فلسطینیها انجام گردیده درین فلانژیستها پخش نمودند و آنها را تحریک بگرفن انتقام مینمودند.

اد امه دارد



اسلام در آفریقا و جنوبی جان تازه می‌کرده

مکتبهای را گذاشتند که شیوه و روش زندگی شرافتمندانه و آبرومندانه ماتی و معنوی را بمدeman وقت عرضه می‌داشت و گاهی هم کلپر و عندهات پوچ و بینی محشوا را در قالب مکتب بمدم تلقین می‌نمود، که در هر دو صورت نمیتوان از زینه سازی و پذیرش چه در راه نیکوچه در مسیر ناممیون، چشمپوشی کرد.

مکتبهای الهی که بدستور الله و تلاش‌های مداوم انبیاء و رسولان الله بهت راهنمای انسانها بوجود آمد و شروع بفعالیت نمود، هر کدام نظر پژوهی محظی

هر مکتب و ایدئولوژی نظر پژوهی زمانی و مکانی بنا بخصلت اجتماع پیشی تغییرات، تحولات و گاهی انحطاط و شکستها را محمل می‌شود که ادوار تاریخ و سرنوشت مکتبها بیانگر این واقعیت است. در پروسه تاریخ مکتبهای پژوهور رسیده الهی و غیر الهی، ایدئولوژیهای عرض اندام نمودند آزمایخواه، اصلاح طلب، انقلابی و گاهی هم و برآنکن، عقدنی - پوچگرا که هر کدام بنویه خود با استفاده از قدرت و توانایی فکری - علمی - زبانی خود و گاهی هم با استفاده از ساده اندیشه، خوابیرفتگی و حتی درمانهای گی توده‌های محروم، أساس و بنیان

وزمانی خود دشمنانی بوجود آورد که رودررو آن قرار گرفته جهت نابودی آن گام بر میداشت و نسبت بپیازهای جوامع پسری و تحولات روزگار پفرمان الله از سوی رسولان بعدی تجدید بناهای این روایها ادامه یافت و تا اینکه جوامع انسانی نظر برشد فکری پسرحد و الای رسید که دیگر تجدید بپیادی مکتب الهی که همان اسلام بود احسان نمیگردید و با نزول آیه الیوم اکملت لکم دینکم... اسلام و قرآن، مکتب و کتاب همیشگی انسانهای حق طلب و مفون به الله گردید.

اما برخلاف گذشته‌های دور، اینبار دشمنان شیوه دیگری چهت مقابل با مکتبهای الهی را برگزیدند و آن مبارزه با محظا و اوصال مکتب بنام مکتب بود، دوران حکمرانی بني امية و بني عباس پیش اسلام وعلیه اسلام خود نشانگر مبارزة حاد دشمنان علیه مکتب الهی است. همین مبارزات درونی مکتبی و چنگ سر عملیات تخریب با وجود جنگهای بیدار کننده صلیبیها، بازهم اسلام را بنحوی از پویائی و خروشندگی بازانداخت.

در این برهه‌ی حساس که اسلام دپارخنهای کاری از ناحیه حمله درونی بود، میسیحیت مسخ شده و آله دست پیده‌یت کذاشی که جزویج گری نظام حکام و سرداران کلیسا چیزی بیشتر از آنجهت عرضه کردند پیشگاتوده‌های محروم نداشت که دیروز بعنوان برده و غلام و بعد مقابله خود استمار قرار می‌گرفت آنروز بسام کار گزارسوی رسماهه اران زاندوز موره چاپیدن قرار می‌گرفت، چهاره انداشت چه اینکه طرف بخارلی بیانات خود ازین فلکت پاری سر بر زند تایید روزنه نجات مکشوف گرد.

در این گرددار تعدادی فرست طلب و آنها یکه دائم سعی بنا بودی مکتب الهی داشتند با استفاده از جو خفقان کلیساها و پاپ و بیهنهانه قراردادن فقر و بدبختی جامه طرح مکتب امامتیسم را بنانهادند. و چهت درهم کوبیدن کلیساها... پس از تدهه رفتند. ولی از آنجاییکه محظا کلیساها... را دگرگون ساخته بودند و چز اسم از مسیحیت و پیده‌یت چیزی از محظا الهی آنها باقی نبود، اد عمهه با امامتیسم از خود نشان ندادند. ولی نمیتوانستند همگان تحت یک نام و شناس بارت منابع طبیعی و زینی توده‌های استمار شده و حتی

کشورهای همسایه و همچو ایران پردازند و بعدها جهت
انجام بیشتر امنیس بدوشاخه مقسم گردید:
الف: امنیس فردی، ب: امنیس
اجتماعی.

امانیس فردی که بعدها بنوان مکتب
کاپیتلیس بظهور رسید، اصالت برای شخص قائل
بوده و فرد در امورات زندگی آزاد است و میتواند با
استفاده از نیروی جسمانی - فکری خود آنبه از
شروع دنبی را بدست آورد و انسانها را استشمار کند،
آزاد است. و نسخه عینی این نظریه رفته بشکل
کوئنی به نظامهای امپراتوریستی غرب و در اس آمریکا
فرار گرفت.

واما امانیس اجتماعی که طفداری توده هارا شعار
قرار داد و اصالت فردی را نادیده گرفت و تسام
امکانات را از تصریف خود خارج و مال اجتماع که
همان قدرت حاکمه است دانست، پس از تغییرات
و تحولات در شکل کوئنی بنوان کشور سوسیالیستی
روسیه بظهور رسید که نیمی از جهان را پس از غرب
میچاپد. سرنوشت مکتب پهلویت و مسیحیت که
روزگاری الهی بودند سراجیم با مانیس شرقی
و غربی انجامید که شاهه های متعدد چون فاشیسم-
اناشیزم- ماتریالیسم- امپریالیزم- سوسیالیسم-
کمونیسم و صهیونیسم... از آن چدا شد که
قدرتمندترین آنها در شرایط کوئنی سوسیالیسم
و امپریالیسم است.

واما اسلام:

دين اسلام، مکتب الهی اسلام روزگاری در
عرصه گئنی مطرح گردید که مکاتب قلی الهی هر
کدام دچار انحرافات و تحریفات گردیده بود و آن را
روش خذابی خویش که همان نجات انسانها از
فلاتکت باریها است، عدول نموده و سیله ای برای
استشمار و پیهنه کشی توهه های محروم از سوی
اریابان زر- زور- تزویر گردیده و توهه ها را از آن
امیدی و کمک وجود نداشت. ازینرو مکتب اسلام
با جاذبه و پویایی خویش قلوب مظلوم
و درین دورا جاهلیت را بسوی خود کشید و در اندک
زمانی شه جزیره عربستان کوئنی را تحت تأثیر قرار
داد و در قاره مساه آفریقا تا عمق جان برد ها نفوذ
کرد و یکی پس از دیگری با گستن قیه و بند
برد گئی، اسلام را یگانه نجات دهنده و حامی خود

طبی میکردد، دین از اجتماع جادشه و بادرشف
خارج شدن بود، هژوتات علمیه دینی و دانشگاههای
عصری تقریباً دو کانون مضاد و مخالف هم قرار
داشت. هژوتات را در سیاست کارنیزد، دانشگاههای
دولت را باسلام البته استثنی هم وجود داشت
و بعدها از هر قاهره عرض اندام کرد اما زود قربانی
در بارهای دولتی گردید.

آفریقای بدبخت که همیشه طعم تلح استعمارا را
چشیده بود همواره برخ راهی روان بود که روزنه
امیدی برای نجاشان از قفر و تنگستی و فلاکت
باری باشد. گمان کردند میتوانند بگراشی سوی
شرق که نمود عینی آن روسیه وحشی بود از مرگ
نجات بایند. اما زود متوجه شدند که استعمار فرقی
در سرع و سفید ندارد، جز غارت هدفی را دنبال
نمیکند، سردر گمی نه تنها در قاره مساه آفریقا حاکم
بود که نسامی آسیا و سنتی توده های اروپا و آمریکا
هم در وحشت واضطراب بسی میربدند. که ناگاه
حرقة (از قلن ۱۵ خرداد ۴۰ به بعد) در خاور زمین در
ایران اسلامی بوجود آمد، انقلاب اسلامی بهره ری
روحانیت آگاه و پیش از اسلام بپروری رسید.
انقلاب اسلامی از هر جهت نقطه عطف در تاریخ
کوئنی ملت های معمور جهان بحسب میامد، هم از
تجهیز اینکه یک پایه دیده جدید و نوائقابی در دنیا بوجود
آورد و هم محتواه اصلی اسلام را که تعریف شده
بود دوباره زنده گردانید که در هر صورت عاشقان

پنداشتند. از طرف دیگر اروپا و حشی آنروز
و استعمارگر امروز بزودترین فرصت مجذوب قوانین
عالالت گسترش اسلام شدند، آسیای میان و شرق
نزدیک هم فقط اسلام راه نجات پنداشتند، تا
جانشکه میتوان گفت اسلام در شکل ظاهری تقریباً
نصف کره خاک ۱۰۰ مسخر ساخت.

ولی در روزگاری که اروپا و حشی از خواب
غفلت بیدار میشد، جهان اسلام و شرق فلاکته
کشونی دچار انحطاطهای کشواری و شکری بودند.
و دولت قدرتمند عثمانی باش عاشیها و شرست
گرینهای سرداران عثمانی بحال ضعف و زیبوی
افساده بود. و ازسوی دیگر تمامی آفریقا و قسمت
اعظم آسیا تحت سلطه شرم استعمار اروپا و قاره
مکتب و دولت عثمانی هم رو و باقی اراضی گذاشت.
ایده های استعماری غرب، در شرق خارج و مال اجتماع که
طرقدارانی یافت اما نه بشکل امانیس غربی بلکه در
چهره های دیگر، مثل پاد عربیم پایان فاشیزم
و همچنان امانیس شرقی در قالب سوسیالیسم
و کمونیسم عرض اندام نمودند. گروه پاها سرانجام
توسط استعمار از دولت مقتنز عثمانی جدا شده هر
کدام کوشوهای کوچک چند میلیون و چند هزار نفره
را تشکیل دادند که امروز بیوست و گوشت و خوشان
را استعمار میچشد.

در حقیقت اسلام از حالت پویایی و خوشند گی
با ایستاده بود و کم کم مسیر میسیحیت اروپا را





سر دهند. لذاست که میتوان نتیجه گرفت که اسلام در شرایط کنونی تسامی موافق عربی را درهم کوبیمده، سراسر عالم را تحت تأثیر قرار میدهد و ظاهراً داغ وساد اسلامی در گوش و کنار بلند خواهد شد مگر اینکه نظام جمهوری اسلامی بتواند مسیر مشخص خود را در قبال دو میسات جهانی شرق و غرب ثابت نگهداز. که البته پیروزی انقلاب اسلامی در افغانستان، عراق، لبنان پیشتر از گذشته این موضوع را مستحکم میساند.

اما قیام مسلمانان در آفریقای چنوبی بیش از سایر قیامها حائز اهمیت است، زیرا در کشوریکه آنهمه استعمار غرب سرمایه گذاری نموده و تمام قدرت نظامی غرب از دولت آن میسایت میکند، باز هم جوانه های اسلام شکوفه میکند این خود مایه امید و نقطه عطفی در تاریخ کنونی اسلام بهساب میاید. لذاست که قیام مسلمانان در آفریقای چنوبی نه بتحليل تحلیلگران وقق دارد نه هم شرایط میمیطی ایران حکومت ماسات جزاپنکه باور داشته باشهم اسلام در جهان روح تازه میگیرد و شاهد زنده آن همان جان گرفتن اسلام در آفریقای چنوبی است و زود است اسلام سراسر گیتی را فراگیرد.

إنشاء الله.

در صورت دوم که انقلاب اسلامی تنشیش بود در جهت محورخرافات و تحریفات چذین قرنه که از سوی دشمنان باسلام وارد آمده بود، توهه های مظلوم و مسلمان جهان را پرورانه وار بدور میچرخانید. وادوار طلاسی اسلام و روزگار حضرت رسول (ص) را در ضمیر آنها زنده میساخت که اینکار هم بخوبی انجام ندیرفت. حرکات و انقلاب اسلامی افغانستان - لبنان - مصر - عراق - پاکستان و حتی سودان، مراکش و آفریقای جنوبی معلم ازین جرقه و شعله پشم خیره کن انتقام اسلامی است. اما در هیچک از قیامهای خروششده مردمی در آسیا و آفریقا که پس از انقلاب اسلامی در ایران بوجود آمد جای تعجب نیست. چون لبنان سالها قبل دچار جنگهای داخلی بود، مصر هم دوره های حسن البناء و مید قطب را پشت سر گذاشت، بود واقفانستان هم همیشه انقلابی بوده و حتی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران قیام مردمی خود را آغاز کرده بودند فقط و فقط آنچه مایه گذشتی است قیام عمومی مردم آفریقای چنوبی و شعرا های اسلامی آنان است که اصلًا کسی باور نمیکرد بدین زویه ای آفریقای چنوبی با آنهمه میسات استعماری، شکنجه و خفقات و آیاتای تحت تأثیر اسلام قرار گیرد و شعارهای زنده اسلامی

از نگاه اینکه انقلاب اسلامی بسان یک پدیده نو، مبارز در عرصه سیاست جهانی با تهاد سرخورد های سیاسی را متوجه خود گردانید، این خصلت اجتماع است که هر پیده را دنبال میکنند، خواه سازنده باشد یا تخریب کنند. این پندار که مارکسیسم از ایندا مثل امروزه سوا و بی ارزش بوده و قوه ها آنرا بعنوان یک اینتلولوژی استعماری مدانسته اند، شاید مبالغه باشد. گرچه عموم کشورها را مارکسیزم بواسطه کوتنا درهم ریختند و نظام مارکسیست برآن استوار گردند ولی حقیقت اینست، ابتدا طرفدارانی هم بوجود آورده بودند که بیهانه آنها دست بچینن جنایات زدنی. آتسطوریکه برخی تحملیگران نوشته اند که اینتلولوژی استعماری مارکسیزم توسط کارل مارکس به نیست جنجال سر نامزدی دختر عموم طهریزی گردید و بعدها فرصت طبلان و حتی در دیدگان را دنبال خود کشانید. از پیشو انتقال اسلامی ایران بدو دفتر داشت محشی اصلی باز هم پدیده بود که هزاران جوان محروم و سرخورد از نظام جاپانه کوئنزن، مادیسم، کایپالیسم را بسوی خود میکشانید که البته اینکار صورت گرفت. متهنی در شکل و قالب دیگر.

عازیزان

گرچه ظلمت سایه افگنه است بر باباولی

صیح شزیک است و روشن می شود قلم شما

می طبیدز شرق قلب خون چکان آسیا

میرساند خون بیمه ای را فدام شما

آرزوی آب گرم هستید رادر گسورد

سرنشینان کر ملین مانده در دام شما

ای سلیشوران جنگ او رسواران سند

ارتش سرخ کر ملین مانده در دام شما

ای که اقیانوس رامانید در جوش خروش

موج طوفانی دار کف نرفته آرام شما

در میسر بست شکن درجهان باشیم

گام میلیونها مسلمان است همگام شما

می شود غالب اسد به ثور بامیزان وقوس

حوت در خون شدشناور خون اندام شما

قدس باز آید به آغوش مسلمانان و نیز

طی شود امن بخارا زیر اقدام شما

گرچه حیرانید و آواره ولیکن مژده باد

با زخواهد طلس م دیوبانام شما

ای شهیدان هری و کابل و هم قندهار

و چه شرین است شهد عشق در کام شما

در سطور مصحف آزاد گی بایدنوشت

غازیان قهرمان گلوانه نام شما

ای شکوه کوه بایاخته در گام شما

ای شهیداتی که میرابید از آب حیات

ش

هدناب عشق چوشد از دل جام شما

عشق را ای عاشقان تفسیر باخون کرده اید

این بود آغازه پس چیست فرجام شما

آب جیحون گشته خون آلد از خون شهید

می برد تاعمق خاک روی پیغام شما

لب گزیده خصم از جنگ وجهاد پنجشیر

می درخشید پرچم اسلام بر بام شما

سنگر زم و دفاع و فیر خصم بی حیاست

پنجشیر و اونی و پیمان و بگرام شما

صخره سپین غرفیروز کوه و هندو کش

شاهد جانبازی واشار و اقدام شما

خوبی با کوه و کمر بگرفته اید ای عاشقان

حک شده بر سنگها و صخره هانام شما

با کلاش خصم قلب خصم را بدریده اید

هم سفر شد با فیر تیر پیغام شما

احسن‌بخت حصانی اسلام

آزادسازی ۱۶ پاسگاه استراتژیک ۵۰ کیلومتر مربع
دیگر از شمال هورالهویزه از لوث وجود متجاوزین
بعشی پاکسازی شد. دراین عملیات یک گروهان
اطلاعاتی از سپاه چهارم و نیز گروهانهای سقمه
و چهارم از گردان پنجم تیپ ۱۱۷ بکلی متلاشی
و بیش از ۲۵۰ تن از قوای صدامی کشته و زخمی و
۴۴ تن اسیر شدند برای این همین گزارش رزمی گان
اسلام دراین عملیات با استفاده از یک شیوه ابداعی
رزم دریایی دشمن را بکلی غافلگیر کرده و قوای
صدامی علیرغم بهره گیری از انواع رادارهای صوتیاب
وردیاب و نیز موانع ایدنی و تله های انفجاری از انجام
هرگونه واکنشی عاجز مانندند.

در حال حاضر پخش وسیعی از پاسگاههای
شمال هورالهویزه از اجساد کشته های دشمن انبیا شده است همچنین دراین عملیات مقدار زیادی
وسایل مخابراتی و سلاحهای انفرادی و تیربار سالم
بغنیمت نیروهای اسلام درآمد که علیه دشمن بکار
گرفته شد.

فلسطین- انقلابیون مسلمان از طریق صحرای سینا بصهیونیستها حمله کردند. رژیم صهیونیستی
با این حادثه اعتراف کرد و آنرا غیرمنتظره خواند.
برای تحسین پارطی ۶ سال اخیر، انقلابیون
مسلمان از طریق صحرای سینا بصهیونیستها حمله
کردند. یک سخنگوی نظامی ارشیت صهیونیستی
ضمن اعتراف با این حادثه، آنرا غیرمنتظره خواند
از سوی دیگر در پی اعلام خبر دستگیری امام محمد
اتوجهی، روحانی برجسته مسلمانان در نوار غزه،
مردم این منطقه علیه صهیونیستها سر بشوش
برداشتند. یک سخنگوی نظامی رژیم اشغالگر
قدس بموخ ۹ آبانماه در تل آو یوفاش ساخت
چریکهای عرب در یک حمله غیرمنتظره از مرز مصر
و فلسطین اشغالی عبور کرده و بیک خود روی گشته
صهیونیستی در صحرای سینا حمله کرده اند، بنقل از
خبرگزاری آلمان این سخنگو افزود چریکها پس از
اجراهی عملیات بپایگاههای خود در آتسوی مرز
مراجعةت کرده اند، این اقلین مورد از اینگونه عملیات
است که پس از قرارداد صلح مصر و رژیم
صهیونیستی در ۱۹۷۹ دراین منطقه با جرا درمیابد
سخنگوی نظامی ارشیت صهیونیستی پدون اشاره
بتعداد تلفات این حمله افزود این گروه کماندویی

آماده میکنیم، ما خواهان برقراری اصلاحات سیاسی
نیستیم بلکه یک دولت خودنمختار اسلامی در جنوب
فیلیپین را میخواهیم.

ایران- ۱۶ پاسگاه استراتژیک دشمن و ۵۰
کیلومتر از سرزمینهای شمال هورالهویزه آزاد شد.
بنقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی رزمی گان
اسلام در ادامه عملیات زنجیره ای خود در منطقه
جنوب در عملیات عاشورای ۴ در منطقه هورالهویزه
آغاز کردند برای این گزارش دراین عملیات که
تیپ بدرا مشکل از مجاهدین مسلمان عراقی نیز
شرکت دارد گروه زیادی از قوای دشمن کشته
و معروف و چند تن آنان اسیر شدند.

در جریان این عملیات همچنین پاسگاه محل
استقرار نیروهای بعضی نیز آزاد شد. بنابراین گزارش
نیروهای اسلام سحرگاه ۱۲ آبانماه در یک اتفاق
موقعتیت آمیز در شمال هورالهویزه ۱۶ پاسگاه
تدارکاتی واستراتژیک دشمن را آزاد کردن و دهها
کیلومتر از منطقه را پاکسازی نمودند و حدائق ۴۴ تن
را باسارت گرفتند. دراین عملیات که نام عاشورا ۴
و با رمز مبارک (امام موسی کاظم) در شمالیترین
منطقه هورالهویزه آغاز شد سپاهیان اسلام در نخستین
دقایق عملیات با محاصره مقر گروهان سوم گردان ۵
تیپ ۱۱۷ لشگر ۲۹ عراق کلیه نفرات این گردان را
بهلاکت رسانند و یا باسارت گرفتند.
بنابراین گزارش دراین عملیات علاوه بر

عراق- ۶ مزدور عراقی در عملیات مجاهدین
مسلمان در شهر ناصریه بهلاکت رسیدند. گروهی از
مجاهدین عراقی طی عملیاتی علیه مزدوران رژیم
بعشی در شهر ناصریه عنان از مزدوران بعث را کشته
و چند تن از مزدوران را زخمی نمودند.

بکرگارش نشریه الجهاد مورخ ۲۱ مهرماه
بنماضی ششمین سالگرد شهادت شهید سهل طاهر
و ۱۱ تن از همزمانش گروهی از مجاهدین عراقی در
تاریخ ۲۳ مهرماه جاری طی عملیاتی مرکز مزدوران
بعشی واقع در دروازه شهر ناصریه عراق را مورد حمله
قرار دادند و ۶ تن از مزدوران بعضی که مشکل از
ارتش فاشیستی، عناصر سازمان امنیت بودند را
کشته و تعدادی دیگر را زخمی کردند و سالم
پایگاههای خود باز گشتند.

فیلیپین- مسلمانان فیلیپین خود را برای یک
جهاد تازه در جنوب اینکشور آماده میکنند. بنقل از
خبرگزاری رویترز (کوتاپاتو) در فیلیپین فرمانده
یک گروه چریکی اسلامی در فیلیپین اعلام کرد
مسلمانان اینکشور خود را آماده یک جهاد تازه در
جنگهای جزیره میندانائو در جنوب فیلیپین میکنند.

(الحجاج مراد) در اینمورد گفت که ارتش
اسلامی (بانگسامورو) که وی فرماندهی کل را
بعهده است در حال حاضر چهل هزار چریک در
اختیار دارد. وی گفت ما خود را برای یک جهاد

پس از عبور از منطقه بزرگ با دونارنجک دستی بینک خودروی نظامی صهیونیستها حمله کردند. مبارزین مراکش - در ۲۶ اوت ۱۹۶۳ عده‌ای مسلح بینک پایگاه در جنوب الجزیره حمله کردند و ضمن کشتن یک پلیس مقادیری سلاح بغایت گرفتند. همین گروه بمجموع ۱۵ آبانماه نیز با حمله بمتر پلیس ۵ تن از افراد پلیس را کشتن پلیس موقن شد. ۱۷ تن از مهاجمان را در حین فرار دستگیر نماید در همین حال دادگاه مراکش ۲۰ تن از مسلمانانی که علیه دولت شاه حسن و برانداختن رژیم فعلی مراکش و جایگزینی یک دولت اسلامی فعالیت داشتند را محکمه کرد.

مالزی - پلیس مالزی صدها مسلمان تکبیرگوی را برگزار بست و ۱۲ نفر را بقتل رساند. در جریان این حمام خون که ظرف ۱۶ سال گذشته در مالزی بیسابقه توصیف شده است یک چهره سرشناس منطقه بنام ابراهیم محمود نیز کشته شده است.

رویترز در گزارشی کشتار مسلمانان توسط پلیس مالزی را ناشی از برخاستن موج بنیاد گرانی اسلام در اینکشور دانسته است. پلیس مالزی ۴۰۰ مسلمان تکبیرگوی ایالت شمالی (که راه) که از دستگیری ابراهیم محمود چهره سرشناس این منطقه جلوگیری میکردند را بگلوله بست و ۱۳ نفر از آنان را کشت.

در جریان این حمام خون که ظرف ۱۶ سال گذشته در مالزی بیسابقه توصیف شده است

۲۰۰ پلیس مسلح مالزی بمحل اقامت ابراهیم محمود حمله کردند و ضمن درگیری شدید مسلحان این منطقه که در اطراف خانه او گرد آمده بودند این شخصیت ۴۵ ساله را بهمراهی ۱۳ تن از پروانش بقتل رساندند در درگیریها طرفداران ابراهیم محمود در دفاع از رهبریان ۴ پلیس را بهلاکت رساندند. براساس این گزارش از کوالالامپور ابراهیم محمود که خواستار افزایش فعالیتهای مذهبی و رعایت مسائل اسلامی بود مدتها تحت نظر پلیس قرار داشت.

آفریقا - پلیس آفریقای جنوبی تظاهرات مخالفین تبعیض نژادی را بخاک و خون کشید. به مورخ ۸ آبانماه ۳۲ نفر دستگیر شدند پلیس نژاد پرست آفریقای جنوبی ۶ آبانماه گفت که در ادامه خشونتهای نژادی در شهرکهای سیاھپوست نشین ۵

تا نیمه شب ادامه داشته است در این درگیریها تعدادی وسایل نقلیه منهدم و یک زاغه مهمات متفجر شده است.

صدھا تن از سربازان رژیم کارمل انقلابیون مسلمان پیوستند.

بنفل از خبرگذاری جمهوری اسلامی: بگزارش یونایتدپرس دیپلماتهای غربی در دهلهی نواول آبانماه گفتند صدها تن از نیروهای دولتی افغانستان اخیراً خود را تسليم انقلابیون مسلمان افغانستان در دره پنجشیر گردند.

بنابر همین گزارش تسليم شدن این سربازان در حالی صورت میگیرد که نیروهای روسیه خود را ظاهراً آماده یک تهاجم دیگر علیه انقلابیون مسلمان افغانستانی در دره پنجشیر گردد و بسیاری از واحدهای ارتش کارمل نیز پایگاههای خود در کابل را ترک گردند.

بنابرگفته یکی از این دیپلماتها بدنال تسليم شدن این عده از سربازان بمعاهده افغانستانی که در آبانماه صورت گرفت مقامات رژیم کارمل لشکر جدیدی را مستشكل از ۱۰۰۰ تن در کابل تشکیل دادند.

رادمداد راه خدای(ج) مواضع روشهای را در جبل السراج (قلعه سرخ) تحت حملات شدید قرار دادند.

یک راپور رسیده از امریت حرزو شرق (جب السراج - سالنگ) حاکیست که مجاهدهای این حوزه تحت قوانده برادر محترم انجینیر محمد طارق نائب امیر جهاد پروان - کاپیسايے بتاريخ ۹ عقرب (۲۱ اکتبر ۱۹۸۵) در قلعه سرخ بالای مواضع و مسکن روشهای توسط گشودن آتش سلاحهای تغیل تلفات سنگین جانی و مالی بر دشمن سفاک و متباوز وارد نمودند که طی آن ۲۳ عزاده تانگ زرهی و وسایط نقلیه اشغالگران تخریب ۵۷ تن از عساکر و صاحب منصبان رویی کشته و زخمی گردیدند راپور میافزاید که یک ذخیره مهمات روشهای مدت چند ساعت آتش گرفت که روشهای با دیدن چنین صحنه غنم انگیز بخش آمده مناطق مسکونی را زیر آتش گرفتند که با این ۱۶ تن از مردمان بیفعاع منطقه اعم از کودکان - زنان و پیرمردان زخمی و شهید گردیدند.

والسلام.

نفر کشته و ۳۲ نفر زخمی شدند. در حالیکه جمعیت خشمگین با سنگ باتومیلها

حمله میکردند و با این ترتیب خشونت و عصیان پنهان خود را ایراز میداشتند پلیس نیز با گاز اشک آور و تفنگهای شکاری بآنها حمله کرد، در جریان این حملات یک جوان ۱۶ ساله مسلمان بنام محمد ابراهیم نیز بقتل رسید حدود ۱۵۰۰ نفر مسلمان در مراسم تدفین وی شرکت کردند و شیخ ناظم محمد نیز مراسم تدفین را اجرا کرد و با خاطرهای پلیس که راهپیمای را غیرقانونی اعلام کرده بود توجهی نکرد.

بگفته شیخ ناظم وی پلیس گفت که از صحنه بیرون بروند زیرا آنها میخواهند مردۀ خود را دفن کنند، پس اسas این گزارش ۷ اتموبیل پلیس ۲۶ هلیکوپتر و ۷ خودروی ارتش مراسم را کنترل میکردند.

نازهه ترین عملیات ایثارگرانه انقلابیون لبنانی علیه اسرائیلها

بیروت - یک مبارز ایثارگر بتاريخ ۱۳ آبانماه اتموبیل خود را با ۳۰۰ کیلومتر موج بنیاد گرانی اسلام شبه نظامیان (ارتش جنوب لبنان «مزدوران اسرائیل») کویید که بگفته سازمانی که وی عضو آن بود ۱۵ نظامی اسرائیلی براثر آن کشته یا زخمی شدند.

اختلاف و درگیری میان سربازان ارتش روسیه در افغانستان.

افغانستان - بنفل از خبرگذاری جمهوری اسلامی: منابع انقلابیون افغانستانی اعلام کردند در اوائل اکتبر گذشته یک درگیری شدید مسلحانه که مدت ۱۲ ساعت طول کشید میان سربازان روسیه اصل و دیگر سربازان اینکشور که دارای ملیتهای مختلف میباشدند در شمال افغانستان و در کناره آمودریا رویداده است.

برپایه همین گزارش این درگیریها میان سربازان روسی الصل و دیگر سربازان ارتش شوروی مثل سربازان اهل تاجیکستان صورت گرفته است این درگیریها دریک اردوی نظامی واقع در کناره رود مرزی آمودریا در ۵۰ کیلومتری شمال کندوز رویداده است و تعدادی قربانی و خسارات فراوانی بجاگذاشته است.

بگفته این منابع شیک سلاحهای خود کار و خمپاره از ساعت ۱۱ صبح روز ۱۵ میزان (مهرماه)

هنگامیکه رهبری اسلامی، اثرات محسوس بنیادی خویش را

در جامعه نمایان می سازد و بعنوان رمز و تحولات انقلابی و اصلاحی،

خواسته ها و امیدهای ملت را محقق می گرداند.

رهبری اسلامی

در اسلام

(قسمت چهارم)

تاریخی حق و باطل آغاز و آتش نبرد سرنوشت سان
روشن و شعله ور میگردد تا دشمنان عنود ولجه خلق
و خالق را در زباله های سوزان خود خاکستر ساخته
و بساد هوا دهد و مستضعفین صالح و مؤمن و محروم را
پیشاوا ووارث زمین گرداند.

اما برای اینکه پیشازان مسلمان بتوانند، بهتر
و بیشتر در محیط اجتماعی اشان، گامهای بلند
و پیروزمندانه بردارند و با بعده زیرنگ رهبری

جنپیش، حرکت خودجوش مردمی را هدایت کرده
و مسئولیتهای عظیمشانرا بخوبی و مظفرانه بانجام
رسانید، لازم است که مواد و نکات زیر را بدقت مورد
توجه و عمل قرار دهند:

۱- فرزندان محروم و مستضعف انت ات را با واقعیت
تلخ و دردنای موجود آشنا ساخته و یکنون آگاهی
را برایان راه نون روشن گرداند و بدبختی پیکار

قبل‌آگفتیم که در نظام شرک منحط جاهلی،
تظاهر گوناگون فقر و محرومیت، ظلم و ستم،
استشمار و بهره کشی، فساد و گمراهی، انحطاط
و عقب ماندگی و... احساسات آگاهانه پیشازان
آگاه ملت را بر میانگیزند و کسانیکه حامل رنج
و محرومیت توده ها و در اندیشه نجات و آزادی آنها
هستند را وادار بوضعیگیری و قیام و مبارزه میکند
و بدبختی نخستین بندر پیشازان انقلاب بنیادی در
جامعه شرک شکوفا میشود و رهبری جهاد و مبارزه را
با قلب آکنده از خشم و نفرت بظاغوت و مشرار از
عشق و ایمان بهدف، بر عده میگرد و با حساسات
اجتماعی توده ها جهت میبخشد و در ظلم شب ظلم
پرتوی از نور میافکند تا پیچ و خم کوچه های تاریک

اجتماعی در آنها بوجود آورند و چهره های کیف
طاغوتها و مزدوران استعمار و انواع گوناگون ستم
و بهره کشی و فساد و عقب ماندگی را اشقاء و دشمنان
و دشمنان خلق را بفرزندان مجاهد و مستبدیه خلق
معزفی نمایند.

۲- مکتب سازنده و حیاتی مخصوص اسلام را در
فلیروهای گوناگون اندیشه، ایدئولوژی، میاست،
اقتصاد، جامعه، رهبری و نظام تربیتی و... معرفی
ساخته و ضعف و نارسانیهای اندیشه ها، تشویه ها،
مکتبها و احزاب ساخته و پرداخته بیگانه واستعمار را
که بعنوان جانشین اسلام و نجات دهنده انسان از
حلقوم نوکران و بوقایی تبلیغاتی استعمار در جامعه
مطرح میشوند - در یک میستم مقایسه ای با
برنامه های اصلاحی و انقلابی اسلام، بیان و آشکار
سازند و همه گروهها و اقوام ملت را با فرهنگ اسلام
آشنا ساخته و توده مردم را بر اساس اصول مکتب،
رشد سیاسی و اجتماعی دهند.

۳- دیوارها و پرده های عنکبوتی یا س حاکم
وجو اختناق و وحشت و ترس را شکته و در قلب
فرزندان ملت، روحیه مبارزه طلبی و امید و آرامان
بیافرینند و آنان را به پیروزی محظوظ حق بر طبق سنن
لایتغیر ولایتبدل الهی مؤمن و باورمند سازند
و بدینترتیب بجای «یأس و ترفس» پیش «امید
وشجاعت» بکارند.

۴- از میان عناصر فقائق و متعرک جامعه، هسته
اولیه یک تشکیلات پیشاز اسلامی را بوجود آورده
و پس جنبش گشته و پیش آهنگ را برای مبارزه
وسعی د گرگوتسازی، هدایت نموده و بدینسان مبارزه
را در قالب یک تشکیلات منظم اسلامی با توجه
به مراحل خاص و ضروری آن استمرار بخشنده.

۵- مبارزه را با عملیات اصلاح و سازندگی از
طریق منهدم ساختن و درهم کوبیدن ظاهر انحرافی
و بیگانه با اسلام و از نوبنیاد نهادن یک جامعه نوین
اسلامی با همه مقدمات و عناصر سازنده و اصول آن
آغاز کنند.

هنگامیکه رهبری اسلامی، اثرات محسوس
بنیادی خویش را در جامعه نمایان میسازد و بعنوان
رمز تحولات انقلابی و اصلاحی، خواسته ها
و امیدهای ملت را محقق میگردد، اطمینان توده ها
با آن بیشتر شده و افراد و عناصر افزونتری را بخود
جذب خواهد کرد و از این طریق رهبری هم موقعیت

اصلی خود را در جامعه باز میابد و راه خود را بایثات مقاومت افزونتر، بخاطر دفاع از مصالح امت و ارزشها و اصول مقدس جامعه ادامه میدهد و همیستگی و پیوند را با امت هم مستحبکتر می‌سینه و در اینجاست که تایپ بسیار مهم زیر بنفع جنبش دستگیر میگردد:

(الف) شخصیت رهبری، ترکیز و تمرکز پیدا میکند و تأثیراتش در جامعه ژرفتر میشود.

(ب) جنبش رشد کنی و کیفی میابد و بر تعداد هزاران و میادانش افزوده میگردد و این خود بزرگترین عامل برای جلوگیری از رکود و توقف و مرگ جنبش بوده و از طرف دیگر، دایره عمل آنرا در شعاع وسیعی گسترش داده و موجات پیروزی سریع آنرا آمده میسازد.

(ج) برای جنبش - پایگاه مردمی بوجود آمده و یک دیوار سراسری مستحبک توده‌ای برگد آن کشیده میشود و از ضربات نابود کننده دشمنان اسلام و انقلاب جلوگیری میکند.

بنابراین بر حرکت اسلامی است که در جلب توده‌های عظیم ملت و تنظیم وسازماندهی آنها در دو مرحله بکوشد:

۱- جلب و جذب عناصر شایسته و پخته و رشد یافته ملت بعنوان عناصر پویا و انقلابی در تشکیلات داخلی جنبش.

۲- سازماندهی توده‌ها و پیوند دادن آنها بجهش از طریق تأسیس سندیکاهای کارگری و جمعیتها و انجمنها و سازمانها و تشکیلات مناسب با اوضاع وامکانات جنبش، چرا که توده‌ها نقش بسیار فعال در تغییر حرکت و مسیر تاریخ و توجیه رخدادهای سیاسی و مبارزات اجتماعی دارند (واساساً این توده‌های ملیوتی است که تاریخ را و انقلاب را و جامعه را میسازند و افتخار و عظمت و شکوه میآوریند و دشمن دون و خصم عنود را بسته میآورند، البته که نیاز مم بسازماندهی و رهبری و برنامه ریزی دقیق از طرف پیش‌تازان جنبش نیز دارد و بدون آن دچار هرج و مر ج شده و در برابر کینه و مکر دشمن فریب خواهند خورد و یا منحرف خواهند گشت و یا سردمداران بی کفایت و گروهکهای مزدور از احساسات آنان سوء استفاده خواهند کرد، م).

بدین خاطر است که امام علی (ع) در باره توده‌ها توصیه کرده و از نقش عظیم آنان در مراحل مبارزه و رویارویی با دشمن خبر میدهد در نامه‌ای بهمالک اشتر میفرماید:

«... همانا ستون دین و انبوی مسلمانها و نیروی آماده برای مبارزه با دشمنان، عame و توده مردم است (ونه خواص و اشراف) پس باید همیشه همراه توده‌ها باشی و میل ورغبت توبا آنان باشد!». پس حرکت پیروز آن حرکتی است که امت و توده‌ها را با خود داشته و کلیه پیش‌تازان و اقتشار ملت را در یک رابطه تنگاتنگ عقیدتی و سیاسی، بهمیگر پیوند دهد، تنها از اینه است که میتوان در مرحله رهبری جنبش، پیروز شد و در برابر واقعیت‌ها پوسیده منحط و سیستمها واندیشه‌ها و سازمانها و احزاب مخالف اسلام وارد معركه ونبرد شد.

بر دستگاه رهبری است که تلاشها و فعلیتها و مسئولیت‌های رهبری خود را در دو سطح در درجه اداء مده:

۱- رهبری تشکیلاتی و جنبش سازمان یافته اسلامی.

۲- رهبری امت و توده‌های جامعه.

البته ذکر این نکته نیز ضروری است که دستگاه رهبری باید، دقت کند که مسئولیت‌های خوبیش را در قالب یک روش و متد تطبیقی عملی ترسیم واجراء کند یعنی دچار «ذهنیت» خشک و منجمد نشود و در چارچوبه تئوری و مفاهیم و نظریات محصور نماند و گرنه جنبش اسلامی، بدل بیک مدرسه و یا مؤسسه فکری صرف و شبیه یک چاپخانه یا انتشارات و کتابخانه خواهد شد و از تأثیرات واقعیت‌های پویا و متحرک بازخواهد ماند.

(وبعبارت دیگر علم و عمل یا تئوری و پراتیک باید در یک رابطه متقابل با هم بی ریزی شوند و گرنه جدایی آنداز همیگر فاجعه مزیدتر بدنیال خواهد داشت و جنبش را یا دچار بیماری «پرگماتیسم» (اصالت عمل) میسازد و یا گرفتار مرض «دگماتیسم» (تشویی بافی منجمد و بردیده از واقعیت‌های عینی و عملی جامعه) و کوتاه سخن آنکه: علم بدون عمل و یا غیرقابل عمل هم ارزش ندارد و عمل بدون علم نیز، م). جنبش پیشوا و پیش‌تاز در این مرحله (مرحله مبارزه

ومقاومت) باید جنبشی باشد که بتواند نیرو و انرژی امت را بدل بمادة عمل انقلابی بسازد و مواد خام را پخته و امت را در طریق هدایت و در مسیر مکتب اسلام بازگرداند.

جنبشی باشد که بداند چگونه از نقاط ضعف دشمن و از نقاط قوت خود استفاده کند و انرژیها و نیروهای خود را هدر ندهد و هر کدام را در موضع مناسب نهاده و از موقعیتها درست پهله گیرد؟

مسئولیت رهبری در این مرحله (مرحله مقاومت و مبارزه) بسیار دشوار و پرمشقت است چراکه این مرحله، مرحله بسیج و تنظیم نیروهای امت است، مرحله عملیات عظیم و برانگری و بنیادگری است، مرحله اکتشاف خطوط و چهره‌ها و نیروها است و بدبختی این مرحله است که نیاز بیکنیع آگاهی و توان رهبری در سطح بسیار عالی و بلند دارد.

مسئولیت چنین عظیم و خطیر نیاز دارد به: (الف) رشد یافتن و پخته شدن آگاهی سیاسی - اجتماعی رهبران و پیش‌تازان.

(ب) احاطه کامل بر اوضاع و شرایط محیط اجتماعی در سطحی که بتواند مشکلات جامعه و نارسایهای وضعیت حاکم را تشخیص دهد.

(ج) تشخیص دادن و شناسائی کردن نیروها، احزاب و خطوط مخالف با اسلام.

(د) توان تفاعل و پیوند خوردن با توده‌ها و تأثیر گذاشتن بر آنها.

(ه) توان بر سازماندهی توده‌های امت و برنامه ریزی دقیق رهبری و هدایت آنها.

(و) استعداد و خوصلت بلند و والای مبارزاتی و شکیبایی و تحمل مشکلات و توان رویارویی با انواع پاتکها و تلاش‌های مذبوحانه دشمن.

(ز) توان بر حفاظت دستاوردهای انقلاب - و حمایت از تایپ عمليات رهبری.

(ح) توان بر ایجاد کردن پلهای ارتقابی با تمامی جنبشها و احزاب متعهد اسلامی برای هماهنگی بیشتر و اتخاذ موضع واحد سیاسی و رزمی در برابر دشمن.

ج- رهبری دولت و امت در مرحله بعد از پیروزی؛ (همانطوریکه قبل از پیروزی دشمن رهبری مربوط میشود بدوزان بعد از پیروزی انقلاب و تشکیل حکومت عدل اسلامی که درین کتاب از این مرحله، بعضی نشده است چون هدف اصلی در این کتاب

تبیین اصول وضوابط رهبری جنبش اسلامی در مرحله مبارزه و مقاومت است ونه بیان شیوه حکومتی و سیستم سیاسی اسلام. م).

وایطه تشریعی بین رهبری عمومی مسلمین و جنبش‌های اسلامی.

«آنکه از دورترین نقطه شهر بشتاب و تلاش می‌آمد گفت: ای قوم من! پروری کنید پامبران را، پسروی کنید کسانی را که از شما مزد مطالبه ندارند و آنان هدایت شد گانند».

«وآنکه ایمان آورده بود گفت: ای قوم من!

ضرورتی ندارد که رهبری عمومی مسلمین، حتماً در سازماندهی خوبی صورت گیرد.

«وگفت آنکه ایمان آورده بود: ای قوم من پروریم کنید شما را برای رشد رهبری می‌کنم».

امام حسین، دقیقاً، معنی و هدف رهبری و حکومت اسلامی را مشخص کرده است آنگاه که تصمیم بر انقلاب خوبین عاشورا وهدایت امت در یک جهاد مقدس و مبارزه مسلحانه بر ضد خلیفة منحرف اموی یزید بن معاویه و دیکتاتوریها و جنایتها وی گرفت فرمود:

در این نظریه اول، مسئله رهبری یک اصل قراردادی و انتخابی است یعنی که مسلمین کسی را بعنوان رهبر و ولی امر برگزینند هر چند که شرط قفاht واجتهاد را هم نداشته باشد. دلیل این نظریه آیه شوری است: «وامرهم شوری بینهم» «وشاورهم فی الامر».

اما نظریه دوم می‌گوید ولایت امر مخصوص فقهی عادل لایق و باکفایت است ومفهوم آیه شوری نیز آن نیست که رهبر هم از طریق شوری انتخاب و برگزیده شود بلکه اصل شوری بین مفهوم است که برای ترسیم سیاست کلی دولت اسلامی در کلیه ششون زندگی باید به «مشورت» پرداخت وهمه آراء و نظریات، طرحها و پیشنهادات را جمعبندی کرده و راه بهتر را برگزید تا حاکم اسلامی بجهت استبداد در رأی، در اشتباهات نتفت و خود محوری واستبداد فکری پسند نکند و در نتیجه بازاء و طرحها و پیشنهادات و لیاقت‌های دیگران هم احترام گذاشته شود.

آنچه که باید در اینجا ملاحظه کرد آنست که حکومت مبتنی بر «ولایت فقهی» هرگز منکر نقش اساسی شوری نیست بلکه کلیه اهداف عملی آنرا فرامی‌گیرد باضافه اینکه در مورد رهبر مسلمین و پیشوای امت شرایط «قفاht»، عدالت و کفایت را هم در نظر می‌گیرد و چون قفاht یک مقام شامخ علمی و عدالت و کفایت نیز یک خصلت و ملکه ذاتی و شخصی است، بنابراین، رهبر بشکل طبیعی بروز می‌باید و بدون نیاز بانتخاب، موقعیت طبیعی خویش را بعنوان یک ارزش و فرمود عینی بازمی‌باید و چنانچه

مفهوم رهبری در اسلام عبارت است از تحریر و گمراهی و

بازگرداندن امت در مسیر مستقیم اسلام و نه برای اشاعر تمایلات

سلطه گری و خودخواهی ...

پرورید شما را برای راست و رشد راهبری می‌کنم».

«وکسانیکه می‌گویند پروردگارا! بخش برای ما از همسران و فرزندان ما، روشی چشم و ما را برای پرهیز کاران، پیشا قرار ده!».

آنچه در اینکتاب سخن از آن رفت و میرود، مسئله رهبری حزب و جنبش اسلامی انقلابی برونق اصول و مقررات اسلام است وروشن است که این مسئله غیر از مسئله رهبری عمومی و ولایت امر مسلمین است که وظیفه اش آماده کردن زینه و شرایط وجومناسب برای انجام مسئولیت‌های رهبری صالح و شایسته اسلامی می‌باشد.

مفهوم رهبری در اسلام عبارت است از نجات بشریت از تحریر و گمراهی و بازگرداندن امت در مسیر مستقیم اسلام و نه برای اشاعر تمایلات سلطه گری و خودخواهی و بنابراین، مفهوم هیچ

افزاد متعددی لایق رهبری بوده و صفات فوق را داشته باشند، آنکه از همه لایقتر است بعنوان ولی مسلمین انتخاب میشود و اطاعت از او بر عموم قوهای دیگر و تقدیر امت واجب میگردد و اینجاست که مفهوم ولایت بر همه افراد جامعه ونهادها واحزاب و سازمانها و جمیعتها و گروهها، گسترش پیدا میکند و همچنانی در زیر چتر رهبری بر وفق خط رهبری، سیر طبیعی و انقلابی خود را بسوی تحقق اهداف تکاملی اجتماعی ادامه میدهد.

بردولت‌های اسلامی حاکم نیز واجب و ضروری است که جنبش‌های

اسلامی را در مبارزات شان یاری دهد. و امکانات لازم و مناسب را در

اختیارشان قرار دهد...

آماده گردد.

از آنچه ذکر شریف میتوانیم استنتاج کنیم و به فهمیم که تنظیم و تکوین احزاب بر طبق مبانی شرعی هرگز با ولایت امر عمومی مسلمین نه تنها منافات و تعارض ندارد بلکه عامل تقویت واستحکام آن نیز بشمار می‌رود چرا که سازماندهی و تشكل، تنها راهیست که میتوان توده‌ها و نیروهای متهد امت را بسیج کرد، وهمه را در محور رهبری گرد آورده و بدینوسیله رهبری را در عملیات تغییری و بنیادی آن کنک کرد.

بنابراین، رهبری حزبی و انقلابی و پویا نه میتواند، مساوی رهبری عمومی مسلمین باشد و نه جانشین و جایگزین آن و نه متعارض و متنافی با آن بلکه خود در پرتو آن، مقررات و اصول مکتب را تغییر نموده و در همه عملیات بازوی توانا و نیرومند و مدافعان سرخست و مخلص آن خواهد بود.

پا ورق

۱. ... و انسا عmad الدین و جماع المسلمين والمدة للاعدا، العامة من الامة فليكن صفوک لهم وبيك مهم... توجه: مقابل این جملات نیز درباره این بیان اهمیت توده مردم است که به نفع البالغه مراجعت شود. (از نامه امام بیان اشر)

۲. وجاء من اقصى المدينة بجل يسمى، قال ياقوم اتبعوا المرسلين اتبعوا من لا يسلکم اجرها وم مهندون. (لیس ۲۱)

۳. وقال الذي آمن ياقوم اتبعوني اعدكم سبل الشاد. (غافر/۳۸)

۴. والذين يقربون ربنا هب لنا من ازواجا وذرياتنا فرة اعيان واسمعنا للمنتين اماما. (رقان/۷۶)

۵. اللهم انك انه لم يكن الذي كان هنا، منافسه في سلطان لا للناس شيئاً من فضول العكام ولكن لأن المظلومون من خلقك وتقام المحنة من حدودك.

پوسیده جاھلیت، توسعه، تکمیل و گسترش دهد. البته این جنبشها واحزاب در عین حال میتوانند چارچوب مستقل تشکیلاتی خود را حفظ نموده و اصول مشترکی را برای هماهنگ ساختن موضع وجود آوردن نیرو و جبهه متحده، پی ریزی کنند و هر یک امتداد طبیعی دولت اسلامی بر هر امام خمینی و هسته کوچکی برای آن در هر مکان وکشوری باشند تا در صورت پیروزی انقلابشان، البته بر وفق احکام شرعی و مصالح عینی جامعه، بدولت اسلامی بپیوندند.

از طرف دیگر بر دولت اسلامی حاکم نیز واجب و ضروری است که جنبش‌های اسلامی را در مبارزات‌شان یاری دهد و امکانات لازم و مناسب را در اختیارشان قرار دهد چرا که در اسلام حقوق و واجبات بین ولی امر و امت، یکسان و لایق بحال طرفین وضع شده است و بنابراین دولت اسلامی وظیفه دارد که از احزاب و سازمانهای اسلامی، طبق شرایط زمان و با آشنایی به نیازهای آنان، حمایت و تأثید نماید.

حال که مشغول نبشت این فصل هستیم لازم است، فرست را غنیمت شمرده و از همه مسلمانان و جنبش‌های اسلامی بخواهیم که امروز بیاری جمهوری اسلامی بنشانند و آنرا در مبارزه سرنوشت ساز و حمامیه آفرینش با دشمنان اسلام کمک کنند تا در برابر بلوک کفر و نظامهای جاھلی، شرایط و فضای مناسب فکری و ذهنی و سیاسی برای حاکمیت اسلام ناب و اصلی در همه نقاط زمین

و چون سخن ما در اینکتاب درباره رهبری انقلابی اسلامی است بعنوان یک حزب و جنبش انقلابی و سیاسی، باید توضیح دهیم که یک حزب سیاسی اسلامی، فعالیتهاي خود را در مرحله متباین از وضعیت حاکم اجتماعی انجام میدهد:

مرحله اول: هنگامیکه امت اسلامی در حالت پراکنده‌گی وابهای وسردگبی سیاسی و اجتماعی بسر میبرد و از خود، دولت و سلطه سیاسی و رهبری شرعی ندارد، نقش یک جنبش سیاسی در این مرحله، دگرگونسازی اجتماعی و بنا کردن دولت اسلامی و بوجود آوردن و قدرتمند ساختن رهبری صالح شرعی است، رهبری که هدایت و جهت بخشی امت را بر وفق اصول اسلام بر عهده گیرد چه این رهبری از داخلی صنوف حزب و جنبش بزنخیزد و یا از خارج کادر تشکیلاتی آن.

و در این صورت بر حزب است که تمامی فعالیتها خویش را در زیر پرچم رهبری لایق و همه عملیات دگرگونسازی و بنا کردن خویش را در سایه رهبر و به پیروی و اجازه وی انجام دهد.

مرحله دوم: اگر امت اسلامی در حالی بسر برد که دولت اسلامی در کل کشور اسلامی و یا در برخی از کشورهای اسلامی حاکم است آنگونه که امروز در جمهوری اسلامی بر هربری امام خمینی مشاهده میشود، بر همه احزاب و سازمانهای و جنبش‌های اسلامی است که اولاً در زیر چتر و لایت شرعی امام درآمده در سایه آن تلاش نخود را برای بر پاداشتن حکومت اسلامی در سایر نقاط اینکه هنوز اسلام حاکمیت نیافته ادامه دهد و ثانیاً از این دولت اسلامی حمایت بعمل آورده و همه توده‌های امت را بنصرت آن بسیج کرده و عملیات انقلابی را برای مبارزه با دشمنان اسلام و رویدن و جاروب زدن آثار

دولتهای ملی امروز و حکامشان، فرزندان سیاسی و فکری کسانی

چون سید احمد خان اند. اینگونه رهبری نمایانگر تفرق جوامع اسلامی

توسط غرب است

روح دوستی

(قسمت سوم)

اولین کوشش برای احیاء تجدد، از نوعی بود که توسط سید احمدخان در هند برپانیوی رهبری میشد، سنگ بنیان رهبری جدید از اینگونه روی مصالحه و سازش با حکام جدید گذاشده شده بود خاستگاه اینگونه رهبری طبقات متواضع بود طبقاتی که زیر حاکمیت جدید تعویض شده بود خوب کار میکردند، هر نظم فرعی سیاسی طبقات متواضع خودش را خلق میکند و سیستم استعماری نیز از امن حکم مستثنی نبود. مردانی این وقت چون سید

میشود و قدرت و پویایی جنبش اسلامی تمام مخالفین را جاروب میکند. در تاریخ نفوذ کامیاب تمدن غرب در تمدن اسلامی تجربه جدید و یگانه بود. بنابراین آنچه اجتناب ناپذیر بود یا بین فرستی بود برای دریابیدن وضعیت جدید کوشش‌های اویله در این راستا ناتمام، آزمایشی و بی نتیجه بود و ثابت شد که در صورت تداوم نیز مهمنان خواهد بود. بدولاً با باختن روحیه ابتکار و پیشنهادی از جانب مسلمان، هم متفکرین اسلامی بدلایل افولشان متصرک شد.

دول غربی بمنظور کاهش حرارت جنبش انقلابی کارگری مهم از مارکسیسم، لنینزم و انقلاب روسیه اعمال بدخواهانه را روی دست گرفت و حالا رفع خطر اروپا و آمریکای شمالی به بیکاری و سیع و اقتصاد دارای مزد کم بر میگردند. انتیازاتی در نظر گرفته شده برای بیکارها، مریضها، بیوه و کهنسالها و دیگران تدبیرجا کاهش میابد و این درحالی است که مالیات برای سودرسانی بیشتر بصاحبان درآمدهای کلان عیار گردیده است. بهزیستی «مالیات مترقبی» معمول آنجا باین منظور بکار میرود تا در پارلمان باحزاب سیاسی یک نمایندگی نامناسب بیخشش، بدینسان بود که حزب محافظه کار بریتانیا در انتخابات عمومی سال ۱۹۸۳، از ۲۵ فیصد آراء مردم ۱۵۰ کرسی مجلس را بدست آورد. در «دیموکراسی» نمایندگی یک ارزش نیست، مقصد اینست تا بوسیله فعالیتهای «دموکراتیک» حافظ نتایجی قابل قبول برای شخصیت سیاسی باشند.

اما تمدن غرب یک تمدن غیراخلاقی وارزش‌های فاقد قبود اخلاقی است. ارزش‌های اخلاقی که توسط تجربه مسیحیت احیاء شده بود، بطور سیستماتیک ریشه کن شده است. تمدن اینچنین زمانیکه بر جوامع سنتی اسلامی تسلط فیزیکی پیدا کند، طبعاً در جهت ریشه کن ساختن ارزش‌های اسلامی میکوشند. آن بخش از جوامع ما را غرب توانسته است از نظم عالی توحید اسلامی ببرد نشانه‌های خودپسندی ترک عادات اخلاقی پدیدار است. «دولت ملی» برای ایجاد شخصیت بی اخلاق و سیله احسن است. دول ملی با ادعای حق حاکمیت مرتکب یک ادعای غیراخلاقی میشوند حزب سیاسی و رقبا بشان برس قدرت، آنهم در میان گروههایی که در دون خود دارای شخصیت‌های سیاسی مشابه اند. برای پاش باش ساختن مردم یک وسیله است اینگونه احزاب سیاسی در اول حامیان دولت ملی و طرفدار مزیت تأثیر تمدن غرب بر جوامع اسلامی اند.

عامل دیگری که ضرورت برخورد جدی را دارد عبارت است از تجربه مسلمین در برخورد با تداخل یک تمدن غیراسلامی در تمدن اسلامی. در حالیکه آنها دریافتند اسلام بزودی بما حول خود حاکم

احمدخان در حالی سر بالا کردند که زیر قیمومیت و حمایت کامل ادارات استعماری بودند. دولتهاي ملی امروز و حکام اشان، فرزندان سیاسی و فکری کسانی چون سید احمدخان اند. اینگونه رهبری نمایانگر تفرقی جوامع اسلامی توسط غرب است.

در چنین هنگامی علماء با سرهای افغانستان منتظر ظهور چهره بر جسته را میکشیدند که حافظ امت از اثر طرحهای شیطانی کفار باشد و این بازتابی نظریه است که کلاً تاریخ را چهره های بزرگ ساخته است بخاطر اینکه تاریخ اولیه اسلام محکوم شخصیت چهره های چون پامبر (ص)، خلفاء و ائمه بود. علماء باز هم منتظر ظهور پرقدرت آنچنانی نبود امت اسلامی را سازش و تملق طبقات متوجه نمیخواستند، وظیفه داربودند و برای سیستم دولت مطیع بودند، وظیفه داربودند و برای این اوضاع «احزاب اسلامی» میتوانستند بیشتر از یک گروه مجری فشار

باشد.

منذهبی ژرف برخاسته بودند. آنها از نگاه ایده‌آلی در جایگاهی بودند که توقع میرفت با بی‌دینی و ملی گرایی سخت درآویزند. آنها در ابتدای امر در مقابله با وفاد در مصر و مسلم یک غیرمنذهبی در هند بریتانیوی ثابت قدم میباشیم، اما این رویه پیش برده نشد و خلاف انتظار در امواج احساسات ملی که از دامن حوادث رسته بود در غلطیدند و باحزاب سیاسی تبدیل شدند که در چهارچوب سیاستهای غیردینی مستقیم دولت ملی عمل میکردند، نظامیکه اداره و رهبری آن بدست شخصیتهای سازشکار بود.

اینهم درست است که جماعت در جلب حمایت یا همبستگی علماء با خود ناکام ماند. حمایت توده‌ای جماعت اسلامی نیز از صفت همان شخصیتهای سازشکار و چاپلوس میآمد که همچنان مطیع بودند، وظیفه داربودند و برای سیستم دولت ملی امیرهای آتیه میشمردند. در این اوضاع «احزاب اسلامی» میتوانستند بیشتر از یک گروه مجری فشار

قدرتهاي استعماری خواستند، تا آخرین نشانه قدرت سیاسی اسلام

یعنی دولت عثمانی را تضعیف کنند و از بین بیرون و بدینسان تاریخ قرار

تجویز غرب بسوی خشونت و ملی گرایی و خود خرابی گام زن شد

سیاسی کارآیی داشته باشند. دامن اخوان المسلمين در مصر و دیگر دولتهاي ملی ساخت الگلیس گسترشده شده بود. مگر در نهایت دارای نقش مشابه بجماعت اسلامی و در افزایش بخشیدن بیک برخورد جدی با نظم پس استعماری ناکام ماند. مردانی چون سید قطب بشاهزاد رسیدند اما در کل اخوان نتوانست خود را از جویبار سیاستهای ناسیونالیسم عرب جدا کنند. صدمه اتحوان و جماعت در بخششای

قدرتهاي استعماری خواستند، تا آخرین نشانه قدرت سیاسی اسلامی یعنی دولت عثمانی را، تضعیف کنند و از بین بیرون و بدینسان تاریخ قرار تجویز غرب بسوی خشونت و ملی گرایی و خود خرابی گام زن شد. وما شاهد روش «احزاب اسلامی» شدیم. بهترین نمونه آن اخوان المسلمين در جهان عرب وهم جماعت اسلامی در شبه قاره هند است باید یادآور شد که فعالیت ایندو شکلی فعالیت

ودارای فعالیتهای مخفی گردیدند هر دو صاحب «رهبرانی» شدند که در سیاستهای غیردینی حقه بازان خبره بودند و مثل ارتش پاکستان و خانواده «شاهی» سعودی.^۱ در نتیجه اشتباه است اگر جماعت و خانواده جنبشهای اسلامی جامع و بسیط بدانیم. با اینهم هر کدام تا حدی در بدبادری اسلامی جوانان غربزده سهم گرفتند هر چند توده‌های مسلمان همچنان در عالم بیحرکتی خفته مانند درست است که از روزهای اولیه اسلام بعد نمونه اعلای اکبری در قالب حرکت «توده‌ای» فعال نشده است اخیراً هر آنچه که در اینجهت صورت میگیرد بشمول آنچه را که از «احزاب اسلامی» سر میزند میتوان عنوان کوششهای قسمی پذیرفت. توده‌های مسلمان برای باورشان در درس توحید در برابر دولتش اعتمده مقاومت کرده‌اند. او در برابر کسانیکه میخواهند با تمدن غرب در تفرقی جهان اسلام دارای انگیزه و هدف مشترک چون در جوامع امروزین اسلامی قدرت در دست شخصیتهای غربزده افتداده که بطور فزاینده پرخطر میشود چه نظامهای سیاسی آنها تنها با قوه قدرتی و حمایت ابرقدرتها بخت بقاء دارد. دوم در برابر کوششهای «احزاب اسلامی» خوش نیست اما بی‌اثر.

برای کشف قدرت حقیقی توده‌های مسلمان ضرورت ارزشیک نگری با آنها محسوس است تا همین حالا نظریه غرب در باره توده‌های مسلمان بعنوانین جاهل، خرافی، تنبیل و معتقد بتقدیر و متمهد با نجام مراسم بی معنی آماده پذیرش بوده و این نظر حکام امروزین و احزاب غیرمنذهبی و سیاسی- اسلامی در دولتهاي ملی نیز هست. شخصیتهای سیاسی «جهل» توده‌ها را علت ناکامیشان در کسب مشروعيت برای خود و نظام خود میدانند. در مواردی بسیار بکارگیری شیوه‌های اجرایی برای تحفظ پذیرش مردم همچو استفاده سوارکار از قمچین توجیه شده، اما توده‌های مسلمان که ظروف حقیقی

۱. ۱۹۱۴-۱۹۱۸، ۱۹۳۷-۱۹۴۵، ۱۹۶۷-۱۹۷۳

توده‌های مسلمان از نگاه جامعه شناسی هم‌تای معرفت شناسی نمونه اعلای اکبراند. نمونه اعلای اکبر بعلماء و دیگر اینکه نقش رهبری دارند اجازه حکمرانی میدهد اما این آزادی عمل را ندارند که توده‌های مسلمان را بطريق خاطرخواه روبرند. آنگهی توده مسلمان در سلوک اجتماعی یک طریقت محکم است و با آنها اطمینان می‌بخشد که انحراف در نهایت اصلاح پذیر است، اما توده‌های مسلمان نمیتوانند اصلاحگر انحراف باشند. آنها نیازمند رهبری جنبش اسلامی‌اند و تا حال چهارچوبه جهانی برای چنین درآوردن دوباره امت تهیه نشده است.

امروز برای امت راهی جز جستجوی راههای تغییر نظام جهان از طریق دعوت، اعتراض، جهاد و انقلاب باقی نیست، حاکمیت کلی تمدن غرب بر مسیر تاریخ هم برای اسلام و هم برای امت، تحمل ناپذیر است.

ارزش‌های عالی ثبات، صلح فراوانی خشنودی بگونه‌ای تعمدی و قهرآمیز نه تنها کمزود مسلمین بلکه در مورد نوع بشر منکر است. وضعیت بگونه‌ای است که تقریباً همه‌ی ماختارهای سیاسی موجود در جهان اسلام، با استثنای ساختار نوین سیاسی ایران همه توسط دشمنان اسلام بوجود آمده است تا موجودیت پایدار و حتمی مان را تحریف و تغیریب نمایند. از گذشته‌ها میدانیم که تمدن غرب و ملت آن تسلیم دلیل و برهان نمی‌شوند. امروز برای امت راهی جز جستجوی راههای تغییر نظام جهان از طریق دعوت، اعتراض، جهاد و انقلاب باقی نیست، حاکمیت کلی تمدن غرب بر مسیر تاریخ هم برای اسلام و هم برای امت، تحمل ناپذیر است. امت باید جنبشی را برای دیگرگوئی این وضعیت پیغازد و اسلام و مسلمین در حقیقت نوع بشر را در راه درخور رهبر باشد.

اما چگونه؟

سوال اصلی همین است و جواب ساده و روشن نیز دارد: پیروی از نمونه اعلای وحی شده، قرآن و سنت، هرچند که برای امت در کل یا برای هر بخش آن، پیروی از نمونه اعلای وحی شده مستلزم وجود رهبر است. مرزهای نمونه اعلای اکبر اسلام از نمونه اعلای وحی شده فراتر می‌رود. چه تاریخ اسلام و مسلمین و گسترده ناکران مند کوشها و آزمایش‌های منکشفه مسلمین در طول اعصار را در بردارد، همچنان نوشتگات پزارش حديث، پیاش مکاتب مختلفه فقهی، بررسیهای قرآنی، صورت‌نیهای فلسفی و پیشرفت‌ها در زمینه‌های علم فیزیکی و سلوکی نیز در این مقوله است، گذشته از همه در برگیرنده فرهنگ سیاسی توده‌های مسلمان نیز هست. این فرهنگ سیاسی باعث عدم تمکن بفشارهای سیاسی است که با یورش تمدن غرب آغاز شده، امروز فرهنگ سیاسی اسلام بالازشترین

است، نظارت بر دولت را مردمان شهری و غربزده بشویش دارند تمام منابع دولتی برای انتفاع خودشان بکار گرفته می‌شود، همه چیز از منابع معدنی کشوریمان گرفته تا دستمزد رفع طبقات کارگری و بازدۀ کشاورزی دهستان، تا حتی خود آزادیمان پیشکش حامیان خارجی و متحدین این رژیمهای غیرشرعی می‌گردد. چنین نموده می‌شود که فرهنگ سیاسی توده‌های مسلمان همان نقش استوار نمونه اعلای وحی شده را که جزء نمونه اعلای اکبر است بازی می‌کند چنین پی‌دادست که رهبردن کل امت اسلامی در کدام صراط غیراسلامی از امکان بدور است و معنی آن اینست که آنچه بر جوامع مسیحی بدست علوم تجربی (که با نظریه‌های فلسفی مارکس، فروید و داروین تکمیل می‌شود) رفت و امکان بازروی آن بر جهان اسلام وجود ندارد یعنی وضعیت فعلی تغییری جهان اسلام یک مرحله گذرا است و در نهایت فرهنگ سیاسی توده‌های مسلمان امت را دوباره متخد خواهد ساخت. وهمه آنها را که مسئول نفریق، تضعیف و تحریر امت بوده‌اند، تبعید و حداکثر کرد.

نشانه‌های محکم در دست است که فرآیند توحید مجدد امت هم اکنون آغاز شده است. من در جایی در اینباره بحث‌هایی داشته‌ام که اسلام انتخاب مسلمین یا «احزاب اسلامی» نیست بلکه جنبشی است با خواست و انتخاب الله، نه بما نیست نشسته شده سیاستمداران نیاز دارد و نه بتوجه خود بوسیله اغواگریهای احزاب سیاسی یا کاندیدهای آنها ضرورت اسلام تجویز نسخه‌ی خداست برای ثبات اسلام فراوانی و خشنودی وسیله‌ای مؤثر است برای تغییرآوری از طریق دعوت مبارزه طلبی، اعتراض، جهاد و انقلاب. امروز نقطه آغازین اندیشه سیاسی مسلمین باید این باشد که در حال چطور تمدن غرب

من در سالهای اخیر بحث‌هایی داشته‌ام در این زمینه که علیرغم پارچه پارچه شدن امت تقریباً پنجاه دولت ملی امت اسلامی در کل بشکل بکپارچه تقسیم ناشدنی باقی خواهد ماند. بنیاد این اتحاد بر فرهنگ سیاسی اسلام است. برابم نموده می‌شود که در هر جای عالم و در قلب هر مسلم یک آنگاهی مشترک وجود دارد که بیداری سیاست‌شان را معنی دار می‌کند. پشتوانه بسیار قوی این آنگاهی سیاسی ریشه در قرآن، یادآوری مبارزات پیامبر(ص) نهضت اسلامی دولت اسلامی در مدينه مقابله با جاهلیت عصر، دارد و با شیوه حکومت حلفای راشدین، مبارزه امام حسین و اهلیت برای عاده سیستم بشکل اصلی آن سیراب می‌گردد. لایگفته نماند که از طرف عمر بن عبدالعزیز خلیفة اموی نیز کوشش مشابه صورت گرفت که شاید گفته شود که این موضوع نیز برای نمونه اعلای اکبر یک هسته سیاسی بسیار نیرومند است. پی‌دادست که سیاست‌گذاری اولیه بانجام مراسم مذهبی باسas یک تقسیم اوقات روزانه - هفتگی و سالیانه است نرصنتها برای ابراز عقاید سیاسی اندک و دارای بعد زمانی زیاد شده است. اما حداقل کاریکه توده‌های مسلمان میتوانند انجام دهنده خودداری‌شان از حمایت حکام غیرقانونی است خودداری از حمایت اعتراض است و یک عمل سیاسی مثبت و واکنش آن واداشتن حکام بستمگری است و ستم ارمغان آور سقوط دائمی شان. هر نظام سیاسی که تنها احتیاجات یک بخش از مردم را برآورده سازد، شروعیت ندارد. جوامع دولتهای ملی، نوین طبقاتی

درازی امت است.

این فرهنگ در ذات خود حتی در صورت نبود رهبر وسیله بسیار مؤثر و مثبت در برابر تأثیرات پیگانگان ام است اما با پیدایش رهبر در این فرهنگ سیاسی توده‌های مسلمان «امامت» این فرهنگ اسلامی بجهت شاهراه اسلامی تغییر چهرو خواهد داد به این اساس آشکار است که فرهنگ سیاسی توده‌های مسلمان رهبر را که از من تن این فرهنگ سیاسی برخاسته باشد، پذیرا نیست. این بدان معنی است، آن عده از علماء که در مبارزة سیاسی توده‌ها حصه نداشته‌اند، صلاحیت رهبری را فاقداند، رهبری جنبش اسلامی نمیتواند از علمای تشکل یابد که با حکام غیردینی چون شاهان، سلاطین، رؤسای جمهور، جنرالها و کلتلها همکاری داشته‌اند و نیز چنین است بی‌بهره گی «اسلام شناس» ها و دیگر دانشمندان دانشگاههای غیردینی در رهبری جنبش اسلامی. در ایام اخیر، احزاب اسلامی و رهبری آنها در جلب اطمینان توده‌های مسلمان بخود، ناکام مانده‌اند چون جزئی از نظامهای سیاسی «ناسیونالیست» و «دیموکراتیک» و «آزادی دوستانه ملی گشته‌اند. اوضاع ایزان نشان داد که امروز توده‌های مسلمان تنها آن رهبر را پاسخگوی مثبت خواهند بود که:

(الف) موجودیت دولتها ملی را کاملاً نفی کند و خواستار سرنگونی آنها گردد.

(ب) برای طرد همه اثارات تمدن غرب اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی خود را متعهد بینند.

(ج) برای بنیاد گذاری دولت اسلامی تعهد داشته باشد.

(د) باورداشتهای خود را در راستای وحدت امت بیان دارد.

(ه) علایق طبقاتی و یا میانع دیگر نداشته باشد و کاملاً صریح و منطقی باشد.^۷

رهبری ایران اسلامی دارای تمام این شرایط و از صفو علماء بود. این بدان معنی نیست که عالم شیعی هرگز با دودمانهای حاکم بر ایران در طول قرون همکاری نداشته‌اند. لکن در شرایط خاص ایران، بیشتر علماء با فرهنگ سیاسی توده‌های مسلمان در تماس نزدیک بودند علماء شیعی نیز در

انقلاب صنعتی	فقه شان دچار اشکالی بودند که، آنها را از جوئیدن یک پیشوای در غیاب امام دوازدهم برخدر میداشت ^۸
ستم، استعماری	امام خمینی از طریق اجتہاد در حل این مسئله کمک کرد و بر این مبنای قوه شیعی غالب آمد.
نبرد بین امپریالیستهای رقب	
استعمار زدایی، استعمار نوین	
نظام دولتها ملی	
* کاسیونالیسم	
* مارکسیسم، صهیونیسم	
* علم گرانی	دولتها مسلمان ملی
* وضع حقوق	۱- دست نشانده‌های امپریالیسم
* دیموکراسی اجتماعی	۲- بدون کدام مشروعيت
اسلام	۳- خود کامگی
نیروهای توحیدی	۴- فقر
زنگنه، پامبران	۵- ستم
آدم	۶- استعمار
قرآن، ست محمد	مادیگرانی، غربگرانی، تمدن‌سازی، دیموکراسی
و بلیزم اسلامی	سرمایه داری (سوسیالیسم یا تغییر قیافه حاکمیت
دولت اسلامی (مدینه)	یک ابرقدرت، اداره مستقیم اقتصاد آن توسط کمک، اداره مستقیم بانک جهانی و «قرضه»
تسلط ابرقدرتها	اسلام سازی نمایشی
حکام قبیلوی	احزاب اسلامی
سلاطین	دانشگاههای اسلامی با انکها
امپراطورها	مجازات اسلامی و ظاهر بقوای دروغین
احزاب اسلامی	جنبش اسلامی
انقلاب اسلامی ایران	۱- ایمان، عقیده، تعهد
دولت اسلامی ایران	۲- فرهنگ سیاسی توده‌های مسلمان
فرهنگ توده‌های مسلمان امت	۳- جامعه اخلاقی
جنبش اسلامی مجده دین علماء	۴- پولیزم اسلامی با اساس قرآن و ست
با رهبری مثبت امام خمینی فرهنگ سیاسی توده‌های مسلمان ایران بجهش اسلامی قدرتمند و شکست ناپذیر تحول یافت. از طریق جهاد دولت ملی ایران تضعیف و سقوط داده شد و با حمایت توده‌ای و سهم‌گیری شان پی‌افگنی دولت اسلامی و نهادهای آن می‌شود. روشن است که جنبش اسلامی ایران و دولت جدید اسلامی که هردو توسط امام رهبری شد دشمنان داخلی و خارجی را سخت تضعیف کرد، برخلاف معمول قدرت، رهبران را بفساد نکشید و قربانی دادنها توده‌های مسلمان ایران را از مسیر الله به بیراهه نبرد.	
· ممولاً بحث می‌شود که چون ذریقی بلاد	تفرقه مسیحیت از طریق رiform رنسانی روش‌نگری تمدن غرب
· بقیه در صفحه ۵۰	فیوایلیسم کاپیتاژیزم اپراطوری استعماری

دین و معارف اسلامی

(درس‌های از نیچه البلاغه اثراستاد مبلغ)

عوارض و لوازم اشیاء را می‌شناسیم، نه کنه و حقیقت اشیاء را، نه اصول و قوانین آنها را، از نیرویا نه کنه و نه حقیقت خدا را می‌شناسیم، نه کنه و روان و نه نفس را و نه عقل را، حتی شاید برای تان مایه تعجب خواهد شد که بگوییم زمان و مکان را وسیا امور دیگر را، زمان و مکان را می‌بینید که چقدر امر محسوس و طبیعی است. امروز آدم بی‌سوادی که یک ساعت در دست دارد بوسیله همان ساعت می‌تواند همان زمان را اندازه بگیرد، از او بپرسید مکان چیست؟ خیلی به سادگی می‌گوید همین جاییکه نشسته ام مکان است، خانه مکان است، حسینیه مکان است. اما اگر ما وارد دنیای فلسفه و علم می‌شویم تا به امروز فلسفه و علماء نتوانسته اند بروه از حقیقت زمان و مکان ببردارند، تا آنجا که عده‌ای از

فلسفه را می‌بینیم که می‌گویند: زمان و مکان بعد موهوم هستند وجود خارجی ندارند عده دیگری آمده‌اند برا قائل اند، یعنی خواسته با ارسطوتا اصلی می

وقف بر حقایق اشیاء برای بشر ممکن نیست، ما فقط عوارض و لوازم اشیاء را می‌شناسیم، نه اینکه وضعیت اشیاء را، نه اصول و قوانین آنها را، از نیروهای هستی و غیره توانیم تشخیص دهیم.

فلسفی و علمی و ثابت و مسلم در مورد هستی مطلق چنین باشد، که نتواند آنرا تعریف کند و کنهش را بشناسد پس مسلمان در مورد هستی خدا که سرچشمه همه هستی هاست، سرچشمه وجود است، چگونه می‌تواند احاطه پیدا کند، و آنرا درک کند. این بحث اندکی پیچیده و غامض است و امروز به همین جمله اکتفا می‌کنیم و انشاء الله باز هم هرجا که کلام امام (ع) در چنین موردی باشد تفسیر دیگر هم می‌کنم، ولی برای آنها که دوق فلسفی دارند یک نقطه را بایستی بعرض برسانم که: این سینا بزرگترین فیلسوف جهان اسلام می‌گوید که وقف بر حقایق اشیاء برای بشر ممکن نیست، ما فقط

فلسفه در محلش گفته‌اند: مدرک بایستی از جنس مدرک باشد، چنانچه غذا از جنس متغذی است، عقل ما با همه توانانی که در او هست از جنس ذات خدا یا از جنس امور ملکوتی و از فقه ربوبی بقول ملاصدرا نیست، تا بتواند پی به کنه حقیقت هست، خدا ببرد.

دلیل دیگر ما در فلسفه الهی خواندیم که وجود عام‌ترین مفاهیم است، زیرا بالاتر از هستی مفهومی نیست ازین رو جنس فعل تبارد و دیگر آنچه اعرف مفاهیم است پس مفهوم اعراف از وجود نیست تا ما بوسیله آن مفهوم وجود را تعریف کنیم، وقتیکه عقیده

حقیقت اشیاء محسوسه را درک کند و بفهمد، چگونه میتواند حقیقت ذات باری را بشناسد؟ یک سوال مقدار جواب بگوییم که توهم شود: از یکطرف آنکه امام(ع) میفرماید، که ما نمیتوانیم حقیقت و کنه ذات خدا را بشناسیم، از طرف دیگر پیشوازی ما شناخت خدا را نخستین پایه دین میدانیم، طوریکه در جمله بعد در درس آینده انشاء الله که علی(ع) میفرماید: اول دین معرفته: در میان این دو مطلب تناقض نیست. این جمله که امام(ع) فرمود الذى لا يدرى که بعدالله ولا يناله غوث الفتن. مقصود از آن شناخت حقیقت هستی خداست، آنچه که امام میفرماید (و چنانچه در موردش منفصل صحبت خواهیم کرد اول دین معرفته: یعنی انسان میتواند بی به هستی او ببرد و تصدیق کند که خدا هست.

رسم منطقی است، یعنی خداوند را به حد رسم منطقی نمیتوانیم تعریف بکنیم، ما در منطق خوانده بودیم که یکی حد داریم و یکی رسم، حد هم به حد تمام و حد ناقص و رسم نیز رسم تمام و رسم ناقص تقسیم میشود، حد تمام عبارت بود از تعریف معروف به تمام ذاتیات آن چنانچه من گفتیم انسان عبارت است از حیوان ناطق حد تمام باید مشتمل باشد بر حیوان مشتمل است بر تمام اجنبیان دیگر بر جوهریت و متخرک بالاراده بودن و مکاری دیگری که ارسیطون در منطق خود گفته است: رسم تمام همان بود که مشتمل باشد بر جنس عرضی خاصه چنانچه در منطق میخواند که انسان عبارت است از حیوان ضاهاک، حیوان جنس است و ضاحک یعنی خندان عرض خاص هستند.

خلاصه از اسم ناقص و حد ناقص هم به همین ترتیب که تعریفاتشان در کتابهای منطق هست که من میخواهم بدین وسیله وقت شما را بگیرم تا از موضوع اصلی بازمانیم. حال اگر توجه کنیم، ما در منطق چه چیز را به حد تمام و حد ناقص رسم تمام و رسم ناطق تعریف می کردیم ؟؟ همان اصلهای را که دارای اصلیت بودند، ماهیت داشتند و هرچه که دارای ماهیت باشد مرکب است خواه بتركیب عقلی و ذهنی است و خواه بتركیب خارجیست، هرچه که حد را بپنیرد، یعنی ما قادرشویم که در تعریف آن جنس و فصل یا جنس و عرض خاصه را بیاوریم، قهراً مرکب خواهد بود، یا مرکب در خارج یا مرکب در ذهن، چه بسا که بتركیب ذهن انکاس ترکیب عینی و خارجی است. در حالیکه فلاسفه می گفتند وقتیکه انسان را تعریف می کنیم و میگویند دین مخصوص و مولود ترس انسان از پدیده های طبیعی بوده است خلاصه نظریه این افراد اینستکه اولاً آدم در آغاز زندگی خویش از عالم طبیعی واز خواست طبیعی میترسید ترسش موجب شد که بقول لوگرین همان دانشمند رومی خود را در پیانه خدایان قرار دهد و از خدایان استعداد کند این عقیده بالذاته ای ضعیف و بی پایه است که لازم نیست ما دریک موقسه علمی بررده آن اقدام کنیم ولی از آنجا که طرح کرده اند و گفته اند لازم است مختصراً در جواب این مردم و کسانیکه این عقیده را ابراز کرده اند بگوییم که بر عکس تصور شما شجاعتخان افراط در طول تاریخ خدا پرستان بوده اند، کسانی بودند که بعضاً اعتقاد داشته اند مثلاً مهمترین ترس که در انسان است ترس از مرگ است هر این از مردن است و از

ماکاری میتوانیم در زمینه شناخت خدا انجام دهیم و خدا از ما همانقدر خواسته نه بیشتر و نه کمتر اینست که با توجه با گائیتیات و جهان و جهان هستی و با توجه به فطرت خود و با توجه به نظم جهان و سایر دلائل و براهین بی به ذات او ببریم و بعداً تصدیق کنیم که او هست. الله هست جزاً و خدائی نیست. پس این موضوع بهتر بجاشی باشد، اول دین معرفته و کمال معرفته التصدیق به. الذى لیس لصفه حد محدود. آن خدائی که نیست برای صفت او حدی، زیرا صفات خداوند عین ذات اوست. درباره عینیت صفات خدا در کلمات بعدی امام(ع) مطلعی عمیق فلسفی نهفته است که بجاشی تجزیه و تحلیل خواهیم کرد. درین جا همین قدر میتوانیم بگوییم که چون صفات خداوند عین ذاتش هست پس همانطوریکه برای ذاتش حدی نیست، برای صفاتش نیز حدی نیست. این این الحدید معتزلی میگوید که مراد از صفت در این جا که ذات خداست، یعنی برای کنه او حدی نیست، برای ذات او حدی نیست. باز این تفسیر با تفسیری که ما کردیم در معال و بازگشت خود یکی است منتهی ما صفات را عین ذات میدانیم. وقتیکه عین ذات شد یعنی ذات خدا یک ذات است که هستی است. حدی برایش تصور نتوان کرد. ولانعت موجود. و اورا تعریف حد رسم نتوان کرد، منظور از کلمه نعمت در اینجا حد و

تابود شدن، حال آنکه ما میبینیم کسانی نتوانسته اند مرگ را مغلوب سازند و مرگ را با پیشانی باز استقبال کنند که بخدا ایمان راستین و حقیقی داشته اند فی المثل توجیه میکنیم بامام علیه الصلاة والسلام و در همین نوع البلاغه میخوانیم در خطبه پنجم که فرمود: **وَاللَّهِ لَا يُنْبَأُ بِأَيْمَانِ الْمُوْتَ** من الطفول بصدر امه **«قَسْ بَخْدًا بِسَرْ أَبُو طَالِبٍ** عاشق بمرگ است چون آنکه کانیکه پستان مادران خویش علاقه دارند و عشق میورزند حالا که علی (ع) اینهمه مرگ را تحقیر میکند و کوچک میشمارد دلیلش اینستکه او پیشوای یکتا شناسان و یکتا پرستان بود و در اینرا بجایی رسید و بمقامی صعمود کرد که ما نمیتوانیم جایگاه و مقام علی را در معرفت و خداشناسی تعیین کنیم و تشخیص دهیم زیرا از درک فهم ما مقام امام دراین ساحه و در موارد دیگر عالیتر و برتر است و باز همان دلیل را که در ردة مقاید گروه اول عرض کردیم میتوانیم در همینجا نیز

اعتقاد را ساخت و نافذتر و عمیقتر باشد، مرد مؤمن قهرآ از مرگ نمیرا سید بدیل اینکه او معتقد است و مؤمن است که با این مرگ حیات واقعی او پایان نیافته بلکه بجهان دیگر که جهانیست پر از نعمتها انتقال یافته است حالا بیاییم بعقیده سوم و این عقیده سوم را لازمت اند کی عقیدت مورد بررسی قرار دهیم بدیل اینکه پرسر و صدایرین عقیده است که امروز در جوامع انسانی وجود دارد و آن اعتقاد مارکسیسم درباره منشاء دین است. برای آنکه بحث ما تحقیقی باشد نخست عین جمله و عبارت مارکس را در مورد دین نقل میکنیم و سپس بنقد آن میگوییم.

مارکس دریکی از آثار خودش که بنام شرکت درنقد فلسفه فن هیگل معروف است میگویید «**دین آه و افسوس آفریده است**» متمدیده است، قلب جهان بیعاطفه است روح یک موقیعت بیروح است دین تریاک توده هاست» بعداً پرداز مارکس با توجه بدین اظهار او و مطالب دیگری که درباره دین ابراز داشته بود

مارکس عامل اقتصاد را زیربنا، یعنی تهداب نامیده و سایر

فعالیت‌های فکری و ذهنی و سیاسی و اجتماعی و دینی و فرهنگی

انسانها را رو بنا گفته است

عرض کنیم که اگر واقعاً در میان انسان از فواید طبیعی و عقیده خداشناسی لازمه منطقی و علمی برقرار باشد در آنصورت با ازیمان رفتن علت، معلوم است.

یعنی عامل اقتصادی همچون یک علت در پیدایش ادیان و تحول ادیان و دگرگونی ادیان نقش. بسرا داشته است.

اصل دقم ساخته و پرداخته طبقات استمارگر واستعمارگر جوامع انسانی است بنظور تحلیق و تخدیر طبقات محکم و محروم واستمارشده.

حالا ما نقد خویش را در هر دو اصل متوجه میسازیم، در زمینه اصل اول که مارکسیستها عامل

عرض کنیم که اگر واقعاً در میان انسان از فواید طبیعی و عقیده خداشناسی لازمه منطقی و علمی برقرار باشد در آنصورت با ازیمان رفتن علت، معلوم نیز باید ازیمان برود وقتیکه بشر ترس را مغلوب ساخت اگر این عقیده درست میبود اعتقاد بخداشناسی را نیز ازدست میداد حال آنکه عرض کردیم که شجاعترین افراد در طول تاریخ خداشناسترین افراد بوده اند و هستند و اگر کسانی مانند ما اظهار اینکه خداشناس هستند ولی هنوز از مرگ میهار است، دراینجا باید توجه باز نکته اساسی کنیم که عقیده او کاملتر و راسختر و نافذتر نشده و اگر

اقتصادی را زیربنا میدانند و دین و سیاست وایدشلوژی و سایر فعالیت‌های دینی و اجتماعی و اقتصادی را رو بنا و معلوم آن میدانند، ها نخست همان اعتراف معروف «**دیمون اروق**» جامعه شناس معروف فرانسوی را بخاطر میآوریم او میگوید:

مارکس عامل اقتصاد را زیربنا، یعنی تهداب نامیده و سایر فعالیت‌های فکری و ذهنی و سیاسی و اجتماعی و دینی و فرهنگی انسانها را رو بنا گفته است چیزیکه برای این زیربنا قرار داده، حالا منظور مارکس ازین گفته اگریک استعاره ادبی است طوریکه ما در پسا اوقات اندیشه با فکری را تشبیه میکنیم پر پای سنگ تشبیه میکنیم باصطلاح خودمان و آنوقت چیز دیگری را که با اور روابط باشد بمنزله سقنهایست سقونهایست خانه است که در پیمان تهداب قرار گرفته و حال آنکه در را واقع چنین نیست در حقیقت امر چنین نیست فقط ما برای تقسیم مطلب چنین استعاره بکار میبریم اگر منظور مارکس ازین بیان که میگوید عامل اقتصادی زیربناست یعنی تهداب است مانند تهداب خانه و سایر فعالیت‌های فکری و اجتماعی، سیاسی و دینی انسانها رو بنا است مانند خانه‌های خود و ریزه است روی تهداب قرار گرفته اگریک استعاره ادبی است مقصد مارکس ازین طرز تعبیرش در آنصورت حوزه علمی طرح حقایق علمی گنجایش سخن گفتن از استعاره‌های ادبی ندارد حوزه‌های علمی و آنکه میگاید جای استعاره ادبی نیست در اینجا مسایل باید بصورت کانکریت و مشخص و دقیق مطرح گردد. واگر منظور مارکس ازین بیان قانونیست برای اعلیات و معلومات استوار است یعنی عامل اقتصاد علت است در را واقع و نفس الامر و سایر پدیده ها معلوم آن هستند اگر چنین چیزی منظور مارکس باشد در آنصورت میارزد که ما آنرا مورد استعاره قرار دهیم و بگوییم که در واقعیت نفس الامر بسایر پدیده ها در اینجا میگردند و مطلع باشند اگر مارکس این را بزمی میگویند و دیگر از علت در رابطه نیست حالا از مطالب دیگر از رو بناهای دیگر بقول مارکس صرف نظر میکنیم فقط معلوم دین را بنا بزعم او که مخصوص و نتیجه عامل اقتصادی است مورد توجه قرار میدهیم خوب توجه کنید.

ادامه دارد

۱- برادر گرامی بمانعلى جعفری از دعای خیرتان در حق خویان متشکریم و بر خود میباشیم که بیعای کارگران رنجیده و عذاب کشیده را با خود داریم، خوب پس از این قدردانی راجع بارسال نامه فصل بهاری و تابستانی باید بگوییم که ما هم جواب وهم مجله بادرسنان پست نمودیم مثل اینکه عودت نموده است. قراریکه از مشمول پست سراغ گرفتیم چند بار اینکار تکرار شده تا از پست نمودن مجله منصرف گشته اند لذا از شما خواهشمندیم آدرس درست تان را ارسال دارید و یا با مغازه دار بگویید مجلات و نامه که برایتان پست میگردد تحويل بگرد.

واما در مورد اینکه ما را از خطرات انحرافات فکری بمرحرا داشته اید واقعاً خوشحال هستیم و این امیدواریم قلب ما زنده میسازد که ملت ما با چشم و گوش حرکات ما را تحت نظر دارند. ولی اینکه شما فرموده اید یکی از کارکنان مجله با برک مسکن بوده و دیگری در روسیه تحصیل کرده خوف دارید مجله را بسوی دیگر نکشاند. برادر طبیعت همینطور است انسانها چه خوب و چه بد در رشتہ های مختلف با افکار متفاوت گاهی با هم علم میآموزند که این قاعده در حوزات علمیه دینی هم حاکم است، امام، آیت الله العظیمی منتظری هم از حوزات بر میخیزند برخی دیگرهم، در مکاتب و مدارس دولتو چشمستان خیره شود که در اینصورت حتماً احتیاج دویاره پست میکند.

۴- برادران گرامی محمد ناصری و محمد باقر جعفری خدا نکند که از انتظار مجله حبل الله چشمستان خیره شود که در اینصورت حتماً احتیاج بعینک پیدا میکنید، خوب حالا که اشکال پیش نمیاید ولی در افغانستان بخصوص در کوهها و دهات با عینک زندگی کردن مشکل است. نخیر حبل الله محل نشده ولی تأخیرات ناشی از برخی پیشامدهای روزگار است، انشاء الله که خود ما هم سرجال و صحبتمندیم، شما هم انشاء الله از بهار و تیرماه چه که از زمستان هم نمیمانید کاملاً خاطر جمع باشد حبل الله در خدمتتان پست میگردد و ما اظهاراتتان را بمسئول پست گوشزد کردیم.

۲- برادر عنابی: نامه تان رسید واقعاً از احساسات پاکستان مفتخریم که بی صبرانه انتظار نشر و پخش مجله را دارید بلی برادر تأخیر فقط و فقط بخاطر برخی گرفتاریها بود که انشاء الله تلاش داریم تأخیرها از بین بروند ولی هنوز هم چندان موفق نیستیم. شاد و خرم باشید.

۳- برادر گرامی علی رحیمی مشترک مجله حبل الله از نرسیدن مجله برایتان مغذرت میخواهیم موضوع را باطلاع مسئول پست رساندیم امیدواریم حل شود. سبب هم در توبه پستچی خواهد بود که

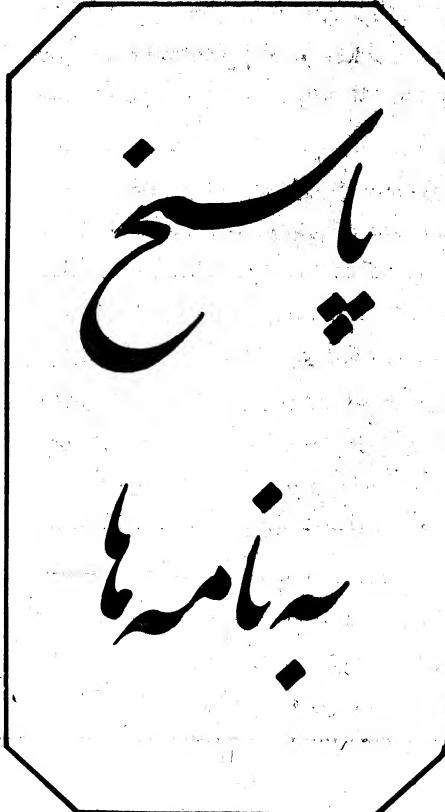
نگهیدار با هیئت صلح اعزامی عرضی گرفته اید. ولایت فقیه هم ولایت فقیه است رقم روم ندارد و گروههایی که شما آنها را عامل جنگ داخلی میدانید خودشان را طرفدار ولایت فقیه میدانند. و در مورد شوال دوستان باید بگوییم حبل الله از سوی گروه خاصی تقویت نیکردد ولی گروههای که شما از آنها راضی نیستید حبل الله چندان ناراضی نیست. البته انتقادی دارد ولی اصل خطشان را که همان پیرو خط لام و ولایت فقیه است تأیید میکند.
۶- برادر گرامی رمضانعلی از مدرسہ علمیه ولی عصر تهران مثل اینکه بخت با ما یار است که متوجه بدعاای خیر دوستان روبرو میشویم ما هم بتوبه خود آرزوی موقیت و سریانی شما را از پیشگاه خداوند مدان استدعا داریم واما در باره پیشنهادات:
الف: مشکلات تاریخ افغانستان حل نشد ولی گوشه ای از تاریخ صد سال اخیر را تحت عنوان نقش استعمار شرق و غرب در افغانستان به قسم چزو جدا گانه تحت چاپ داریم. پاسخ جز دیگر شوالاتان را بنامه پست نمودیم.

ب: راجع بزنده گینامه شهید ذبیح الله باید بگوییم ما هنوز بوعده خود ایستاده ایم منتهی قصد داشتیم مشخصات زندگی وی را از داخل بزای ما ارسال دارند که تا کنون ارسال نشده ولی قصه داریم، شمه ای از زندگی وی را که از دوستان او در اینجا بدست آورده ایم در سالگرد او بچاپ برسانیم. مانع وجود ندارد فقط تأخیر بخاطر نرسیدن بود.

ج: در اینقسمت ما از اتهام نمیهاریم و شخصیتهای علمی - مذهبی - سیاسی کشور را اعم ازستی و شیعه معرفی میکنیم ولی تدوین زندگینامه این عزیزان گمنام کاری است مشکل که حوصله زیاد میخواهد.

د: در مورد این شوال و پیشنهاد فقط میتوان شعر علامه بلخی را شاهد گرفت.

عجب کرزنه قدری نیست بلخی در دنیارما گروه بعدمابه مشت استخوان گردید
ه: برای بسیاریها که از باده خودخواهی مست اند تحمل اینکار مشکل است ولی خدا چاره ساز است روزی اینکار خواهد شد. موقق باشید.
۷- برادر محمد عالمی: نخست از همکاریان



در مورد ارسال عکس مشکریم و بعداً در پاسخ پیشہ‌های شما عرض می‌شود اینکه:

الف) بازکردن این موضوع در مجله آسان است ولی تهیه زندگینامه آن عزیزان که بجواب آن برادر دیگر هم گفتیم کمی مشکل است البته با همکاری دوستان انشاء الله رفع خواهد شد.

ب) در مورد تحلیل اقتصادی کمیت خود ما که لنگ است هرگاه علاقمندان اقتصادان چنین همکاری داشته باشند حبل الله حاضر است انتشار دهد.

ج) ما همواره از صلح و اتحاد دم زدیم، خدا کند گروهها قبول کنند.

۸- برادر احمد سمنگانی: ضمن تشکر از صمیمیت تان این مطلب را باید خاطر نشان سازیم که یکباره دیگر هم درباره اشعار ارسالی دوستان گفتیم که کمیت ما در شعر و شاعری لنگ است، نمیتوانیم خود را جهت اصلاح وزن و قافیه شعر داکتر فیل بسازیم از اصلاح و نظر خود مذکوریم فقط اشعار ارسالیتان را بآن همکار شاعر حواله میدهیم که تا به سر شعرتان چه می‌آورد بستگی بخودشان دارد امیدواریم مورد قبولشان قرار گیرد و در مجله چاپ گردد.

۹- برادر گرامی محمد امین از مشهد مقدس! با کسب اجازه که چه بدون اجازه هم می‌توانید هر شوال داشته باشید بپرسید اگر زورمان رسید جواب می‌گوییم واگر نرسید عذرخواهی می‌کنیم و یا طلب

بیهقی از صفحه ۶۶

اسلامی طبقه چون علمای شیعه ایران وجود ندارد و انقلاب ایران انقلاب شیعی است از این‌رو در مناطق سقی نشین تکرار پذیر نیست. این بحث را کسانی طرح می‌کنند که زیر تاثیر آموزش غربی اند و عادتشان برایست که فرانزهای سیاسی را در عبارت مانیفست احزاب سیاسی بیابند. مانیفستهایکه توسط یک «هسته» می‌باشد. نرویچ می‌شود، اما فرهنگ سیاسی توده‌ای و دولت سلامی پامبر بسیار بیشتر از بوجود آمدن علماء بمعنای امروزین آن خلق شده بود. جنبشیان سیاسی غیردینی «هسته» های فعال میانه روی انقلابی، رادیکال و نظامی دارند. لینین باید دکترین

استمداد از صاحب‌نظران واما در مورد سوالات:

الف: موضوع امتحان گرفتن یا نگرفتن طلب هموطن را از سوی حوزات علمیه را مستقیماً از دفاتر خودشان جویا شوید.

ب: برادر چه کسی دفع خود را ترش می‌گوید همه گروهها خود را اسلامی میدانند. ودم از اصلی بودن می‌زنند اینکه از ما نظر خواسته اید تا با کدام گروه همکاری کنید ما گروههای خط امامی را پیشنهاد می‌کنیم.

ج: گمان می‌رود درباره دکتر شریعتی اغلب صاحب‌نظران ونویسندهای افراط و قفرط بکار برده‌اند، مطالعه کتب ایشان را کسی منوع نکرده است. آثار آن طبق گفته‌ی برخی علاقمندان، آثار جمع پندی شده به ۳۸ جلد میرسد ولی آثار پراکنده وی به سوی از ۱۵۰ جزو کوچک و بزرگ بالغ می‌گردد.

د: تعداد احزاب افغانستان از اسلامی وغیر اسلامی چیزی و راستی نزدیک ۱۵۰ حزب و سازمان می‌رسید که ترددی بصد حزب و گروه را مسلمانان تشکیل میداد. ولی در شرایط کنونی از این گروهها بسیاری شان متخل شده و حتی نمیتوان نام گروه بر آنها نهاد چون اغلب تعدادشان از چند نفر متجاوز نمی‌گردد. اما از کلیه احزاب اسلامی شاید اضافه از ده گروه آن نیروی نظامی نداشته باشند. اینکه کدامیک مردمی اسلامی است باز هم همان

گفته بالا می‌شود.

در پایان بنایید بگوییم تمامی مناطق کشور را یکسان مینگریم ولی امکانات مالی و پرسنل خبری ما ناقص‌ای آنرا ندارد تا پتمانی مناطق کشور برسد. امیدواریم ناراحت نباشید.
۱۰- برادر سیروس نامه‌های اسلامیاتان رسید ما هم مجلات درخواستی را خدمتتان پست نمودیم، امیدواریم راضی بوده باشید. واما در مورد پیشنهاد همکاری قلمهایتان باید عرض شود که اینکی را حاجت بصلاح نیست، در صورت که مطابق خط ومش محله باشد بظهور حتم انتشار می‌باید با مید مطالعه مقاله، دامستان، شعر شما هستیم، شاد و سرحال باشید.

۱۱- برادر عبدالصبور عضو هیئت‌کنونی اسلامی افغانستان جبهه شهید نیازی مقیم پشاور نامه محبت آمیزیتان رسید و از محتوای آن آگاه شدیم. از قدردانیتان واقعاً مشکریم واما در مورد پیشنهادتان کاملاً موافق هستیم چون شخصیت‌های بزرگ دینی ارتیاط بهمه مسلمانان دارد و منطقه و کشور نمی‌تواند آنها را محصور سازد ولی نمیتوان این ظواهر بزور بمردم قبولاند، لذا تجزیه و تحلیل در بحثی پاسخها صرفاً بخطار روشی مطلب است، در مورد صفحه اجتیاصی عکس قهرمانان البته زنگی از تووان ما خارج است، ولی میتوانیم در صورت که عکس آنها پیدا شود بصورت سیاه و سفید بچاپ بسیاریم.

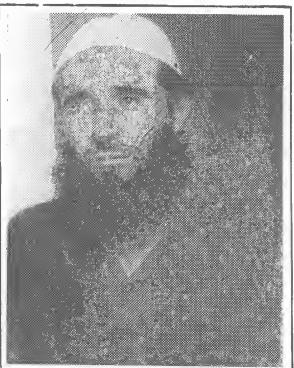
انشاء الله

سیاسی توده‌های مسلمان کامیاب بوده‌اند. اولی در هند بریتانیوی بود که در آنجا رهبری غربزده مسلم لیگ بربری آفای محمد علی جناح فرهنگ سیاسی توده‌های مسلمان هند بریتانیوی را با وعده تأسیس دولت اسلامی در پاکستان فعال ساخته. در هند بریتانیوی علماء کوشیدند تا بمردم افهام کنند که جناح و حزب وی در ادعاهای اسلامیشان صادق نیستند، ولی توده‌های مسلمان بعرف علماء وقی ننهادند و از جناح پرسوی کردند. در حالیکه هم اکنون در پاکستان، پروان جناح از پیدایش یک دولت اسلامی جلوگیری می‌کنند.

ادامه دارد

«مرکزیت دیموکراتیک» را اختراع می‌کرد تا مانشین همیشه دیران سالانه را حزب را بر کارگران قدرت لامحدود بخشد در عصر حاضر فرهنگ سیاسی توده‌های مسلمان بما «هسته»‌ی سترگ وجهانی عرضه میدارد. در اسلام «هسته فعال» نه حزب بلکه همان فرهنگ سیاسی توده‌های مسلمان است و نمونه آن انقلاب اسلامی ایران است که توسط کدام حزب به پیروزی نرسید، رهبری ایران فرهنگ سیاسی مسلمین ایران را بکار انداخت و واکنش نیز دفعی و پرقدرت بود.

لاقل ما در دونقطه دنیا ما دیدیم که حتی رهبران غیرمذهبی نیز در کارگیری از فرهنگ



زندگینامه استاد شهید فاضل الرحمن فایض

ابرهاي سياه ظلام، استبداد، بعدالٰتى، جهل و دولت آسمان نیگون کوهساران ميهن اسلاميانرا فرا گرفته بود. قابليها در فقهه هاي تنه و محدود سينه ها نميكجيج زيرا كه سالهای سال بود كه مسند عدالت را ظالم تصرف كرده و بدان حكم ميراند. حاسیان آزادی و وقار را زاویه های مخوف و غماناک زندانها پوسانیده بود.

سلطه جابرانه استبدادي در اوج خود رسيده بود که دست نامرئي شيطان پنجره افاذ و میخواست به اصطلاح تحويل مسند حکم مظلومين را بخود آنان بازگرداند و برای ترتیب همان استبداد را تحت پرده دیگری تداوم بخشد. اما ناگهان دل آسمان بحالان سوخت و یکباره چنان بارانی از رحمت، پداری قیام طلبان مقاومت بر ما بارید که شیطان هرگز فک آرا نمیکرد.

آشتاب با تاییدن نور طلائی رنگش از ای پارچه های بزرگ ابر نوید و راثت زین را آهنج ملکوتی وزیرنش بسما مداد. که دیگر شiran را رو بهان نمیستوانستند بین بکند، بلکه شiran کوهساران پيششه شانرا گزیده و برو بهان و شیاطین درس آزادی خواهند داد. مرغان بلند پرواز با هدیه کردن قدره خوشان بسوی ملأع اعلی میشانند، نفسر باهای مرغان شاق چین شنیده میشود؛ ولا تحسین الدين قلتوا في سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم برقون. گمان میرید آنانکه بسوی خدا میشانند مرده اند بلکه زنده جا وید بوده تند او روزی دارند.

آري! استاد شهید فاضل الرحمن فایض نیز چون آن مرغان صدیق و این بسوی افق آسمانی شافت.

او بر زندن ملا ربان محمد فتنی، بروز دوشنبه اول برج قوس ۱۳۲۵ خورشیدي در یك خانواجه متدين و پارسا در گذر دیوانیگی فضي آباد (مرکز ولايت بدشان) با هعرصه وجود گذاشت. و شهید استاد فاضل قران کريم و متون متداول ايات فارسي را در آوان طفوليست تند پر و مادرش آموخت. آنگاه متون فقهی و قواعد عرب را در مدرسه دیوانیگی فرا گرفت. درسال ۱۳۳۳ خورشیدي او، شامل مکتب ابتدائي محل گردیده و پس از آن دو دهه متوسطه را با درجه اعلى طي نمود، اما از يك منهطقه محروم از وجود ليسيه بود، استاد بناچار از ادامه نوشید. روشن شاد و راه را بد.

گلگون کفنان میهن

وعاشقان الله



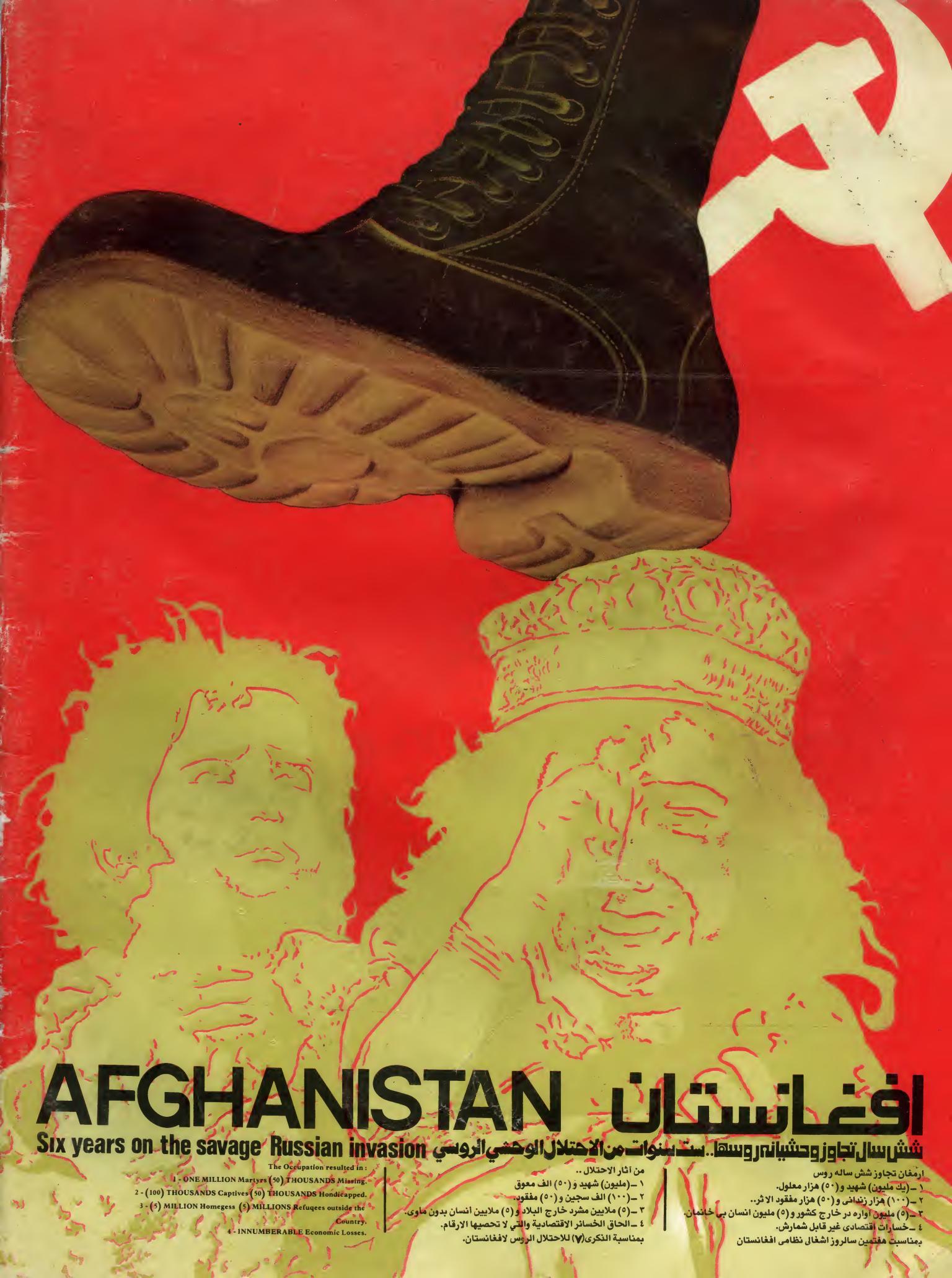
نظر پيپشنهاي مکرر علاقمندان در باره چاپ عکس و زندگينامه سر بازان شهيد اسلام عنوان فوق را برگزيريد و گلگون کفن اين بمحث شهيدی است از گوش دو راسته افغانستان (بدشان) که توسط دوسان زندگانهاش تدوين يافته و بخارط انتشار در استهيان ما قرار دادند. ما جزا پاره اصلاحات ادي و اسلامي دخل در تهيه آن نداشته ايم فقط اسم گروه را که آن شهيد عضو آن بوده حذف كرديم تا قوادات برای مجله بوجود نيايد. ضمن تشکر از آن برادر از كلیه برادران مهاجر هموطن تقاضا داريم هرگاه از سروشته گلگون کفنان میهن اطلاعی دلائلند، چهت چاپ و پخش، تدوين نموده در اختيار ما قرار دهد.

تحصيل خود در دیگر جاها صرف نظر کرد. و نظر پلياقيت واستعداده که داشت توانيت طي مدت دوسال بعنوان معلم در همان مكتب تدریس نماید.

در همین وقت متوسطه دیوانیگی بلiese ارقاء یافت، استاد پلافضله بهت تکمیل تحصیلش وارد آن گردید. و سال ۱۳۴۸ خورشیدي با فراغت از آن مجلداً وظیفة مقنن معلمی را برگزید، تا بنوان از ابتیريق افکار جوانان و نونهالان کشور را با آگاهی و فهم عمیقی که داشت روش ساز و تا اوائل جزوی ۱۳۵۷ باين وظیفة اشتغال داشت بعد از کوتوای ننگین هفت شور مژدوران روسی، در هفته های اول نظر شناختي که ازاو داشتند استاد را نامطلوب تشخيص داده و بازداشت شدند، استاد مندتا را در زندانهاي فضي آباد، دهنه‌نگ، وزارت داخله، سدارت و پهنس باسارتگاه که نزد زندان پلرخني فرستاده شد و بعد از یکسال وهشت ماه زندان، شکنجه و تعذيب در دده و ده مه ۱۳۵۸ در اعلام باصطلاح غفعه عمومي از قيد مدد روس رهائی یافته و پرسج آباد بگشت. در اوخر ماه جدي ۱۳۵۸ بالدرنگ، تا تحمل سرمای شدید و یخبندان طاقتفرما خود را بپاران و مجاهدانکه مشاهدانه انتظارش را میکشند، بوكههای های غرور آفرين جبهات بهجاد و نبرد لیه باطن شناقت و یکبار و زخمات شبانه روزي استاد در تنظیم صفووف مجاهدين وبالاربع سطح آگاهي آثار فراموش ناشدنی است و تاریخ آنرا در سینه خود ثبت خواهد کرد.

استاد در ماه اسد سال ۱۳۶۰ بريگ متني کوتاه پيشاور آمد، آما اپچه مخواست در سکونتگاه شهر بي تپش اسوار نیافت بدون توفيق بستگرش بگشت، زيرا که او مرد هدفمند و انقلابي بود که زستن در داخل افغانستان را با قبول همه محروميهای راحتی خارج ترجیح میداد.

شهيد فاضل الرحمن فاضل از زمرة کسانی بود که توجه علم و معرفت را در بهلوان سلاح ضروري و حشمي میدانست. او انسانهای والا و افقلابی بود که صفحه تاریخ افغانستان را با نیک و بخط سرخ خوشنوشت و از جوار مرد گان بظاهر زنده بزنندگی ابدي دست یافت و در يك طوطه زبونانه دشمن توسط مخابره بجا ماند. پس از شکست روسها، با شر انفجار آن ۷ نور ۱۳۶۶ جام شهادت نوشید. روشن شاد و راه را بد.



افغانستان

شش سال تجاوز وحشیانه روسها.. ست ساله از احتلال وحشی روسی

The Occupation resulted in:

- 1 - ONE MILLION Martyrs (50) THOUSANDS Missing.
- 2 - (100) THOUSANDS Captives (50) THOUSANDS Handicapped.
- 3 - (5) MILLION Homeless (5) MILLIONS Refugees outside the Country.
- 4 - INNUMBERABLE Economic Losses.

من آثار الاحتلال ..

- ١ - (مليون) شهيد و (٥٠) ألف مفقود
- ٢ - (١٠٠) ألف سجين و (٥٠) مفقود
- ٣ - (٥) ملايين مشرد خارج البلاد و (٥) ملايين انسان بدون مأوى
- ٤ - الحق الخسائر الاقتصادية والتي لا تحصيها الارقام.

بمناسبة النكri(٧) للاحتلال الروسي لافغانستان.

اوجفان تجاوز شش ساله روس

١ - (يک میلیون) شهید و (٥) هزار معلم.

٢ - (۱۰۰) هزار زنده و (۵۰) هزار مفقود الاخر.

٣ - (۵) ملايون اواره در خارج کشور و (۵) ملايون انسان بی خانمان.

بعنایت مقامین سالور و اشغال نظامی افغانستان